باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۷۳۳۲
رده‌بندی دیویی: ن ۴۲۹ ک ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع ☐
سرشناسه: کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن، ۱۱۸۰-۱۲۶۲ ق.
عنوان قراردادی:
عنوان: نخبه
شرح پدیدآور:
کاتب: احمد خوانساری تاریخ کتابت:
محل نشر: [بی جا] ناشر: باهتمام: محمد المحمد لواسانی تاریخ نشر: [بی تا]
صفحه شمار: ا ج. (بدون شماره گذاری) مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
زبان: فارسی ابعاد: ۲۲x۱۴ نوع خط: نسخ
روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐
واقف: تاج ماه بیگم تاریخ ثبت: ۱۲۶۳ ق.
یادداشتها: دستخط واقف در صفحه اول
رساله عملیه در بیان مسائل طهارت و صلوة و زکوة و خمس و صوم.
موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.
شناسه(های) افزوده: الف. خوانساری، احمد، کاتب. ب. تاج ماه بیگم، واقف. ج. عنوان.
فهرستنگار: [امضا] تاریخ فهرستگاری: مرداد ۸۸

بدون کاربرد

۲۹۷/۳۴۲۲
ن ۵۴۲۹ ک
آستان قدس
اسید زدائی شد
تاریخ ۶۲/۸/۵
کتابخانه آستان قدس
اسم کتاب نخبه — فارسی
مؤلف حاج محمد ابراهیم کرباسی
چاپی سنگی نسخ طبع طهران
سال طبع — عدد اوراق
جزء کتب فقه شماره ۱۸۵
شماره عمومی ۱۶۳۳ شماره ۱۷۳۳۲
واقف تاج ماه بیگم تاریخ وقف ۱۲۶۳
طول ۲۲ عرض ۱۶ قطع ۹
سال ۱۳۴۸ خورشیدی بازبینی شد
اسیدزدائی شد
۸۶/۱۲/۲۰

بدون کارت ۲

کتابخانه آستانه قدس

۱۰

۲۵

نسخه فارسی خاصه

۱۸۵

رساله نخبه جناب [illegible]

رساله

بتاریخ [illegible] ۱۲۷[illegible]

[illegible]

وقف نموده [illegible] حسب [illegible] شرعی نموده [illegible] بمعظم

قره‌باغ [illegible] عصمت [illegible] طهارت و [illegible] امیراتها [illegible]

عمدة المخدرات [illegible] الحرام [illegible] سیّدان [illegible] حاجی [illegible]

صاحبه تاج [illegible] ذات [illegible] مجلد [illegible] متشرع [illegible] کتب [illegible]

اعمال [illegible] جلد کتاب [illegible] سادات [illegible] و بعد از [illegible]

سادات [illegible] و بعد اطفال [illegible] حسن [illegible] مقدم [illegible]

مفوض [illegible] شد [illegible] حاجی [illegible] خواهد بود [illegible] اطفال [illegible]

در [illegible] معلم [illegible] کتب [illegible] تعلیم [illegible]

لعقد [illegible] معلم [illegible] اطفال سادات [illegible] مقدم [illegible]

استرداد شده [illegible] اطفال [illegible] متعلم [illegible] خواهند کرد [illegible]

ابن کتب موقوفه [illegible] از وجوه [illegible] کتاب [illegible]

کتب مزبوره [illegible] وقف [illegible] صحیحه [illegible]

و [illegible] رجب ۱۲۶۳

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

از طرف کمیسیون اصلاحات [illegible] ملاحظه شد
بتاریخ ۱۰ شهر شعبان ۱۳۳۲
نمره ثبت [illegible] ۳۲۳۱

[illegible]
۱۳۵/۱۴۱۸

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد وثنای بیحد واحصا مخصوص بارکاه کبریائی است که جواهر بحار معرفتش کنز الفواید امال وامانی ذا جامع ووافی وداروی مرحمتش درازالهٔ سواد عدم از چهرهٔ ممکنات کافی وتریاق مغفرتش دافع سموم مهلکهٔ عصیان وخسران نامتناهی وتحیات غیر متناهیه نثار دربار شرافت اساس بهترین خلایق وعترهٔ طاهرهٔ انجناب باد وبعد چنین کوید احقر عباد الله ابن محمد حسن الخراسانی محمد ابرهیم الاصفهانی عاملهما الله بلطفه العمیم که این مختصر یست موسوم بنخبه در واجبات ومهمات از فروع دینیه وان مشتملست بر چند مقصد مقصد اول در طهارت ودران چند مبحث است مبحث اول در طهارت از حدث است که عبارتست از وضوء وغسل وتیمم باشد

ودوان

ودران سه بابست اول در وضوء ودران چند فصل است فصل اول در اموریکه واجبست وضوا زبرای ان وان نماز واجب وطواف واجبست وشرطست در صحت هریک بلکه در صحت نماز مستحب نیز ومشهور وجوب وضوءاست نیز ازبرای مس نمودن کتابت قران اکر واجب شود مس نمودن بنذر وغیر ان لیکن انچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضوء نه وجوب وضوء وکاهی واجب میشود وضوء بنذر وعهد وقسم فصل دوم در اموریکه باعث وضوء ومبطل ان میشود وان بیرون امدن بول وغایط وریحیست که بیرون بیاید از معده چه با صدا باشد چه بی صدا از موضع متعارف یا از موضع غیر متعارف اکر بخلقت الهی باشد یا انکه موضعی که بخلقت الهی است مسدود شود وسوراخ دیکر بهم رسد وهم چنین است خواب هرکاه غالب شود بر چشم وکوش ودیوانکی وبیهوشی ومستی ورطوبت مشتبهه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از ان چه فاصله درمیان بول ورطوبت بسیار باشد یا نه وهمچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضهٔ کثیره ومتوسطه وهرچه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض ونفاس ومس میت نیز بنا بر احوط والی ودر وجوب مقدم داشتن وضوء بر اغسال مذکوره غیر جنابت واستحباب ان خلافست واظهر انست

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

هرچند احوط و افضل اولی است و مدار در حصول هر یک از نواقض
مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد
بهم رساند بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن
وضو و اعاده نمودن آنست فصل دویم در واجبات و محرمات
بیت الخلاء رفتن واجبست بر کسیکه داخل بیت الخلاء میشود بجهة
تخلی در این حال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت
خود را و آن قبل و دبر و بیضتانست و احوط پوشانیدن از ناف تا
بزانو است بلکه تا میان ساق و حرام است بر آن در این حال رو
یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا و چه در غیر صحرا
بلکه در حال استنجاء نمودن بنا بر احوط و معتبر است شستن مخرج
بول را باب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یک دفعه شستن
هرچند احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن
واجب نیست مگر آنکه خشک شود یا مخلوط با مذی یا وذی شود که در
این حال باید دست بمالد تا علم بازاله بهم رساند و مخیر است در
مخرج غایط میان شستن باب و مالیدن سنگ و غیر آن از آنچه میاید
هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلی که عادت قرار گرفته است بر

عجی

چنین معتبر است شستن باب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون بیاید
مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجای غایط باب بلکه پاک شدن
معتبر است و اعتبار بوی و رنگی که در محل یا در دست بماند نیست
واما در استنجاء بغیر اب معتبر است سه بودن هرچند بکمتر از آن
ازاله شود غایط چنانچه اگر بسه ازاله نشود معتبر است زیاده تا
آنکه برطرف شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف یک سنگ
و در حکم سنگ است هر چیزی که طاهر باشد و غایط را برطرف نماید
چه از جنس روئیدنی باشد مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه
از معادن مثل طلا و نقره و چه از حیوان خواه تمام آن باشد یا
بعض آن و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست و انگشت
یا آنکه غیر جزء استنجا کننده باشد مثل دست زن و جاریه و خواه متصل
باشد بجزء حیوان و خواه منفصل مثل سم حیوان یا قطعه منفصله
از آن و جایز نیست استنجای بچیزیکه حرام است تصرف نمودن
در آن بدون اذن مالک و بچیزیکه متضرر شود بسبب استنجاء
کردن بآن موضع استنجا یا دست هرچند قادر بر غیر آن نباشد
و بنجسی که بغیر از این استعمال نجس شده باشد و بخوردنیها و [illegible]

واستخوان وهرچه معلوم باشد وجوب احترام ان از دین یا مذهب
مثل تربت جناب امام حسین ع و ورق قران وادعیه واحادیث و
امثال انها فصل چهارم در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن
و دو مسح کردنست اما دو شستن شستن روی است از منتهای
رستنگاه موی سر تا اخر زنخ بحسب طول و در عرض انچه را فرا
گیرد انگشت ابهام و وسطی و شستن دو دست است از مرفق تا بسر
انگشتان بنوعی که تمام ان شسته شود در طول و در عرض و در
شستن روی قدری باید زیاده از اطراف را شست از برای انکه
یقین بشستن محل وجوب حاصل شود و در شستن دست نیز از
بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهة مذکور و مرفق محل اجتماع
استخوان بازوی با ذراعست واما دو مسح اول مسح سر است از پیش
روی بقدر مسمی از جانب طول وعرض مثل انکه بسر انگشت بقدر
ناخنی بمالد واحوط وافضل بودن مسح است بقدر موضع سه انگشت
متصل واحوط بودن مسح است در ما بین دو سفیدی که در دو طرف
پیش سر است در دو جانب پیشانی و دوم مسح دو پشت پایست
از سر انگشتان تا بلندی که در پشت پایست بحسب طول بر وجهی
که چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی در ان کافی

وهمچنین استنجا کردن بچیزی که محترم [illegible] و اجلسه [illegible] و اکتفا نمیکند بنا بر قول احوط بلکه اقوی علم کفایت [illegible] در نجوزه
و استخوان و سرگین و در نجس که [illegible] استعمال نجس شده باشد

است

است لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و
افضل مسح نمودن تمام پشت پایست بتمام کف دست و واجب نیست
مسح نمودن بلندی پشت پای مگر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف
بر مسح نمودن بعض انست هرچند احوط مسح تمام انست و معتبر در
تحدید مذکور در شستن و مسح نمودن بر خلقت متعارفست واما
در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو گیرنده است پس فرق نیست
در میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن ان و دراز بودن
دست و پای و کوتاه بودن ان در شستن و مسح نمودن فصل پنجم
در انچه معتبر است در وضو و ان چند چیز است اول نیت و ان
عبارتست از اراده که برانگیزاننده شود از علم و باعث شود بر عمل
و در ان معتبر است چه در وضو وچه در غیر ان از عبادات تعیین
نمودن فعلی که اراده دارد بجای اورد اگر معین نباشد و قصد قربت
پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست بر وجهی که ممتاز شود از
غیر ان عبادت بقصد بندگی جناب حضرت وضرور نیست بخاطر
در اوردن عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر اینها از امور دیگر مثل
وجوب واستحباب و مثل انها پس عبادتی که مردد باشد میان
واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن ان را بر وجه بندگی

وضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر
دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه بیکدیگر باشد بحسب صورت چه
وضو و چه غیر وضو و تعیین یکی از آن دو را نکند و داخل عبادت شود
کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر
عبادات و از آن جمله است وضوء لکن نه بمعنی اخطار ببال بلکه بمعنی
وجود داعی بر عمل در آن حال هر چند بخاطر نرساند در آن وقت عمل را و
معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمره نیز
روی ندهد که نداند که این چه کار است که میکند و احوط و اولی
آنست که نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب وصفی مثل
آنکه بگوید وضو واجب میسازم و تعلیلی مثل آنکه بگوید وضو
میگیرم بعلت آنکه واجب است یا وجه هر یک با قصد قربت و استباحه
عبادتی که مشروط است صحتش بآن و رفع حدث بالنسبه بکسی که
ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بآن و صورت آن بنا بر این در کسی
که حدث آن رفع میشود باین طریق است که وضو واجب یا سنت
میسازم بجهة وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت
قربة الی الله و در کسی که رفع حدث بالنسبه بآن ممکن نیست مثل
صاحب سلسل البول و نحو آن اسقاط رفع حدث را از نیت میکند و یا

بنحوی که ذکر شد بی تفاوت است در هر دو و از برای تقرب جستن بعبادت
مراتب چند میباشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادت است از جهة
آنکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای آنست و ادنای آن کردن عبادت
است از جهة تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن
قصد تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلافست و اقرب کفایت
نمودن آنست و در ما بین وسائط بسیار است و از برای غالب مردم
که مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در اراده مثل فرمان
برداریست و مراعات تقوی در آنست که اهتمام در تحصیل مرتبه
اعلی نماید و احوط و اولی آنست که نیت را مقارن شستن روی
نماید و بهتر از آنست که نیت کند در وقت دست شستن و مستمر
بدارد تا بشستن روی و اگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای
عمل کرد نیت باطل میشود و لکن اگر عود نماید پیش از بر طرف شدن
موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن
موالات وضو باطل است و اگر در وضوء واجب قصد سنت
بکند یا در وضوء سنت قصد واجب بکند باطل است و اگر ذمه
کسی مشغول بوضوء واجب باشد غفلة نماید و وضوء سنت و یا
ابتدا کردن در شستن روی از اعلا و در شستن دست از

مرفق و لازم نیست رسانیدن آب به زیر موی بینی و شارب و زیر لب و ابروی هرگاه موی احاطه نموده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما آنچه از روی نمایان باشد در میان موی شستن آن واجبست و واجب نیست شستن موی که از حد روی بیرون رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای اگر بپائین کشیده از پائین ببالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش معروفست [illegible] بودن مسح است برطوبت دست از آب وضو چه رطوبت دست راست باشد یا دست چپ هرچند احوط مسح نمودن سر و پای راستست برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع وضو از ریش و غیر آن در حال بودن رطوبت در دست خصوصا از موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد و اگر رطوبت دست بخشکد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر متعذر یا متعسر شود مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هرچند حاجت بآن نیست هرگاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود رطوبت دست پیش از مسح جایز نیست و شرطست حایل نبودن

در

در مسح مطلقا در حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودنست و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی ترتیب در جمیع اعضای وضو چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود بشستن دست راست را بعد از صورت و دست چپ را بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو موخر را یا بعض از آن بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است آنچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را که موخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطلست نیز آنچه را که موخر داشته است بلکه اصل وضو باطلست و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص آن چیزیست که پیش داشته شده است از آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بد و زینت باید

اعاده نماید و مبطل وضو نیست شرط آنکه موالات برطرف نشده باشد
در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان آنکه عامداً
ترتیب در کجی شده باشد یا در نقد و بعضی به مثل آنکه از عضو پیش
بقدر خشکی اشیاء یا زیاده بر بعد شسته شده باشد   موالات در
وضو بدون آن وضو باطلست و آن عبارتست از آنکه بعضی که باقی
بماند رطوبت در عضوی از اعضای وضو چه از عضو پیش از عضوی
باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن آنست یا عضو سابق بر آن که خشک
احتیاط در آنست که بعد از تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد
آن نماید بدون مهلت ولیکن خشک شدن مبطلست در حالتی که
بجهت تأخیر باشد اما اگر بسبب غیر تأخیر باشد مثل شدت حرارت و امثال
آن باطل نمیشود وضو   بجای آوردن مکلف وضو را بفعل
خود در حال اختیار و فرقی نیست در این معنی میان عامد و جاهل
و ناسی و غافل و میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن
پس هر گاه [illegible] دیگری طهارت او یا بعضی از آن بعمل آورد باید که دیگر
بعمل نیاورده طهارت را یا بعض آن را کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت
غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضو باطلست چه وضو شرکت غیر
نشود یا نشود و در حال اضطرار باید دیگری را تعیین بکرد و معتبر در

خشک

خشک شدن اعضا در این حال خشک شدن اعضای وضوگیرنده
است نه وضو دهنده و احوط در این حال نیت نمودن هر دو است
هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوگیرنده است   مطلق
بودن آب وضو باین معنی که اهل عرف آب بگویند از غیر اضافه نه
آنکه با اضافه ذکر نکنند و فرقی میان آب شور و شیرین و چاه و
برف و باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آب بکنند مادامی که از اطلاق
بیرون نکند ایرادی نیست   طاهر بودن آب وضو پس اگر وضو
با آب نجس بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند
بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و فرقی نیست در اعتبار
طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد یا آنکه
باشد و فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن
مطلع شود در وقت یا بعد از وقت   اباحه آب باینکه مباح
الاصل باشد یا مملوک باشد بخریدن و غیر آن یا مأذون در
تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال
و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای [illegible]
واقع در راهها و منازل اسفار و غیر آنها جایز است مادامیکه
آن مالک کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال دادن اینکه

ایشان صغیری یا مجنونی یا نحو آن باشد مضر نیست و اگر داخل شود آب
غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحوی که امتیاز از میان برداشته
شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن آن
ظاهر آنست که منشأ منع از تصرف در مباح نمیشود لیکن احوط رضا
جوئی از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست
وضو با آن   آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرض
یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا
ترس تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند
کافر باشد یا متضرر نشود و لیکن صاحب نفس محترم باشد یا بر حیوانی
برسد که بمردن آن متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقا چه متضرر
شود چه نشود و لیکن در آن اشکال است و در هر یک از این چند صورت
اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از
شرایط علمی است نه از شرایط وجودی باین معنی که هرگاه علم نداشته
باشد وضو باطل نخواهد بود   اباحه مکان و در آن خلاف است
و احوط مراعات است و نیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود
بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض آن برای مالک
بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرت

المثل

المثل بمقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن
آب وضو را و آن احوط است مگر در صورت انحصار در غصب که در این صورت
متعین است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است   طهارت محل وضو
از نجاست پس هرگاه آب بریزد و جاری از محل وضو بشود و ازاله
نجاست نیز نماید کفایت نمیکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن
ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و
احوط ترک نکردن استنجا است پیش از وضو   در حکم
جبایر و آن چوبهائیست که بآنها شکسته را می بندند بدانکه اگر
کسی در بعض اعضای وضو آن جروح یا قروح باشد مثل زخم شمشیر
و کارد و دمل و خراج و نحو آنها یا شکسته باشد و در روی هیچ
چیره یا نحو آن نباشد و بستن و مسح نمودن آن متضرر نشود و
طاهر باشد یا نجس شده باشد و تواند بدون ضرر تطهیر نماید هر
چند باب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از آب گرم
کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر تقدیر قدرت
داشتن بر آن و اگر جراحتی باشد که متضرر شود بشستن آن کفایت
میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف آن چه ممکن باشد مسح نمودن
بر روی آن یا ممکن نباشد هر چند در صورتی که ممکن باشد مسح احوط

مسح نمودن است چنانچه در صورتی که ممکن نباشد مسح نمودن احوط
آنست که بر روی آن چیز طاهری بگذارد و مسح کند روی آن را و همچنین
است حکم شکسته و قروحی که بر روی آنها جبیره نباشد هرچند در
این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع
شستن وضو جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب به بشره در زیر
جبیره بی برداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب
هرگاه آب به بشره برسد و شسته شود عضو واجبست لیکن احوط
آنست که هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر
آن شسته شود هرگاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته
شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر
نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع
مسح باشد پس اگر جبیره تمام محل مسح را نگرفته باشد و باقی مانده
باشد از آن بقدر کفایت نمودن یا نحو واجبست در مسح اکتفا نماید
بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد
برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید برداشته مسح
نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در
صورتی که ممکن باشد رسانیدن آب بزیر جبیره و غیره نرسد

مح

محل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن آب بر جبیره بقدری که آب
بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحوی که آب به بشره برسد و
محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن
باشد و هرگاه ممکن نباشد واجبست تیمم هرچند احوط جمع نمودن
میان آن و گذاردن چیز طاهری است بر جبیره و مسح کردن بر آن و
فرقی نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضا
و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نه میان آنکه جراحت از تفریط
خود باشد یا نباشد و در حکم جبیره است کهنه‌هائی که بر جروح و
قروح می‌بندند یا دوائی یا دوائی که بر آنها میگذارند و در چیزهائی
که چسبانیدن آنها بدون حاجت باشد و کندن آنها اذیت کند
احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه منحصر شود بمسح
نمودن بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد
واجبست تیمم نماید و همچنین هرگاه یک عضو از اعضا وضو یا
بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح یا جروح یا شکسته نباشد یا
مریض باشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجبست
تیمم نماید و از آنجمله است چشم درد که در آن باید تیمم کند و اگر
کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه ریح وضو

بساز دو نماز کند واحوط آنست که جمع نکند بیک وضوء میان دو
نماز و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد در اوقات نماز از برای
او که تواند نماز را بی حدث بکند واجبست انتظار نماید آن وقت را
و اگر در این حال در اثنای نماز حدثی واقع شد نماز را تمام کند
واحوط اعاده نمودنست نیز و واجبست بر او محافظت نمودن
خود را از نجاست باینکه اخذ نماید از برای خود کیسه که در آن
قدری پنبه یا مثل آن بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست را
ببدن و رخت لیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن آن
متضرر نشود و اگر بشود واجب نیست

در شکوک

بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا وهم یا مظنه
داشته باشد در وضوء واجبست وضوء و همچنین هرگاه یقین در
طهارت و حدث هر دو داشته باشد و شک داشته باشد
در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجبست وضوء چه آنکه بداند
حالت سابقه بر این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در جزئی
از اجزاء وضوء پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آن جزو و ما
بعد آن را اگر منافی موالات روی نداده باشد و اگر داده باشد وضوء
را از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات وضوء مطلقا

هرچند بعد از فراغ از وضوء باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر
الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی از صورتها چیزی نه اصل وضوء
و نه اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید
در حدث یا احتمال خروج چیزی بدهد و شک را یا مظنه بهم رساند اعتبار
ندارد و واجب نیست وضوء و همچنین است اگر شک کند در جزئی
از اجزاء بعد از فراغ از وضوء و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد
از فارغ شدن از وضوء هرچند از محل وضوء برنخواسته باشد
و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه

در غسل و در آن چند فصل است

در اموریکه موجب غسل میشود و آن جنابت و حیض و نفاس و استحاضه
و مس میت و فوت شدنست و هر یک از این اغسال بغیر از غسل میت
واجبست از برای نماز واجب و شرطست از برای مطلق نماز از
واجب و همچنین واجب و شرطست از برای طواف واجب و واجب
میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن
آن واجب شود و مثل آنست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای
خواندن هر یک از سوره عزائم چه تمام آن چه بعضی آن و از برای
داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی

مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک بنذر
یا غیر آن و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب
غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوت نیست
و همچنین واجبست هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از
برای واجب روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر آنست که واجب
نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل
استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی و شرطست غسل جنابت از برای جواز مس نمودن
اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع
لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله
و غیر آن و همچنین شرطست غسل جنابت از برای جواز مس اسماء
انبیاء و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه اعتبار آن خالی از
وجه نیست و واجب می شود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب
نیست غسل از برای غیر آنچه ذکر شد و نه واجبست اغسال
مذکوره لنفسها بلکه مستحبست لنفسها

در بیان حقیقت

غسل بدانکه غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن
موی واجب نیست هر چند احوطست و اگر موقوف باشد شستن

بشره بشستن موی البته باید بشوید موی را و در این حال اما داخل
گوش و دهن و دماغ و ما بین پلکهای چشم و داخل سوراخ احلیل
و مثل آن شستن آن ضرور نیست و همچنین ضرور نیست شستن
سوراخی که در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن
آن دیده نشود لیکن احوط شستن آنست و اگر دیده شود باطن
آن واجبست شستن آن و مثل آنست سوراخ دماغ در دو طرف
ظاهر و همچنین است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد و شستن
ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن
در آبست بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند بیکدفعه داخل
در آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن از آب بلکه
اگر تا بساق یا زانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه در آب باشد ضرر ندارد
لیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدنست از آب و اگر قدری باقی
بماند از بدن هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از
بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده کند غسل را و خلافست
که غسل ارتماسی تدریجی الحصولست باین معنی که اول آن رسیدن
اول جزو از بدنست باب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدنست
باب یا آنی الحصولست بانکه تحقق آن برسیدن جزء از بدنست

باب و فواید دو تیم خالی از رجحان نیست هر چند احوط جمع نمودن
میان هر دو است در نیت لیکن واجب نیست دانستن این معنی که
غسل تدریجی الحصولست یا آنی الحصول پس هرگاه بداند واجب بودن
این را و غسل کند صحیح است غسل او و مراد بترتیب شستن سر است
پیش از طرف راست و طرف راست را پیش از طرف چپ و گردن را
با سر باید شست و احوط شستن طرف راست گردن است با طرف
راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و انتها نمودن بجانب
چپ و فرقی نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسی که مسئله
بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان
اجزای اعضاء و احوط شستن ناف و عورتست با طرف راست و چپ
و در هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ قدری زیاده از
نهایت آن را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود یعنی که
قدری از بدن را بشوید با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست
و قدری از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری از گردن
که محاذی هر یک از دو طرف است باید داخل شود در آن طرف بلکه قدری
بیشتر از هر طرف و موالات در اینجا ضرور نیست و لیکن در غسل
استحاضه احوط مراعات هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض

استحاضه

استحاضه باشد و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و هم چنین است
حکم در مسلوس و مبطون پس اگر طلی از بدن باقی بماند که شسته نشده
باشد می‌شوید و اعاده غسل نکند و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از
شستن آن بشوید طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد
باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف چپ
باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت را
مقارن شستن سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضای
غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند از
مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد آن را
بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل
حرکت کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است
که او را در عرف کثیر الشک بنامند و حکم اطلاق و اباحه آب و طهارت
آن و طهارت بدن و نیت و استدامه آن و مباشرت مکلف احوال را
بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل اجزای آن را
باید بعمل بیاورد و اگر نتواند باعانت غیر باید بعمل آورد بنحوی که در
وضو گذشت   در بیان حیض و سایر اسبابی که موجب غسل
میشود و در آن چند مطلب است   در جنابت یعنی آنکه جنابت

منقطع میشود بیکی از دو چیز غایب شدن حشفه در قبل زن از
برای مرد و زن و همچنین در دبر زن و پسر بیرون آمدن منی
از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر جماع یا
باشد یا اکراه زیاد باشد یا کم هرچند بقدر ذره باشد و محض
حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود ما دامیکه بیرون
نیاید و اگر شك کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود
و همچنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن
اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی
مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شك نماید که
منی خود یا از هست یا نه یا آنکه مظنه بهم رساند که یا از دست
نمیشود غسل و اگر نداند که از مرد است یا از خودش نیز چیزی بر او
لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند بانکه منی از خودش
میباشد یا مخلوط است آن با منی خودش واجب است اعاده نماید غسل را
در حیض بدانکه آن خون سیاه و جهنده و گرم است در غالب
اوقات و عادت بآن بهم میرساند زن در هر ماه پس هرگاه علم
داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست و لیکن
گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت

طریق شناختن آن آنست که قدری پنبه داخل در فرج خود کند و قلیلی
صبر نماید و بهتر آنست که در وقتی که میخواهد این عمل را بکند به پشت
بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته
بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون
بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است
و شرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج
مثل احاطه بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد
که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور یا ممکن
بودن آن باطل است نماز هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت
بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن
آن آنست که به پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت میان را
در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ می آید خون حیض است
و اگر از طرف راست می آید خون قرحه است و اگر خون در دو طرف
ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده
نماز کند با ممکن بودن آن باطل است نماز هرچند بعد معلوم شود
که حیض نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه
احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن

چیزی بیرون آید که شک کند که انسانست یا مبدأ انسان یا غیر آن
خصوصا هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین
هر خونی که زن به بیند در میان سه و ده و بر ده و کمتر منقطع شود
حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است و همچنین
هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون به بیند و اوصاف حیض
در آن باشد حیض خواهد بود و هم چنین هرگاه خون بر سه
منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام
حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هر خونی که پیش
از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست و هم چنین هر خونی که در
حال یاس به بیند و حد یاس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری
شرعی است و در غیر قرشیه تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است نیز
و بعضی ملحق نموده اند نبطیه را بقرشیه و در آن وجهی هست و قرشیه کسی
است که نسب آن بنضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا
از طرف پدر تنهائی کفایت میکند و اما از طرف مادر تنهائی
کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشیه بودن آن ملحق بغیر
قرشیه میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی
بودن از حیض که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند

شد

شد سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون به بیند حیض
نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه مساوی خون به بیند صاحب
عادت میشود و لیکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه در
دو ماه از اول تا پنجم خون به بیند از اصحاب عادت وقتیه و عددیه
گویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول
پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دویم پنج روز خون دید از
آخر ماه از اصحاب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت
نه در عدد مثل آنکه در ماه اول روز دید پنج روز و در ماه دوم
شش روز و هر دو از اول ماه خون دید از اصحاب عادت وقتیه
گویند و متحقق میشود عادت نیز بمساوی دیدن خون در دو دفعه
در یکماه هم چنانکه متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه
مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتیه و عددیه
یا عادت وقتیه تنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هر چند
خون بصفت حیض نباشد و صاحب عادت وقتیه تنها حکم آن حکم
مضطربه است و حکم آن میآید و در صاحب عادت عددیه
تنهائی خلافست و اقوی آنست که بدیدن خون نیز ترک عبادت
کند و صاحب عادت هرگاه خون آن از عادت تجاوز نماید صبر کند و

احتیاط نماید بترک نمودن عبادت اگر عادت او از ده کمتر باشد لیکن
احتیاط مبهم استحبابیست و در بعد ایام احتیاط خلاف هست و اقوی
استحباب است تا بده روز هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو
روز است و بهر تقدیر هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام
حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته
باشد و موافق با عادت باشد عادت او معتبر است و زیاده بر عادت
استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف عادت
باشد هرگاه ده روز در وسط فاصله شود ثابت نمودن عادت
خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع از
ده تجاوز نمیکند تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اگر مجموع
از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت
مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه
بصفت حیض است کمتر از سه و بیشتر از ده نباشد و آنچه بصفت
حیض نباشد بتنهایی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع
کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی
آنستکه ترک عبادت نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد و
هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از

سه روز یا بیشتر از ده باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام
پاکی کمتر از ده باشد اگر مبتدئه باشد و آن عبارتست از کسی که ابتدا
بخون دیدن نموده باشد و عادت آن مستقر نشده باشد رجوع
کند بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها یا مادری
تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان نیز متفق
باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشد
و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل
مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسی که فراموش کند عادت
خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسی که
خون مکرر دیده باشد و عادت از برای او مستقر نشده باشد او
باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد و لیکن حکم مذکور از
لمربه در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد هرگاه
عدد هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت
را تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیلیست که در این رساله ذکر
آن مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جمله آنهاست
که صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز
احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز

او باطلست حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن
سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شده تفحص
کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون
امده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام نماید لیکن ظاهر نیست
که اگر چنین نکند نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر
بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض
بر تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست
و در حکم حیض است سایر احداث و همچنین صحیح نیست از ان روزه
و نه طواف و حرامست بر ان داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول
و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در
روضات مقدسه مگر روضه جناب نبوی اگر مستلزم عبور از مسجد ان
انجناب باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی
از سور عزایم و اجزاء انها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک
نباشد حرامست چه بقصد جزئیت و چه بقصد غیر جزئیت و حرام
مس نمودن کتابت قران و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون
باقیست و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه
وطی نمود احوط وجوب کفاره است هرچند قول باستحباب خالی

از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است
در اول حیض و در وسط نصف ان و در اخر ربع و احوط انستکه سکه
دار باشد و کفایت نمیکند قیمت و در کنیز سه مد گندم بدهد از برای
هر فقیری یکمد و از جمله احکام استظهار است یا منقطع شدن خون
پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد در فرج خود بعد از انکه پای چپ
بر دیوار بگذارد و شکمش را بان بچسباند بقدریکه حقیقت امر ظاهر
شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون امد طاهر است از حیض و اگر ملوث
بیرون امد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب
عادت گذشت حکم ان و شکم و پا بر دیوار گذاشتن مستحبست
در نفاس و ان خونیست که در وقت زائیدن زنان می اید خواه همراه
طفل بیاید خواه بعد از ان خواه هر دو وقت بشرط انکه کمتر از ده
که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از ان خون به بیند
نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان انکه طفل تمام متولد شود یا
تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه علقه بشرط انکه
علم بهم رساند بانکه ان مبدا انسانست یا چهار قابله شهادت دهند
بر ان و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرد دیدن
هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن هرچند بقدر لحظه

شد و از برای اول نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر لحظه
باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس غیر صاحب عادت مستقره
است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره
نفاس آن بقدر عادت اوست و اما اگر بر کمتر از ده خون او منقطع
شود نفاس لیکن تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع شود
و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس اوست و تتمهٔ استحاضه و بیان
آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را توضیح
است که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکور بخلاف
آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن
خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس
از مختص بطرفین و آنچه زمان ما بین است خواهد بود پس کسی
که عادت آن هشت روز باشد و در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس
است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز
نفاس خواهد بود چنانچه اگر نه بیند مگر یک روز از این روزها را
نفاس آن مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم
مثلا دید و از عادت گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم تا
دهم نفاس است و مثل آنست که شنیدی حال مبتدئه و مضطربه

تا ده روز و هر چیزیکه مباشد بر حایض از حرام و واجب و مستحب
و مکروه بر نفساء نیز چنین است   در استحاضه بدانکه
آن بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنستکه کهنه یا پنبه که در
فرج میگذارد خون باو برسد ولیکن از او فرو نگیرد تمام و متوسطه
آنستکه خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آنست که خون
از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم
اول غسل واجب نیست و وضو واجبست از برای هر نماز واجبی
و اگر خواهد نافله کند هر نمازی را یک وضو نیز بکند و در قسم
دوم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای
هر نماز و لیکن واجب شدن غسل مشروطست بآنکه پیش از نماز صبح
خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو گیرد حکم
آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نمیشود بلکه واجبست وضو
از برای هر نماز واجب و شرطست در هر نماز سنت و در قسم سیم
سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و
اگر بکند جمع نماید میان نافلهٔ شب و نماز صبح بآن غسل چنانچه
کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از نوافل
آن و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای

مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نمازی را یک غسل
بکند جایز است و وضو باید بکند هر یک از غسلها چنانکه گذشت و در
واجب بودن وضو برای هر یک از نماز عصر و عشا خلاف شده و
احوط عدم ترک است بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن
غسل و وضو در سه قسم گذشته در حالتی است که خون که باعث غسل
یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد
بشرط آنکه غسل یا وضو عمل نیاورده باشد از برای آن خون بعد از
دیدن آن و لیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون
ثابت باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه کثرت بقلت بر گردد
یا قلت بکثرت بر گردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن
از برای نماز صبح کثرت بر گردد بقلت کفایت میکند یک غسل و اگر
پیش از غسل ظهرین بر گردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل
چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت بر گردد بکثرت دو غسل خواهد نمود
در آن روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل میکند و همچنین
اگر بعد از نماز صبح قلت بر گردد بتوسط در آن روز غسل بر او نیست
و احوط آنست که از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائی که موجب
وضو بود وضو و در جائی که موجب غسل بود غسل نماید مثل

آنکه هر گاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود
که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید
آنچه نموده بود در اول از وضو یا غسل و واجب است بر مستحاضه
استبرا کردن باینکه پنبه بر دارد و بقدر یکه متعارفست در معلوم
شدن حال یا نقد رصبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع
شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و هم
چنین واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و هم
چنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن
کهنه یا شستن آنست هر گاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط
آنست که بعد از غسل یا وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در
حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و
اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او
صادر شود احوط آنست که غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید
و وضو بسازد هر چند قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو
مطلقا خالی از رجحان نیست و فرق نیست در باطل نبودن غسل
میان غسل واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع
شود اگر همان حدثی که رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده غسل باید

نشود و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر ان واقع شود غسل
باطل نمیشود

در غسل مس میت

بدانکه واجب می شود غسل
بمس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم
میت است قطعه که در ان استخوان باشد خواه از زنده جدا شده
باشد یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان بی گوشت
اشکال است و احوط غسل نمودن است و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب
مس نمودن چیزیکه جان دران حلول نکرده باشد مثل مو

در غسل میت و سایر احکام ان از کفن نمودن و نماز کردن و دفن نمودن و در ان چند بحث است

در غسل و در ان دو فصل است

بدانکه غسل دادن میت واجب کفائیست یعنی که بر همه
مکلفین واجبست و هرگاه یکنفر غسل را بعمل بیاورد از دیگران ساقط
است و اولی بان بلکه بسایر امور کفائیه میت شوهر است نسبت بزن
خود چه ان زن ازاد باشد چه بنده چه دائمه باشد چه متعه و لیکن
در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر
مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند
بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی
میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل

دهد هر چند احوط از برای وارث عمل نمودن بوصیت است هر چند
هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر
و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان
مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد از ان ولاء عتق مقدم است بر
ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و با نبودن
هیچ یک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد
ان عدول مومنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر
و اولاد و اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است
بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسی
که نزدیک باشد بمیت بپدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک
باشد بمیت بپدر و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیاء باطلست
و همچنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهنده میت شیعه
اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی
بلکه یهود و نصاری و لیکن اگر از یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر
کند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر سه صورت انستکه نیت
غسل را شیعه اثنی عشری بکند بلکه هرگاه سنی غسل میدهد احتیاط
نیت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع شد غسل را اعاده نمایند

دهد به صورت و همچنین شرط است که غسل دهنده مثل میت باشد
در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله
اگر زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب
ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید
نیست هر چند احوط ترک آنست و واجب است غسل دادن هر مؤمن
اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشد چه
از غیر ایشان اما در مخالف واجب بودن خالی از رجحان نیست و در حکم
میت است سینه او یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن
واجب است بلکه کفن نمودن و نماز کردن بر آن و واجب است غسل دادن
و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در آن استخوان باشد هرگاه از
میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی
گوشت است بآن و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه شده باشد و
سقط شود واجب است در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما
نماز بر آن نه واجب است و نه سنت و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد
واجب است او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن و واجب است ازاله
نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت
او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است روی

بقبله

بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر روی بقبله نباشد بلکه
پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند
و منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن
و احوط مراعات آنست بعد از بیرون رفتن روح تا به دفن نمودن نیز
و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل
باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که [illegible] شهید شده باشد و کشتن
آن برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد یا مرده که شرع او را از جا
خود داغ [illegible] لکن واجب است از برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد
بسبب دیگر واجب است غسل دادن او

در کیفیت غسل واجب

است غسل دادن میت را به سه غسل به سدر و بکافور و به آب خالص و
واجب است ترتیب میان سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این
حکم میان آنکه میت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد و احوط غسل
دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی
است و کیفیت هر یک از ترتیب به نحوی است که در غسل جنابت گذشت
و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را
مقارن شروع در آن نمایند و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدهند
میت را بقصد هر یک از آن سه غسل و یک تیمم بدل مجموع و ظاهر

کفایت اخیر است و همچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از هم بریزد
پوست یا گوشت او را مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک
تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است بنحوی که گذشت و تیمم را
باید بدست خود بعمل آورد نه بدست میت و احوط مباح بودن
مکان غسل است   در تکفین واجبست کفن نمودن میت
چه مرد باشد چه زن چه خنثی چه ممسوح به سه پارچه و آن پیراهن
لنگ و لفافه است که از سر تا سر بدن بپوشاند و شرط است در پیراهن
که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و
زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول بقدری باشد که
توان دو سر کفن را بست و از عرض بقدری باشد که بر روی
هم بیفتد دو طرف آن و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند بودن آنست
تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آنست از سینه و تا بقدم لیکن احوط
و اظهر آنست که زاید قدر واجب بدون اذن کبار ورثه نکنند
چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند و اگر
مقدور نشود سه پارچه اکتفا نمایند بآنچه مقدور است چه
یک پارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر
پوشانیدن عورت نیز واجبست و کیفیت تکفین آنست که لنگ

مقدم

مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آن
است که هر یک از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر آنست
و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض
بودن و نه پوست بودن هر چند از حیوان تزکیه شده ماکول اللحم باشد
و احوط آنست که کفن ننمایند از ثوبی که از مو و کرک بافته باشند
هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف
در میان اصحاب آنست که جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده
میشود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر
شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجبست بعد از غسل حنوط
نمودن و آن مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت
میکند در آن مسمی و اگر پیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند
و فرقی نیست در حنوط در میان مرد و زن و خنثی و ممسوح و
صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم نباشد و
اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر
کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل   در نماز میت و
در آن دو فصل است   بدانکه واجبست نماز بر هر که شیعه اثنی
عشری باشد مطلقا چه شهید شده باشد و چه کشته شده باشد

بقصاص یا حدود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر
ایشان باشد از ارباب کبایر و هم چنین واجبست بر سنی چه در حالت
تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کفار چه کافر
اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است
بر بعضی از فرق مثل ناصبی یا لعن بر ان کردن چنانچه می آید و ملحق
میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه
اگر متولد شده باشد از مومن یا مومنه و هم چنین واجبست نماز
بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر
را نیز هر گاه در ان مسلمی باشد که ممکن باشد تولد ان لقیط از ان

بدانکه نماز میت واجبست بوجوب کفائی بر همه مکلفین
لیکن شرطست در صحت از انکه مومن اثنی عشری باشد و از
جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجای اورد صحیح است از او
لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهرا و اولی بنماز او اولی
بتغسیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون
اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر اذن ندهد ولی اصلا
بر جماعت و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعذر شرعی
باشد منشأ ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز فرادی و جماعت منعقد

کرد

کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است بر ولی
هر چند ساقط شدن ولایت او درین حال خالی از قوت نیست و
احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است در اقامه چنین جماعتی با امکان
و با عدم امکان از عدول مومنین و کیفیت نماز انستکه نیت بکند
و پنج تکبیر که اول انها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان انها چهار
دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل انجناب
صلوات الله علیه و علیهم اجمعین سیم دعا از برای مومنین چهارم
از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم
صل علی محمد و ال محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر
للمومنین و المومنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر
لهذا المیت و بعد از ان تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لیکن
اینها در وقتیست که میت شیعه اثنی عشری باشد پس اگر طفل
باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم
بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا اگر پدر و
مادر طفل هر دو مومن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا نحو
ان باشد دعا را باو تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد

بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اللهم ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له
وارحمه وتجاوز عنه خوب است واگر مخالف باشد یا ناصبی که تقیه بر
او نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ
جوفه نارا وقبره نارا وسلط علیه الحیات والعقارب و در نماز
ناصبی بگوید اللهم اخز عبدک فی عبادک وبلادک اللهم اصله
اشد نارک اللهم اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک ویعادی
اولیاءک ویبغض اهل بیت نبیک وتکبیر پنجم در نماز این دو
صنف نیست واگر میت مستضعف باشد بگوید اللهم اغفر
للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و واجب است در
ان نیت وقیام و روی بقبله نمودن با امکان وگذاردن سر میت
را بطرف راست نمازگذار مگر انکه ماموم باشد وهرگاه عکس
بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی عمد باشد چه
از روی فراموشی چه از روی جهل وهم چنین شرط است به پشت
خوابانیدن میت را در حال نماز در دفن واجب است دفن
نمودن میت را بوجوب کفائی بنحوی که پنهان نماید جسد میت را
در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان
وبوی او از انتشار و واجب است بخوابانند او را بدست راست

روی بقبله وهرگاه در کشتی باشد ودفن او ممکن نباشد بگذارند
او را در ظرفی مثل خمره وسر او را ببندند ودر دریا اندازند
یا انکه بر پای او یا مثل ان چیز سنگینی مثل سنگ ببندند واو را در دریا
اندازند ولیکن احوط بجای اوردن اولست با امکان واگر میت زن
غیر مسلمه باشد چه کتابیه وچه غیر کتابیه وحامله باشد بطفل
مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا انکه طفل رو بقبله باشد
هرگاه طفل صاحب روح شده باشد وحرام است نبش نمودن قبر مگر
در صوری که بعض انها را در ارشاد ذکر نموده ایم وهم چنین حرام است
نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه بلکه بمشاهد مشرفه
نیز در نزد مشهور وحرام است دست زدن بصورت وخراشیدن ان
وکندن موی چه در مصائب اقارب وچه در غیر اقارب وهم چنین
شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر در تیمم ودر ان چند
فصل است در اسباب منتقل شدن از وضو وغسل به تیمم یکی از
سبب تیمم ممکن نشدن وضو وغسل است وان بچند چیز میشود
نداشتن اب بقدر انچه کفایت کند او را در ان طهارتی که بر او واجب
شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از ان اب داشته
باشد واگر اب بقدری باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست

ازاله نماید نجاست را بآب و تیمم کند هرگاه از نجاست معفو نباشد
و یافت شود چیزی که بآن تیمم کند و اگر نه طهارت را مقدم بدارد
نرسیدن بآب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض
خود یا بجهة میسر نشدن آلات و اسباب آب کشیدن یا گرم کردن یا
محتاج به تنخواهی باشد که آب بمجرد و میسر نباشد او را و امثال آن
و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتی که موقوفست تحصیل آب بآنها
بخرد هرگاه متضرر بآن نشود بآنکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال
آن و فروختن بیا زیادتی در ثمن و غیر آن نیست و اگر مقدور
شود از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید یا آب بیرون
آوردن از چاه هر چند بآنکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون
آورد ترک نکند بشرط آنکه اجحاف نباشد در آن   آنکه بترسد
در استعمال آب بر تلف یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی
یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در کل
معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد چه از قول طبیب
عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف
شود قوتیست و از جمله ضرر شین است و ظاهر حصول آنست
بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن از آن و ترک تیمم در این

حال البته نشود اگر طهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند نیز از جمله
اعذار از برای تیمم تشنگی است هرچند بالفعل نباشد و مظنه آن داشته
باشد بهم رسیدن حدوث او را بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی
قوتیست و از جمله اعذار نیز تالم بسرما هوا است یا گرمی آب و میسر نبودن
چاره و واجبست طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد و
ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد نبودن آبرا و وقت گنجایش
طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر یک تیر پرتابست از تیر
انداز معتدل با آلت معتدله اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار
و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در
چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت
نماز باطلست و اگر صبر نمود تا تنگی وقت نماز صحیح است   در
آنچه بآن تیمم باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکالست و چنانچه
هرگاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنگ تیمم نمودن
بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آنها بی اشکالست و همچنین
هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن
نیز بی اشکالست و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و
یال حیوان یا یکی از آنها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنگ است

ومجزاست در اختيار نمودن غبار رخت وجل و بال حيوان ونحو ان و در
انها معتبرست جمع نمودن غبار را بتكانيدن ونحو ان و هركاه هيچ
غبار در انها بهم نرسد تيمم بان نكند و همچنين هركاه غبار از
خاكستر ونحو ان باشد تيمم بان نكند و هركاه هيچ يك از انچه كذشت
ميسر نشود وكل ميسر شود بان تيمم كند بشرط انكه قدرت نداشته باشد
بر خشكانيدن ان بسبب تنك بودن وقت وامثال ان واين در وقتي
است كه از چيزي كه صحيح نيست تيمم بان مثل خاكستر نباشد وكيفيت تيمم
بكل مثل تيمم بخاكست واكر سنك وكل هر دو ميسر شود احوط جمع است
ميان تيمم بهر دو و هركاه قادر باشد بر تيمم نمودن بخاك احوط
ترك نمودن غير خاكست بلكه قول بان خالي از قوت نيست و هركاه
هيچ يك از انچه كذشت ميسر نشود ساقط ميشود تيمم و نماز هرچند
ميسر شود برفي كه نتوان بان وضو ساخت يا غسل كرد و بعضي قايل
شده اند بوضو يا غسل بان و بعضي قايل شده اند به تيمم و احتياط
در جمع ميان هر دو و قضا است و فرق در ميان انواع خاك از سرخ
و سفيد و سياه و غير ان نيست وجايز است تيمم نمودن بخاك مستعمل
در تيمم و بخاك قبر هركاه علم نداشته باشد بنجاست ان و جايز نيست
تيمم نمودن بخاك غصبي و بغير زمين مثل اشنان وارد و معادني

مثل

مثل زرنيخ و سرمه و خاكستر غير زمين و احوط و اقوي ترك نمودن تيمم
است بخاكستر زمين و بزمين اهك وكچ بعد از سوختن و مكروه
است تيمم نمودن بزمين شوره زار در بيان كيفيت تيمم و واجب
است زدن باطن دو كف دست را باهم در صورتي كه ممكن باشد
در ي كه هر دو كف بهم باشد و همچنين واجبست مسح كردن
پيشاني از رستنكاه موي سر تا بطرف بالاي دماغ بباطن
هر دو كف با يكديكر و احوط علاوه نمودن جبينين است كه عبارت
از دو طرف پيشانيست و همچنين علاوه نمودن ابروها است و هم
چنين واجبست مسح كردن پشت هر يك از دو كف را از بند دست
تا بسر انكشتهاي بباطن كف دست ديكر و هركاه ممكن نشود مسح
نمودن بباطن كف مسح كند بظاهر ان و معتبر است در پيشاني
و دو كف تمام را مسح نمودن و در ماسح كه عبارت از باطن دو
كف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نيست هرچند احوط است كه
اطراف حدود در هر يك از اعضاي تيمم چيزي را زياد نمايد از براي
جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجبست در تيمم نيت قربت
و احوط تعيين وجوب يا ندب و استباحه عملست بنحوي كه
در وضو كذشت و اما رفع حدث در اينجاي قصد ان خلاف

احتیاطات بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن
از وضو یا غسلست و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو در ذمه
مکلف باشد معتبر است تعیین نماید که تیمم بدل وضو میکند یا بدل
غسل و احوط آنستکه نیت نماید باین طریق که تیمم میکنم بجهة
مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة آنکه واجبست یا
مستحبست قربة الی الله و در عدد زدن دست بر زمین خلاف
است و اظهر کفایت نمودن یکدفعه زدنست چه آنکه تیمم بدل از
غسل باشد چه وضو هرچند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن
و دو دفعه زدنست خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجبست در
تیمم ترتیب باین طریقکه زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و
مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن
دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این ترتیب
منظور نیست که یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتی
که دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست
میباید باشد و همچنین واجبست در تیمم مباشر بودن خالی و
بجای آوردن خود شخص همچنانکه در وضو و غسل مذکور شد
و همچنین واجبست موالات هرچند تیمم بدل از غسل باشد و مراد

با نجس نبودن عرق پیشانی و همچنین واجبست در میان دست
در حالت ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه
صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن
وقت و اما در وسعت وقت اشکالست و احوط تاخیر نمودن است
خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هرچند اظهر جواز تقدیم
در اول وقتست هرگاه علم داشته باشد که عذر برطرف نمیشود
تا آخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت
میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به
تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه
سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا
نه عاجز باشد به نبودن آب در صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از
برای نمازی باشد که آن نماز یا رخصت شده باشد که متعذر باشد
بر او ازاله نجاست غیر معفو از رخت یا نه و همچنین است حکم
بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند که
در نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا آخر وقت
و اگر قضا در ذمه شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که
اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز نافله بجای آوردن

بیك تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب بیابد و
ممکن شود او را استعمال نمودن آن و بقدر زمان استعمال نمودن
آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در اثناء نماز آب بیابد باطل نمیشود
تیمم بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن
نماز و قضا یا اعاده است و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول
بجواز تیمم در سعه وقتست و اما بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم
مگر در تنگی وقت ففی اشکال الاتمام واجبست و اگر کسی تیمم کند بدل از
غسل و محدث بحدث اصغر شود واجبست تیمم کردن بدل از غسل
و احوط آنستکه جمع نماید میان وضوء و تیمم بر تقدیر یکه قادر شد با
بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیر یکه قادر نباشد
بر آب یکی بدل وضوء و دیگری بدل غسل   در تیمم واجب
بدانکه واجبست تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب
و شرطست از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن
نبودن وضوء یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجبست تیمم از برای سایر
آنچه واجب میشود طهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه رمضان
و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه
و درنگ نمودن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر

واجب شود هر یك از امور مذکوره مثل وضوء است و واجبست بر کسی
که محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن
از آن هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و
هرگاه غسل ممکن باشد و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان
آن باشد و باعث تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در
این حال خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض
و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن از آن و احوطست
و واجب میشود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطی که در کتاب
نذر مذکور خواهد شد انشاء الله   در طهارت از خبث و
در آن چند بابست   در انواع نجاسات و آن دوازده قسمست
بول و غایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب
نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون آید از رگ
در وقت بریدن و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم آنکه انسان باشد
یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش
باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی مثل
حلال حیوانی که شیر خوك خورده باشد تا آنکه قوت گرفته
باشد استخوان آن از آن و بهیمه یا غیر بهیمه که موطوء انسان شد

نفس سائله باشد هرچند حلال گوشت باشد   خون حیوانیست
که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر ان کم باشد
ان خون یا بسیار به از رک بیاید چه از غیر رک مکر خونی که باقی
میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن خونی که متعارفست از
ان ریخته شود که طاهر است وهم چنین خونیکه مشتبه بخون
طاهر شود   سک وخوک صحرائیست وهم چنین اجزای هر یک
هرچند اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد مانند مو
وناخن   میته است هرگاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله
باشد مکر میته ادمی که نجاستان بعد از سرد شدن وپیش
از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن وبعد از مردن نیز بنا
بر اقوی واحوط واجزاء میته نجس نجس است خواه جدا شود از
ان در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اکر از اجزائی باشد که حیوة
در انها حلول کرده باشد ودر اجزاء صغاری که از انسان جدا
میشود مثل انچه از لب جدا میشود در بعض اوقات اظهر طهارت
واحوط اجتنابست   کافر است حتی مرتد ویهود ونصاری
ومجوس وهم چنین است حکم در اجزاء انها هرچند از اجزائی باشد

که حیوة در انها حلول نکرده باشد وطریق معرفت کافر انست که انکار
الوهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید واحوط اجتناب
از اولاد کفار است پیش از بلوغ چنانکه احوط اجتناب از سنی است
ولیکن طهارت در ایشان اقوی است واما ظروف والبسه کفار ظاهر
است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت ومانند ان
بهم رسد ومطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست   شراب وهر مسکری
که در اصل روان باشد هرچند بخشکد ومشهور الحاق اب انکور است
بان هرگاه غلیان بهم رساند وبعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد
را نیز واظهر واحوط اجتنابست مطلقا اکر اشکار از ان ظاهر نشود
والا حکم بنجاست بی اشکالست   فقاع است واز جو بعمل میاید
هم چنانکه جمعی ذکر نموده اند ومعتبر در ان صدق اسم است در عرف
عرب   عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت
باشد یا بعد خواه در زن باشد یا در مرد از زنا باشد یا از لواط
یا وطی بهیمه یا غیر انها از انچه حرمت ان ذاتی باشد بلکه در وطی
حایض ووطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن
نیز اقوی اجتنابست   عرق شتر جلالست بلکه مطلق حیوان
حلال بنا بر احوط   در احکام نجاسات واجب نیست

ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحبست و شرطست ازاله ان از رخت و بدن
از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود
پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن نه ظروف
در انچه مشروط بطهارتست از خوردن و اشامیدن و تطهیر نمودن
هرگاه استعمال ان مستلزم تعدی نجاست باشد و از ماکول از
برای خوردن و واجبست ازاله ان از مساجد و همچنین از مصحف
و الات مختصه بان مثل جلد ان و ضرایح مقدسه و روپوشهای انها
بنا بر احوط و حرامست نجس نمودن مسجد و معفو است خون قروح
و جروح ما دامیکه خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد
دائما یا نه چه مشقت در تطهیر ان باشد یا نه چه در رخت باشد
چه در بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال
و کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره ان
بدوا یا نه مجروح نموده باشد خودش بعضیشان یا نه و همچنین معفو
است خونیکه بان نجس شود که انسان اکثر میسر است که از ان خالی
باشد و لیکن عفو از انچه شنیده شد مخصوص صاحب جروح و قروح
است پس اگر ان رخت را دیگری بپوشد عفو از برای او نیست
و همچنین اگر شک کند که خون از جروح و قروح است یا از غیر از

ان

ان و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن درست
عفو هر چند احوط اجتنابست لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و
استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه
خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار درهم اکتفای بمقدار بند
ابهام متعارفست یا بمقدار محمدی سرخ و یا زاویه و اظهر تحدید ان باخمص راحت
است که گودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت
بزرگست و همچنین معفو است نجاست بچیزیکه نماز بان تمام نشود
چه لباس باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه
نباشد هر چند عمامه پیچیده باشد و احوط در اخیر اجتنابست
هرگاه قبائی و اتاه نموده در جیب خود گذارد ظاهر انستکه باطل
نمیشود نماز و تربیت کننده صبی یا صبیه اگر یک جامه داشته باشد
کفایت میکند شستن ان در روزی یکمرتبه از بول هر وقت که خواهد
لیکن بهتر انستکه در اخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت
یا بکمتر بودن نجاست بجای اورده باشد و واجبست در شستن
بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر جاری
مگر بول طفل شیرخوار مسلم که در ان ریختن اب کافیست با فرو
گرفتن تمام محل را که بول بان رسیده باشد با غلبه اب بر بول هر

کتابخانه آستانه قدس

چند غساله از محل بیرون نرود ولیکن احوط بیرون کردن است و اما
در آب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در آب کر نیز دور نیست
کفایت کردن یکدفعه هرچند احوط تعدد است و در غیر رخت و
بدن و بول از سایر نجاسات احوط انستکه دو دفعه بشویند و در غیر
ظروف هرچند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول و اما
در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست
مردن موش و شراب و ولوغ سگ و خوک که عبارتست از آشامیدن
آنها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصا در نوعی
از آن که عبارتست از جرذ است احوط آنستکه هفت دفعه شسته
شود هرچند در غیر جرذ اظهر کفایت سه دفعه است و همچنین در
شراب احوط آنستکه هفت دفعه بشویند هرچند اظهر کفایت سه
دفعه است و هرگاه ظرف از چوبی یا سفالی باشد یا چوبی و غیر یا کدو باشد
احوط اجتناب است هرچند اقوی قبول تطهیر ظاهر است و اما در ولوغ
خوک و سگ پس در خوک واجبست هفت دفعه شستن و در سگ
واجبست سه دفعه شستن هرچند احتیاط انست هفت دفعه بشویند
لکن شستن اول با خاک باشد و احوط انستکه خاک خشک بمالند
بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج باب نمایند و موضع نجاست

زبان

زبان بشویند یکدفعه دیگر و بعد از ان باب بشویند ... دفعه و
خاکستر و اهک و گچ و اشنان و امثال انها بعوض خاک کفایت نمیکند
و موقوفست تطهیر انچیزیکه اب در ان فرو میرود بر فشردن اگر
شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد
چنانچه گذشت و اما در اب جاری یا کر ظاهر انستکه حاجت نیست
بفشردن هرچند احوطست و واجب در تطهیر نجاسات برطرف کردن
عین نجاست است نه رنگ ان و نه بوی ان و فرقی نیست در وجوب
برطرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه موضع نجاست مشتبه
شود اگر در یک لباس باشد معین است شستن هر موضعی از ان که
احتمال نجاست در ان باشد و اگر احتمال در زیاده از ان باشد
واجبست شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد
هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن و اگر محصور باشد
واجبست و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است
برهنه نماز کند بلکه معین است و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد
مثل سرما و انچه متضرر شود با ان نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا
بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز کردن باشد یکی نجس و دیگری
طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او غیر ان و نه شستن انها

نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجای اورد با نجس بودن
رخت یا بدن و علم داشتن بان واجبست اعاده نمودن نماز در وقت
و قضا نمودن ان بعد از وقت و اگر فراموش نمود ازاله کردن نجاست را
و بعد از فراغ از نماز بخاطرش امد اعاده و قضاء ان واجبست و اگر
در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست و اگر وقت اعاده باقی
نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب بودن قضا است ولیکن احوط
ترک نکردن قضا است و اگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدن را
پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت
قضاء نیست بر او و همچنین هرگاه در وقت علم بهم رساند و اگر علم
بهم رساند در بین نماز باطلست نماز و واجبست اعاده ان هرگاه
علم بهم رساند پیش بودن نجاست را و اگر علم بهم رساند که پیش از
نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی
تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطلست
و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند با
تنگ بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست   در
مطهرات و احکام انها و در ان چند فصلست   در اب بدانکه
اب یا اب مطلق است یا مضاف و هر دو بدون رسیدن نجاست پاک

از خارج

از خارج طاهر است و اما دو مطهر نیست اب مضاف دفع نمیکند
حدث را و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر
کر و بیشتر از کر باشد و اما اب مطلق پس ان پاک میکند همه چیز را
مگر انکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست
منقسم میشود باقسام چند   اب جاری که عبارتست از ابی که از زمین
بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم انست انچه بجوشد از زمین
و ایستاده باشد و نه نامند ان را چاه و ان نجس نمیشود بملاقات نجاست
مگر انکه رنگ یا بوی یا طعم ان بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد
چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در
عراق عرب و حجاز متعارفست در حکم اب جاریست در پاک نمودن
و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بشرط انکه متصل باشد بخزینه
و انچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغییر اب
حوض در تطهیر ان شرطست که اب خزینه بقدر کر باشد بعد
از برطرف شدن تغییر و فرقی نیست در انچه ذکر شد در میان حمام
و غیر حمام   اب باران و حکم ان حکم اب جاریست در نجس نشدن
بمجرد رسیدن نجاست بان و پاک نمودن غیر در حالت باریدن
هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان

بیاید چنانچه ابر بسیار باشد چه یکقطعه چه خود باستقامت بیاید
یا دانه دانه بسمتی بر دو فرقی نیست میان ظاهر انچه اب باران بان
برسد و باطن ان در پاک شدن و حاجت بفشردن در ان نیست
اب ایستاده پس اگر ان بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر
نمودن رنگ یا طعم یا بوی ان نجاست چه انکه تمام ان متغیر شود
یا قدری از ان و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر شود
بنحویکه رنگ ان بچشم و طعم ان بدهان و بوی ان بدماغ ادراک
شود و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بوی و نه باین
سه صفت هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد یا انکه کسب
کرده باشد از غیر نجاست و نه هرگاه حاصل شده باشد بمجاورت
اب نجاست را و نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره را در نجاست
یا در اب و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقیست که
بوزن شاه که عبارتست از شاه عباسی باشد شصت و چهار
من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی سی شاهی
سی و شش من نیم میشود و بحسب مساحت سه وجب نیم در
طول در سه وجب نیم در عرض در سه وجب نیم در عمق است
اگر اطراف حوض و مثل ان اختلاف داشته باشد در طول

وعرض

و عرض و عمق یا بعضی از ان باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن
وجب باشد بوجب متعارف و اگر اب بقدر کر نباشد هر چند بقدر
یک مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند اب وارد
نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از ان ممکن نباشد
مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که اب بقدر کر رسید یا نه
حکم باید بشود بانکه نرسیده است چنانچه اگر شک کند بعد از انکه
بقدر کر بود که کم شد یا نه حکم باید بکند بانکه باقیست بر قدر کر
و طاهر میشود اب مذکور بابی که نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر
است ممزوج شدن باب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال ۳
چاه و ان نجس نمیشود مگر با انچه اب کر نجس میشود بان چنانچه گذشت
و لیکن مستحب است کشیدن اب از هرگاه واقع شود نجاسات بلکه
غیر نجاسات در ان و احوط عدم ترک است و ان بیازده قسم منقسم
میشود کشیدن تمام اب چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد طعم
یا بو یا رنگ ان را و از برای ریختن فقاع و شراب و باقی مسکراتی که
روان باشند در اصل چه کم باشد چه بسیار مگر در شراب که در
قطره ان سی دلو کفایت میکند هر چند افضل کشیدن تمام ابست
و همچنین سنت است کشیدن تمام اب از برای منی و خون حیض

واستحاضه ونفاس وگاو نر وشتر چه نر باشد چه ماده واز برای
آب انگور که بجوش بیاید ودو ثلث او نرفته باشد واز برای عرق
جنب از حرام وعرق شتر جلاله وسگ وخوک هرگاه هر یک زنده
بیرون بیاید بنا بر احوط وفضله وبول غیر مأکول اللحم حتی انسان
لکن در غیر بول صبی ومرده هر چند استحباب کشیدن جمیع آب
نیز در اینها وجهی وخوبست وهم چنین از برای بول وفضله
نجس العین وخون آن واز برای افتادن فیل وکافر هرگاه در آن
بمیرد یا زنده بیرون آید وسایر نجاستی که نص وارد نشده باشد
از برای کشیدن آب بجهة آنها وداخل در منصوص نشود هر چند
مجوی باشد واگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت
داشته باشد بجهة بسیاری بیرون آمدن آب یا بسیاری آن چهار نفر
مرد بنوبت آب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا مغرب و
تهیه اسباب وشروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد و
فراغ بعد از مغرب واگر اختلالی در عمل بهم رسد مثل تکاهل
ورزیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشود عمل را باید اعاده
کند   کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب واستر والاغ و
گاو ماده   کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد

باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل   کشیدن پنجاه دلو از برای [illegible]
خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض واستحاضه ونفاس و
در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی وچهل خوبست واز برای
غایط انسان که تر باشد یا از هم پاشیده باشد ودر دویم اکتفا نمودن
بچهل دلو نیز خوبست لکن احوط پنجاه دلو است   کشیدن چهل
دلو از برای ریختن بول مرد ومردن گربه وشغال وروباه وخرگوش
وسگ وشبه آن   کشیدن سی دلو از برای وقوع آب باران
که در آن بول وغایط وفضله سگ باشد یا یکی از آنها
کشیدن ده دلو از برای غایط خشک وخون کم   کشیدن هفت دلو
از برای مردن طیر از کبوتر تا بشتر مرغ ومردن موش هرگاه از هم پاشیده شد
یا نفخ کند وغسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن او در آب وافتادن
سگ هرگاه بیرون بیاید زنده وبول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز
خوار باشد واز برای مردن مار ابرص هرگاه نفخ کرده باشد
کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال
باشد چه نباشد   کشیدن سه دلو از برای وزغ وعقرب ومار
وهم چنین از برای موش اگر از هم نپاشیده باشد ونفخ نکرده باشد
کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست وغیر که از او جدا میشود

درحال حیوة و از برای بول رضیع در بین دو سال و مردن کنجشک و شبه
ان و در دلو معتبر است عادت نوع چاه و انچه مناسب نیست
و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشد کفایت میکند و در بودن
دلو طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام اب دلو خاصی معتبر
نیست چنانچه در شخص ابکش عدالت و اسلام و ذکوریت و قصد و نیت
معتبر نیست بلکه فرقی در میان حیوان و انسان نیز نیست و در
جمیع اقسام کشیدن اب بعد از بیرون اوردن باعث نیست مگر
در صورت کشیدن تمام اب که هرگاه در بین کشیدن بیرون اید
کفایت میکند و اگر سبب کشیدن اب متعدد شود مثل انکه دو
موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود مادامیکه اب در چاه
باشد چه مثل هم باشد مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشد مثل
افتادن یک موش و یک گربه   اب نیم خورده پس از نجس العین
نجس و از طاهر العین طاهر است هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا از
طیوری باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات انها طاهر
باشد یا از مسوخ باشد   در بیان مطهرات و ان چند چیز است
افتاب و ان پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه
بخشکاند از عین افتاب هرچند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر

انستکه

انستکه پاک میکند هر نجاستی را که از برای ان جرم نباشد هرچند
ان نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر ان نیز از
چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و
باقی چیزهائی که از زمین میروید مادامیکه در جای خود باقی باشد
و قطع نشده باشد و همچنین است حکم دیوار و سقف حجره و در
و پنجره و ارسی و ستون و نحو انها چنانچه فرق نیست در زمین میان
انکه سنگ باشد یا خاک یا اجر بر روی خاک فرش شده باشد یا اجر
و سنگ و قیر و گچ و اهک و نحو انها یا نشده باشد و اگر نجاست
خشکیده باشد و دوباره از او تر کند و افتاب انرا بخشکاند کفایت
میکند و فرقی نیست در پاک نمودن ان میان ظاهر و باطن هرگاه
رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست
باطن منفصل باشد از ظاهر تنها بدیدن افتاب پاک نمیشود   زمین
و ان پاک میکند ته قدم و ته چکمه و نعلین را هرگاه نجس باشد براه
رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند
احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر از
پانزده ذراع برطرف شود و همچنین پاک میکند هر چیزی را که وعای
پا باشد و ته عصای اعرج را و زانوی زمین گیر را یا کعب ان را

باکه نیزه و عصا و عراده و غیره را ولیکن اکتفای بانچه اول ذکر شد
احوط است بلکه احوط از ان اکتفای بنعلین و چکمه است و شرط نیست
خشک بودن زمین و طهارت ان و رطوبت داشتن ماسح از
نعلین و قدم و امثال ان هر چند احوط است   استحاله است
بتبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد
و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاسات
نباشد و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد
و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد
از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن غذره و مثل ان و در زغالی
که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین در خزف
هرگاه گل ان نجس باشد بنا بر اقوی و همچنین است کرم شدن غذره
و نمک شدن سگ و بول شدن اب نجس از برای حیوان ماکول
اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هر چه باشد
از برای ان و همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس ببخار و هرگاه
علم ببالا رفتن اجزای ان با بخار بهم نرسد و همچنین است استحاله
عصیر نجس بسرکه و همچنین شراب هرچند بعلاج باشد خواه
انچه علاج بان میشود باقی بماند یا مستهلک شود   اسلام

وان پاک مینماید بدن و رطوبات کافر را از اب دماغ و دهن و بلغم
و امثال ان و همچنین انچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و
دندان و اما ظروف و انچه برطوبت ملاقات ان نموده باشد نجس است
و همچنین است لباسیکه پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس
شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقی که در
حال کفر بهم رسیده باشد در بدن ان و باقی باشد در حین اسلام
و هرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک میشود
کم شدن و ان در اب انگور جوشیده نجس است که نجاست ان
بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود ببرطرف شدن دو ثلث ان بعد
غلیان چه باتش باشد چه بافتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک شدن
الات و ادوات طبخ از ظرف و غیر ان و دست و رخت کسی که
متوجه عمل است بشرط انکه عامل و الت باقی بر عاملیت و التیت باشد
تا بحال پاک شدن و همچنین پاک میشود اب اگر رسیده باشد
بموضعی در حال نجاست پیش بخشکد رطوبات ان بسمی که دو ثلث
ان کم شود لیکن احوط اجتناب است و اگر شک داشته باشد در
انکه برطرف شد دو ثلث ان یا نشد باقیست بر نجس بودن و حرام
بودن چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش امده یا نیامده

بانیست بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در آنکه انگور
میباشد یا غوره بجوش آمدن نه حرام میشود و نه نجس
انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود
بمحلی که محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر داخل در اسم آن شود
مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و نحو آن هرگاه
بخورد آنرا حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و
پشه و کنه و این در وقتی است که علم داشته باشد باین معنی مثل
آنکه بمشاهده احساس نماید و اگر نه ببیند و نداند طهارت اظهر است
و از این باب است آبی که نجس شده باشد هرگاه بزراعت و درخت بدهند
و بعروق آنها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد آنکه جزء آنها محسوب
شود و اگر شک کند در آنکه منتقل شده از محل نجس بمحل طاهر یا نشده
محکوم است به نشدن   سنگ و کهنه استنجا و نحو آن بشرایطی که
گذشت   استبراء و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی
میشود و اگر استبراء نکرده باشد نجس است   جدا شدن غساله
و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن
بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان و بر طرف شدن از
بواطن مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین است آنچه در میان

دندانها

دندانها بماند از غذا هرگاه نجس شود و احوط آنستکه اگر نجس شود
دهن از بول دو دفعه مضمضه کند بآب و اگر از غیر بول باشد
یکدفعه مضمضه کند هرچند احوط در آن نیز دو دفعه است
بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر بودن شتر بقدری
که خون متعارف است از آن رفته باشد که بآن حکم بطهارت خون باقی
مانده میشود   غایب شدن و آن مطهر بدن مسلم و رخت
اوست با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از آن   دوا است تطهیر از
ظروف جایز است استعمال کردن ظروف غیر از طلا و نقره و پوست
میته از باقی معادن از جواهر نفیسه باشد و از غیر آن یا طهارت
و غصبی بودن در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفیکه از پوست میته
باشد جایز نیست استعمال آن و همچنین ظروف طلا و نقره
لیکن حرام نمیشود آن چیزیکه در ظروف میباشد از خوردنی و
آشامیدنی و غیر آن و همچنین رفع حدث بآن میشود و همچنین از
ظرف غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل
از یکی از آنها بسازد اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر
در صورتیکه منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو
یا غسل بدون استعمال کردن از ظرف که وضو و غسل با آن حرام

وباطلست وحرام نیست استعمال کردن ظروف طلا و نقره در حال
اضطرار چه در تطهیر باشد وچه در غیر ان ولیکن احوط جمع میان
وضو یا غسل و تیمم است وحرام نیست نگاه داشتن انها واحوط اجتناب است
چنانچه میانه وسر قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست وهم
چنین است سرمه دان وقاب قران ولوله دعا وتریاک دان وشانه
دان ولیکن اجتناب احوطست وهم چنین است حکم استعمال ظروفیکه
خط طلا و نقره در ان کشیده شده باشد یا باب طلا مطلا کرده باشند
یا در ان اجزاء طلا نصب کرده باشند ولیکن احوط اجتنابست و
حرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن وجایز
است قران یا بلکه هر کتابی را جدول طلا و نقره کشیدن بلکه تمام
کاغذ را اب طلا ریختن وبر روی ان نوشتن وهم چنین جایز است
طلا نمودن تیغه شمشیر ویراق ان وظرف وزینت اینه وهم چنین
جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره وپرده و
روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن وجایز است زینت
نمودن در ودیوار خانه وطاق وسقف ان با طلا و نقره و
احوط ترکست ودر ظرفی اگر پارچه طلا و نقره ببندد از داب خوردن
ازان عیبی ندارد   در نماز ودران چند مبحث است

در

در مقدمات نماز ودران چند بابست   در عدد نماز واجب بدانکه
نماز واجب بر شش قسم است نماز یومیه وجمعه وعید وایات وطواف
وواجب بامر خارج مثل استیجار ونذر وعهد ویمین ونمازیکه از پدر
فوت شده باشد وانچه واجبست از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی
از حیض ونفاس باشد وقادر باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا
اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع هفده رکعت
است در حضر از برای هر یک از ظهر وعصر وعشاء چهار رکعت واز
برای مغرب سه رکعت واز برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که
واجبست عوض ظهر دو رکعت عینا یا تخییرا بشروطی که بعد ازین
مذکور خواهد شد ودر سفر وحالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت
کم میشود واز باقی چیزی کم نمیشود   در اوقات نمازهای
یومیه واجبی بدانکه از برای هر یک از انها دو وقتست از برای فضیلت
از برای کفایت نمودن در امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال
افتابست از دایره نصف النهار در سمت راس تا انکه سایه مثل شاخص
شود ووقت دویم ان بعد از گذشتن وقت اول است تا انکه باقی بماند
بمغرب مقدار اداء نمودن نماز عصر ووقت اول نماز عصر بعد
از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا انکه سایه دو مثل

[illegible] شود و وقت دویم ان بعد از وقت اولست تا مغرب و وقت اول
نماز مغرب از غروبست تا برطرف شدن شفق مغربی و ان سرخیست که
در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب افتاب و وقت دویم
بعد از وقت اولست تا انکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن
نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای
واجب از نماز مغربست تا ثلث شب و وقت دویم ان بعد از گذشتن
وقت اولست تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق
است تا اسفار صبح و وقت دویم ان بعد از وقت اولست تا طلوع
افتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب ببرطرف شدن سرخی
که در سمت مشرقست و گذشتن ان از سمت راس و شناخته میشود
نصف شب که اخر نماز عشا است بگذشتن از سمت راس ستارهائی
که طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق
که اول وقت نماز صبحست بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و
شناخته میشود زوال بچند چیز از انجمله بمیل نمودن افتاب بجانب
ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطه جنوب ایستد و همچنین
بزیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن ان یا بحادث شدن
سایه ان بعد از برطرف شدن ان لیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و

سیم

سیم در حالتی است که افتاب بر سمت راس بلد در ان روز عبور کند
مثل مکه در بعض اوقات و دویم در غیر انصورتست غالبا مثل اغلب
بلاد و غالب احوال در بلاد و تشخیص ان میشود و جایز نیست تاخیر
نمودن نماز را از وقتیکه از برای ان تحدید شده است و نه مقدم
داشتن بر ان و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز باطلست چه تمام نماز
پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض ان چه بعمد کرده باشد چه
بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را
بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده
باشد از کسیکه چنین میدانسته که وقت داخل نشده است نماز او نیز
فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن رعایت وقت را
ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن
وقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد
یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنابر احوط و جایز است هرگاه
ممکن نشود علم ولیکن احوط انستکه صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود
و هرگاه ظاهر شود که مظنه ان فاسد بوده است باید اعاده کند
نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده
باشد هرچند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز

عصر یا عشاء شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در
حالتی که در نماز باشد عدول بکند به نیت نماز پیشین چه ظهر باشد
چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و اما هرگاه در وقت مختص
بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را
بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیه هر چند قضاء آنها باشد بعد
از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از اداء آنها چنانچه جایز نیست
نافله از برای کسیکه در ذمه او قضاء فریضه باشد چه نافله
روز چه نافله شب   در قبله و آن کعبه معظمه است از برای
کسیکه حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در حکم حاضر است
و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و
روی نمودن بآن واجبست در جمیع نمازهای واجبی و شرطست در
جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده
لیکن در خوابیده اگر به پهلوی باشد بخوابانند مثل حالتی که در قبر
میخوابانند او را و اگر پشت بزمین و روی باسمان باشد مثل محتضر
بخوابانند او را و اگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعض احوال
واجبست در همان بعض و همچنین شرطست روی نمودن بقبله
در جزئیکه فراموش شده باشد در نماز فریضه و در سجود سهو و در

حال

حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح نمودن حیوان
و واجبست تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین و چه در
جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند بظن چه حاصل شود از
قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه
نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر
شد که پشت بقبله بوده است اعاده کند اگر وقت باقیست و اگر وقت
گذشته است قضا ندارد و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و
یسار قبله بوده است و اگر در میان یمین و یسار واقع شده باشد بر او
چیزی نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست
بگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد
و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز منتبه
شود که از قبله منحرف بوده است با خبر اینکه اعاده باید بکند و یک
رکعت از وقت باقیست لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است
در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی
باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک
باشد بحسب عین یا منفعت یا اجاره یا تحلیل یا وصیت منفعت از
برای شخص یا غیر آنها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز

کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد
یا بفحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر ان وجه شاهد
حال مالک بر تصرف داشته باشد باینکه رابطه در میان مصلی
و مالک باشد از صداقت و غیر ان که منشا رضای مالک باشد
معتبر است که علم بهم رساند برضا از شاهد حال و اما اگر علم بهم رساند
و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر
صحراها و باغاتیست که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار
که نماز در انها ما دامیکه اثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است
بلکه جایز است نماز در انها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و هم
چنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد
و جدّه و برادر و خواهر و عم و عمّه و خالو و خاله و صدیق بدون
اذن ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن
بر راضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن
ایشان ترک است و احوط از ان ترک نمودن نماز است با اذن نداشتن
ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان
غصبی و باطلست با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر ندانسته باشد
غصب بودن مکان را نه حرامی کرده است و نه نماز او باطلست

بخلاف

بخلاف انکه اگر بداند غصب بودن او و نداند حرمت را که هرگاه علم
بفساد داشته باشد نماز او باطلست و هم چنین اگر بداند حرمت
را و نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز
باطلست و اگر مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم
رساند واجبست بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم
بهم رساند احوط قضا است و لیکن در وجوب ان اشکال است بلکه
واجب نبودن ان خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز
کردن در مکان غصبی مثل انکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز
کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نماید او را در انجا
یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز
زاید بر تصرف نمودن در ان مکان نباشد مثل انکه عاجز از
حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد
یا نشسته یا غیر ان از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر
تصرف در ان مکان موقوفست تصرف زاید بر اذن مالک
و هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتوان نمود مثل انکه
نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرق در حبس
میان حبس بباطل و حبس بحق غیر مقدور نیست و اما حبس بحق

مقدور عذر نیست و هرگاه کسی فراموش نموده باشد غصبیت را
معذور است و نماز او صحیح است مگر انکه خود غاصب باشد که
معذور نیست ولیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده
است و هرگاه فراموش کرده باشد حکم را پس اگر متذکر شد فراموشی
را حکم ان حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشد حکم ان حکم جاهل
غیر مقصر است و جایز نیست بجای اوردن نماز واجب سواره
و نه در حالت راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر
در حالت ضرورت و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه
و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است طهارت
مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست
با ندانستن ان احوط اعاده بلکه قضاست هرچند واجب بودن
اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب بودن قضا در غیر
وقت است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرط است بودن
ان از زمین یا انچه بروید از زمین بشرط انکه خوردنی و پوشیدنی
نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست
سجده کردن بر انچه غیر زمین و روییدنی از زمین باشد مثل مو و کرک
و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر ان از اجزای حیوان و حریر

وانچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر ان اسم زمین
معادن از طلا و نقره و مس و برنج و اهن و الماس و زبرجد و فیروزه
و عقیق و یاقوت و زمرد و مرجان و جایز نیست نیز سجده کردن بر
کل و اگر سجده کرد سهوا یا خطا بر یکی از چیزهائی که جایز نیست سجده
بر ان صحیح است و واجب نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده بر
نداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هرچند ساخته
شده باشد از چیزی که سجده بر ان صحیح نباشد هرچند نوشته باشد
هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود
شود انچه صحیح است سجده بر ان مثل انکه طفل بر دارد مهر را یا تاریک
باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر انکه وقت تنگ باشد
از اقل واجب از نماز یا یک رکعت از ان   در لباس نماز کننده
واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت
و شعور و در نماز سنت شرط است چه انکه نظر کننده باشد یا نباشد
و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است و الیتین و ما بین
سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق
لیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن حره
است پوشانیدن ان در تمام نماز بدن است مگر روی و دو کف

دست و دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقدار
واجب از موضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن تو
سر نیز و واجب است طهارت لباس و بدن در نماز و شرط است صحت نماز
ان و همچنین شرط است که جایز التصرف باشد بتفصیلی که در مکان
نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشانده
عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هر گاه با اختیار و علم بغصب
بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در ان یا علم
بغصب نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است حکم ان
هر گاه فراموش نموده باشد غصب بودن انرا و جایز نیست بودن رخت
از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر ان و همچنین از پوست حیوان
ماکول اللحم با تذکیه نمودن هر چند دباغی نشده باشد و همچنین جایز
است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول
اللحم هر چند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بریده
کندن واجب است شستن موضع که رسیده است ببدن مرده با رطوبت و جایز
است پوشیدن رخت که از او برخز یا سنجاب باشد بلکه هر گاه از پوست
هر یک باشد ولکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز است
از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با انچه نماز در ان صحیح باشد هر

چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامی که ممزوج مضمحل نشود بنحوی که
بنامند انرا حریر و حرام است بر مرد حریر خالص پوشیدن هر چند
در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشانند عورت
نباشد و جایز است پوشیدن در حرب و دفع سرما و گرما و مرضی که علاج
ان پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در انچه نماز با ان تمام
نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و نحو ان و جایز
است بر روی فرش حریر نشستن و بر زین پوش حریر سوار شدن و بستن
زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط انستکه از چهار
انگشت متصل زیاد نکنند و مثل سجاف است دمه کلاه و تکمه و نخی که
بان رخت میدوزند و قیطان پیراهن و بافته قیطان قبا و دستمال
دست چه بزرگ باشد و چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر
از برای زن چه در نماز و چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن
رخت طلا باف بلکه نماز در ان فاسد است و اگر کهنه شود رخت
طلا ان بریزد جایز است پوشیدن ان و حرام است بر مرد انگشتر طلا
دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد
و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست طلا پوشیدن و با ان نماز
کردن و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در ان

تمام نشود بانچه لباس باشد یا غیر لباس و همچنین جایز نیست نماز
و باطل است در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و موی و پر ان بلکه
در جمیع فضلات و غیر ان از بول و روث و عرق و اب دهن و نخامه و
اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه انکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر
لباس حتی یک موی که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که تمام شود
نماز در ان و چه نشود و لیکن همه اینها در وقتی است که گوشت داشته
باشد که بتوان خورد و اگر شک داشته باشد در چیزیکه ان از
ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در ان و اگر نماز کرد
در جزء غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است
خواه اشتباه در این که از ماکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز بودن
نماز در ان مگر در صورتی که نداند حرمت خوردن گوشت ان حیوان را
و معذور باشد در ان ندانستن که واجب نیست اعاده نماز

در مقارنات نماز و در ان یک مقدمه و چند باب است

در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله
اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا الله و دو
شهادت رسالت بلفظ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله و شش حی علی
دوی ان بلفظ حی علی الصلوة و دوی ان بلفظ حی علی الفلاح و

دوی

دوی دیگر بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل
بلفظ لا اِلهَ اِلّا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر جزء اذان نیست
و لیکن بقصد رجحان از فی نفسه یا بعد از ذکر رسول خدا خوبست و
اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید
مجموع را و قصد کند که تمام وظیفه نماز است باطل و حرام است و اقامه
مثل اذان است مگر انکه در اول ان دو تکبیر نیست و در اخر یک تهلیل
نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة
پس فصول اذان هجده فصل است و فصول اقامه هفده و جایز است نقص
یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن
اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو یک یک و سنت است اذان
و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه در
فرادی چه در جماعت چه در مرد چه در زن و کسیکه نماز قضا
بر ذمه او باشد و خواهد چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای
اول نماز از ان چند نماز که بنا دارد در انوقت بکند و بعد از برای
باقی مخیر است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است
در تمام و همچنین مخیر است در ترک اذان دویم هر گاه جمع
کند میان دو نماز واجب چه در سفر و چه در حضر بلکه در سفر

مرخص است گفتن اذان چه جمع کند چه نکند و در غیر اینها از نمازهای
واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز باران
و طلب باران و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید
الصلوة در وقت گفتن او متصل با ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن
و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک اذان و اکتفا نمودن باقامه
است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا
هرگاه جمع کند بین الفریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه
از کسیکه در عرفات باشد و همچنین اذان عشا کسیکه نماز مغرب و
عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنابر اقوی اذان
و اقامه از کسیکه وارد شود که نماز جماعت بکند و امام فارغ شده
باشد هرچند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه در
مسجد باشد و چه غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کرده نیز اذان نشنیده
باشد نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ
نشده باشد و نیست نیز سقوط و فرقی نیست در سقوط که
اطلاع داشته باشد که در اینجای جماعتی شده یا نداشته
باشد و بداند عدالت امام را یا نداند یا بداند فسق امام را و لیکن
بداند که نماز جماعت برپا شده است از تمام ماموین یا بعض

ایشان

ایشان بر وجه صحیح یا آنکه ماموین مجهول الحال باشند که نداند
انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه فساد و نیز
بداند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح نیست ساقط
اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق
باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل
ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط نیز هرگاه داخل
بشود وقت نماز یکه حاصل بود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام
نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط
نمیشود اذان و اقامه و فرقی نیست در آنکه هر دو نماز اداء باشد
یا هر دو قضا یا اول اداء و دویم قضا یا اول قضا و دویم اداء
چنانچه فرقی نیست میان آنکه بداند شخصی که وارد میشود که در آنجا هم
اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همین قدر
که نداند که نگفته اند چنانچه فرقی نیست نیز میان آنکه امام و شخص
وارد حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر
یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتی
که وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود ما
دامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشند هرچند جماعتی که دویم

وارد شده اند منفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز
جماعت مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در انچه ذکر
شد سقوط ان از مردان   در نیت و حقیقت ان و انچه معتبر است
در ان از قصد و تعیین نمودن در انچه مشترک باشد و قصد قربت
گذشت در بحث وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب
و اداء در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر
و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع اینچنین است
که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نماز قضا یکی کافی است
و جمعه و مکرر است هرگاه اقامه کننده باشد و وقت نیت اول
نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام
با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز و واجب
است نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرطست نه رکن و لیکن
شرط وجودی است باین معنی که ترک نمودن ان نماز را باطل میکند
چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بند انستگی و باطل نمیشود نماز
بغافل شدن از نیت در بین نماز   در قیام واجبست ایستادن
در نماز واجبی خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة
الاحرام و قیام متصل برکوع و لذا اخر جزء از قیام است که از ان برکوع رسیم

میرود

میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع هر چند در حال ذکر سنت باشد
و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد
برکن جز نیست که ترک کردن ان باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد
و شرط صحت است در حال نیت و سنت است در حال مندوبات
غیر انچه گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام و انجمل مندوب نماید
نه انکه انجمل را نشسته بکند زیرا که عمل هر چند سنت است و لکن قیام
شرط در صحت انست و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفیست و متحقق
میشود براست نمودن پشت و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتی
که اگر بر داشته شود انچیز هر اینه بیفتد و اگر راست نه ایستد باطل
میشود نماز چه انکه بعمد باشد و چه بفراموشی و اگر تکیه کند باطل
میشود هرگاه عمدا چنین نموده باشد و واجبست ایستادن بر دو
پای و پاها را از یکدیگر اینقدر باید دور نگذارد که بیرون رود
از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال
قیام و اگر عاجز شد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند
اگر تواند و اگر عاجز شد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر
ایستادن در بعض ان واجبست ایستادن بقدری که ممکن است او را
و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد باید ایستد در

جزء پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعیکه عاجز است
و معتبر در جواز نشستن عجز نیست که در وسع خود نه بیند از او اگر
با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطلست و کفایت میکند
در تحقق عجز الم شدیدی که شاق باشد متحمل شدن او یا باعث شود
زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در
این امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه کند
و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن
اوست و اگر عاجز شد هر چند با حرج باشد بخوابد و خوابیدن
بر دست راست را مقدم بدارد بر دست چپ اگر تواند و خوابیدن
بر دست چپ را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن اگر تواند و در
این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تاخیر
نماز است از برای صاحب عذر تا آخر وقت خصوصا با امید بر
طرف شدن عذر   در تکبیرة الاحرام بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام
و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد
باشد یا سهو یا جهل و هم چنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست
از آن تکبیر رکوع و نه مجزیست یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و
رکوع و نه از ماموم در حالتی که نرسد برسیدن بر رکوع امام و معتبر

است در آن آنچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح با آن شروع کردن
شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او یا
در بین برخواستن بگوید نماز او باطلست و واجبست تلفظ کردن
بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدو همزه قطع چه بجهر بگوید چه با خفات
و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطلست و نیز باطلست اگر بگوید
الله اکبر یا بدل کند اکبر یا الله بلفظیکه در معنی یا از یکی باشد یا
ترجمه کند از او اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام
واجبست یاد گرفتن هر چند با حرج باشد و تاخیر از اول وقت بجهت
یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجبست و اگر ممکن نباشد یا وقت
تنگ باشد داخل در نماز میشود با آنچه مقدور باشد از او و اگر
اخلال ببعض حروف مینماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه
آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانیست
بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوطست چنانچه تاخیر
ترکی نیز احوطست و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید
و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد احوط آنست که در قلب
بگذراند او را با اشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است
در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد

مگر آنکه افضل قرار دادن اخیر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام
پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نگذشته باشد
از محل آن بجای آورد آن را و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز
و اگر شک نماید که تکبیری که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از
رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد چنانچه اگر
شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر او
گذارد   در قرائت واجب است قرائت حمد در نماز فریضه خواه
منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو
رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک رکعت از ده
رکعت نماز آیات چنانچه خواهد آمد و اما مأموم پس اگر به رکعت
اول امام نرسیده باشد واجب است خواندن حمد از برای او در دو رکعت
اول یا رکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا یک رکعت آخر امام جمع شود
و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء الله و خواندن حمد رکن
نیست بلکه جزء واجب است در نماز و واجب و شرط صحت است در نماز
چه در واجب و چه در سنت و شرطیت آن در حال علم است پس
اگر فراموش کند حمد را نماز باطل نمیشود و لکن اگر هنوز داخل
رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره

باشد

باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد
از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی
بر او نمیباشد و همچنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن است
سیم یا چهارم است و بایست حمد را ترک نمود و بخاطرش بیاید بعد از
آنکه برکوع رفت چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تدارک کند
و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع
اعتبار ندارد و همچنین هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از
داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک کند در آیه
بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در این صورت
احوط آنست که برگردد و آن آیه را بخواند و معین است خواندن حمد را
بعربی بر وجهی که متواتر رسیده است و اشکالی نیست در متابعت
قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی
و احوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین
باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات عرفی و ترتیب در میان آیات
و کلمات بجای آورد و بسمله در اول حمد باید بخواند و همچنین در
باقی سورههای قرآن غیر سوره برائت و اگر اخلال بکلمه کرد واجب
نیست اعاده آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند اعاده همان کلمه

بخلاف انکه اکر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و همچنین
باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات بنائی و اعرابی را
هرکاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر
و مد لازم است ولکن وجوب اینها و غیر اینها از انچه در نزد قراء
لازم است مشکلست و ظاهر انستکه واجب نیست مکر ادغام در
کلمه واحده و انچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن
بسکون نیست بلکه در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله
نماید هر چند لزوم ان نیز مشکلست و اکر کسی نتواند تمام حمد را
بخواند باید بکیرد و اکر ممکن نباشد یا وقت تنک باشد باید نماز را
بجماعت بکند اکر ممکن باشد و اکر ممکن نباشد احوط انستکه متابعت
نماید احدیرا در خواندن و اکر ممکن نباشد از روی قران بخواند اکر تواند
و اکر نتواند بخواند از حمد انچه را که میتواند چه بقدر یک ایه باشد یا
بیشتر و واجبست مکرر کردن انقدر یرا که میداند بمقدار حمد و
اکر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند
از قران انچه را که میتواند از غیر حمد و اکر ان نیز متعذر باشد احوط
انستکه تهلیل و تکبیر و تسبیح بکوید و واجبست مکرر نماید انچه را
که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بمقدار حمد و مقدار در مساو

بودن

بودن در وقف مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی
اکر لال باشد بعمل بیاورد انچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر
او نماز بجماعت و حرام است کفتن امین در اخر حمد بلکه حرمت ان مطلقا
ظاهر و احوطست و در دو رکعت اخر از نماز چهار رکعتی و رکعت اخر
از سه رکعتی مخیر است در میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یکدفعه لیکن احوط خواندن ان
انست سه دفعه و همچنین احوطست خواندن استغفار در اخر
یکمرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول
احتیاط انست که بخواند انرا در دو رکعت اخر و لیکن لازم نیست
افضلیت تسبیح از حمد چه از برای امام و چه از برای ماموم و چه از برای
منفرد و در دو رکعت اخر سوره نیست و همچنین در ان بسمله نیست
بقصد احتیاط کردن تسبیحات بلکه هرکاه بکوید بقصد انکه
باید کفت حرام است و باید تسبیحات را بترتیبی که کذشت بخواند اکر
شک کند در عدد تسبیحات بنا بر کمتر کذارد و اکر شروع در تسبیح
نمود و تمام نکرده خواهد بر کردد و حمد را بخواند جایز است و اکر
ترکست و جایز نیست در یک رکعت قدری حمد و قدری تسبیحات بخواند
ولکن در رکعتی حمد و در دیکری تسبیحات عیب ندارد و احوط

و واجبست خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در دو رکعت
اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت
و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجبست پیش خواندن حمد را بر سوره
اگر سهوا پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش
از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن
در رکوع بر او چیزی نیست و حرام است در فریضه خواندن دو سوره
در یک رکعت و باطل است نماز و هم چنین حرام است خواندن سوره
طولانی را که خواندن ان باعث شود که بعضی از افعال واجبی نماز
در غیر وقت واقع شود و هم چنین حرام است خواندن چهار سوره
که سجده واجب در ان میباشد که خواهد امد چه در یومیه باشد
چه غیر یومیه و اگر سهوا خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا
متذکر شد بعد از رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر
متذکر شد پیش از رکوع و پیش از ایه سجده قطع کند ان سوره را و سوره
دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ
از سوره باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر خواندن
بلکه اگر بعد از ایه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بر هر دو تقدیر
سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط اعاده نمودن نماز است

در حال

در حال نماز نیز و الضحی و الم نشرح یکسوره است و الفیل و لایلاف
نیز یکسوره است و بسمله در میان سوره و الضحی و الم نشرح و الفیل
و لایلاف را واجبست خواندن و حرام است در نماز عدول
نمودن و برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون
بسوره دیگر هر چند از ان دو بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و
منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه و اما در غیر از سوره
قل هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول هرگاه نگذشته
باشد از نصف سوره ولیکن در نصف احوط ترک عدول است
و واجبست تعیین نمودن سوره را به بسمله در حین شروع در بسمله
و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید
از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره
شروع نمود و بسمله گفت اعاده کند و اگر اکتفا بان نمود نماز باطل
است و واجبست جهر از برای مرد در قراءة نماز صبح و دو رکعت
اول نماز مغرب و عشا و واجبست اخفات نمودن در قراءت در دو رکعت
اول نماز ظهر و عصر و هم چنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت اخر
ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود
نماز بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در مقام جهر

عامد باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد نماز
او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست
بر آن جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در
مواضعی که واجب بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته
باشد و اگر علم داشته باشد احوط آنست که جهر نکند هرچند دلالت
بودن آن شک هست و در مواضعی که واجب اخفات نمودن بر مرد
احوط وجوب اخفات است بلکه آن خالی از رجحان نیست و فرق در جهر
و اخفات میان قضا و اداء نیست و لکن ماموم مسبوق در دو رکعت
آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجب است قراءت نماید و اخفات
کند هرچند در نماز جهریه باشد و بعد از مفارقت از امام حکم
او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر آنست که کسیکه ناخوشی در گوش
نباشد هرگاه نزدیک با او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را
بشنود و آخر مرتبه آن آنست که بمرتبه افراط در بلند نمودن صدا
نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنست که خود بشنود صدای خود را با
توجه و نبودن مانع و آخر آن آنست که بکمتر مرتبه جهر نرسد
در رکوع واجبست رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر
در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجبست چنانچه خواهد

امد

آمد و آن رکن است در نماز و باطل میشود بترک آن نماز عمداً و سهواً
و جهلاً و اگر ترک کند سهواً و بخاطرش نیاید تا آنکه بسجود برود و دو
سجده را بعمل آورد باطلست نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر
بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول پیش از داخل شدن در
سجده دویم نماز او نیز باطلست و اگر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن
رکوع را بجای آورد و بعد بسجود رود و اگر ترک کرده باشد
ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع
رود و اگر ایستادن را بعمل آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را
فراموش نمود برخیزد بصورت رکوع کننده یا بمرتبه رکوع و
رکوع را بعمل آورد و اگر قدری خم شد و بمرتبه رکوع نرسیده
فراموش نمود رکوع را احوط آنست که برگردد تا بمرتبه که فراموش
نموده بود و اگر یک رکوع در نماز زیاد کند نماز او باطلست چه در
دو رکعت اول و چه در غیر آن و چه بقدر تشهد بنشیند یا ننشیند
و اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و
اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن بعد از رکوع است یا
پیش از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل سجود شد آن
شک اعتبار ندارد و اگر بلافاصله رکوع را بکند و بخاطرش بیاید

در حال رکوع که از اینجای آورده بوده است نماز باطلست و همچنین واجبست
در رکوع خم شدن بنحوی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف
دست را در اینحالت بر زانوی در حال اختیار و اگر کسی بصورت
راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی یا پیری واجبست اینکه خم شود
قدر کمی از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحوی که ذکر شد هر قدر
که او را ممکن است خم شود هر چند بتکیه نمودن بچیزی باشد یا
بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره
کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بچشم و همچنین
واجبست ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر با
قدرت و همچنین واجبست راست شدن از رکوع بقدر یکبار راست
بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هر
گاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجبست درنگ
کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در او مسماء
درنگ کردن در عرف و هیچیک از ذکر گفتن و درنگ نمودن
در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن
رکن نیست و تعیین نماید ذکر واجب را هر گاه اراده ذکر واجب دارد
نظر باد ذکر بگوید و احوط تعیین آنست در اول و حکم امور مذکوره

در حالت سهو مثل حکم آنست در حالت شک و حکم شک در تکبیرة
الاحرام گذشت و کافیست در ذکر رکوع یکمرتبه گفتن سبحان ربی
العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن و
بحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه
گفتن آنست با وسیع بودن وقت و در حال ضرورت کفایت
میکند یک سبحان الله و واجبست در ذکر مذکور عربی بودن
و موالات و اداء حروف را از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن
در حرکات اعرابی و بنائی در سجود واجبست در هر رکعتی از نماز
واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت از نماز
باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین
باطل میشود نماز هر گاه دو سجده زیاد کند در آنچه بعمد باشد یا
بسهو یا بجهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز
و اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا
هر دو را نکرده است بسجده رود و دو سجده کند و برخیزد و اگر
بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده
باشد دو سجده را باهم نماز او باطلست و اگر یک سجده را نکرده
باشد نماز او صحیح است و لکن بعد از فراغ از نماز واجبست قضا

کند سجده را و نیز سجده سهو بجای اورد لیکن این در غیر رکعت اخر است

واما در رکعت اخر پس اگر پیش از سلامیست که بان سلام از نماز

بیرون میرود بجای اورد و بعد از ان اعاده کند تشهد را و اگر

بعد از سلام بخاطرش امده باشد قضا نماید و باید اول قضاء

کند سجده را و بعد از ان سجده سهو را بجای اورد و حکم شک

گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک کند در کردن و نکردن

و اگر شک کند که یک سجده کرد یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر

داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر

داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در

انکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از

داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از ان و واجبست خم

شود بقدریکه مساوی شود موضع پیشانی با موضع ایستادن

یا زیاده تر از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود و جایز است

باین قدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط

در این صورت زیاده تر نبودن از ان است و در باقی مواضع سجود

ضرر ندارد زیاده تر از این بلند بودن یا پایین بودن هر چند

احوط انستکه زیاده بر این نباشد و اگر واقع شود پیشانی

بر موضع

برموضعی که بلندتر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان

کشیدن پیشانی را تا بموضعی که بقدر چهار انگشت و کمتر شود

یا برداشتن از ان موضع و گذاشتن در موضعی که چنین باشد

و اگر واقع شود پیشانی بر چیزیکه جایز نباشد سجده بر ان و بلند

باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی

تا بموضعی که سجده بر انجا جایز باشد و نیست در خم شدن بسجود

بسجود پستی که در رکوع گذشت و هرگاه نتواند که سجده کند

واجبست بلند کند موضع سجود را بقدریکه ممکن باشد خم

شدن با نقدر و سجده کند بر انچه جایز است بر ان سجده کردن

اگر ممکن باشد و اگر نباشد خم شود بقدریکه میتواند و اگر

خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر ان نیز ممکن نباشد

اشاره کند بدو چشم و اگر ان هم ممکن نباشد اشاره کند بیک

چشم و واجبست برداشتن چیزیکه بر ان سجده کند هرگاه نتواند

خم شود اگر نتواند بردارد و احوط انستکه اشاره در سجود چه بسر

باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد

گذاشتن بعض اعضای سجود واجبست بگذاردن عضو یرا که

ممکن است گذاشتن ان و اگر مردد شود میان گذاردن پیشانی

وغیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجبست در حال اختیار گذاشتن
هفت عضو بر زمین وان پیشانی و دو کف دست و دو زانو
و دو انگشت بزرگ از پای که معروف بابهام است و کافیست در
گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار
درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط
است و فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و
احوط اکتفا بباطن و اطرافست و باید سنگینی هفت موضع سجده
را بر زمین گذارد نه انکه بمجرد گذاشتن کفایت نماید و شرط در
محل پیشانی بودن از چیزهائی که در باب مکان گذشت و واجب
است در سجده ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از
هریک دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از برداشتن سر
از سجده اول و خلافست در ذکر سجود و مختار در ان و در اطمینان
احتیاط نحوی است که در رکوع گذشت مگر انکه در تسبیح کبری
در اینجای بدل میکند العظیم را به الاعلی   در تشهد و سلام
و در ان دو فصل است   در تشهد واجبست تشهد در هر دو
رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دوم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی
دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دوم و یکدفعه بعد از رکعت

اخر و نوافل سنت و شرط صحت است و واجبست نشستن بقدر ذکر
واجب و همچنین واجبست قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست
ان شهادتین و صلوات بر پیغمبر و ال او و احوط انست که چنین بگوید
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ اَللّهُمَّ صَلِّ
عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و احوط از انست که چنین بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ
اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ
صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و واجبست در ان محافظت بر عربیت و
ترتیب بر نهج مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد
رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش
از رکوع برگردد و تشهد را بجای اورد و اگر بخاطرش بیاید بعد
از داخل شدن برکوع نماز را تمام بکند و بعد از نماز واجبست قضا
کند و دو سجده سهو بعد از ان بکند و اما تشهد اخر پس اگر پیش
از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام
بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه
و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز باطل
است و فرق نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دوم
بلکه مطلقا واجبست سجده سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند

حکم شك در میان تشهد بنحوی است که گذشت در باب تکبیرة الاحرام
در سلام واجب است سلام در نماز واجبی بلکه جزء نماز است
نه خارج از آن و بیرون میرود بهر یك از السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین و السلام علیکم و احوط علاوه کردن ورحمة
الله است هر چند ظاهر انست که مستحب است وهم چنین مستحب است
علاوه کردن وبرکاته بر ورحمة الله واحوط جمع نمودن میان
دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز
بیرون میرود و دویم سنت است و بهتر انست که امام و منفرد تسلیم
دویم را بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند منفرد بگوشه چشم
از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحه روی بجانب
راست و ماموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپ ان شخصی نباشد
و اگر در جانب چپ شخصی باشد یك سلام دیگر سنت است بگوید چه ان
شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحه روی اشاره بجانب کند و بعضی
دیوار را قایم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این
تقدیر نیز بهتر است و اگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون
رفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز در چند
چیز که اهتمام بشان ان بسیار است هر چند ذکر ان از بنای رساله

بیرون نیست در قنوت سنت است قنوت در رکعت دویم از هر نمازی
حتی شفع و احوط وارن نخواندن است و در رکعت اول جمعه و عید
رمضان و قربان و وتر و احوط ترك نکردن انست در نماز های
یومیه واجب خصوصا در نمازهای جهریه از ان ولیکن در غیر نماز
عید رمضان مستحب یك قنوت است در هر رکعتی که قنوت دارد اما
در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دویم
چهار قنوت است چنانچه خواهد امد محل قنوت در هر رکعت دویم
از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه بعد
از رکوع است و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در جماعت
اگر سوره را نتواند بخواند و بهتر نیست بعد از رکوع خواندن و
اگر فراموش کند تا بر رکوع رود و بعد از رکوع بجای اورد چه
در نماز جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله
و چه در جمعه و چه در غیر ان و اگر بخاطرش بیاید در حال خم
شدن بر رکوع احوط ترك نمودن انست و اگر بخاطرش بیاید بعد از
رفتن بر کوع یا پیش از رسیدن بر رکوع ولیکن بعد فراموش کند
یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن
از نماز قضا کند ان را در هر یك از این چند صورت بعد از نماز

نماز هرچند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد
و بهتر انست که نشسته قضا کند و روی بقبله باشد و شرایط
نماز در ان معتبر نیست هرچند احوط اعتبار انست و سنتست
در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی
مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودنش با امام و هم چنین سنتست
در حال قنوت برداشتن دست را بجای روی در حالتی که دستها را
باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف انها را باسمان کند و سنتست
نظر کردن بر روی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن
دعاهائی که وارد شده است مثل کلمات فرج و غفران و کلمات
فرج افضل انهاست و ان اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم
لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش
العظیم و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و مجزی
است خواندن هر دعائی و ثنائی که در حفظ داشته باشد چه
تسبیح یا تحمید یا طلب چیزی مباحی از امور دنیا و اخرت و جایز
نیست قنوت بفارسی و جایز است دعا در جمیع احوال نماز چه
بعربی و چه بفارسی   در تعقیب فضیلت ان بسیار است

وافضل ان بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنتست ابتدا
کند در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر
نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هرچند احوط اکتفا نمودن بانست
در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را
بردارد بنحوی که در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از ان بگوید لا
اله الا الله وحده وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز
جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت
و هو علی کل شیء قدیر و در حدیث است که اقل انچه کفایت میکند
از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اللهم انی اسئلک من
کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک
اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من
خزی الدنیا و عذاب الاخرة و در بعضی از اخبار در اول ان
وارد شده است اللهم صل علی محمد و ال محمد و سنتست تسبیح فاطمه
زهرا صلوات الله علیها و از افضل تعقیبات است و در نماز واجبی
و سنت هر دو سنتست و کیفیت ان باین نحو است که بگوید اول
سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از ان سی و سه نوبت الحمد لله و بعد
از ان سی و سه نوبت سبحان الله و سنتست بعد از هر فریضه

قل هو الله احد خواندن و همچنین پیش از آنکه بکرداند دو پای خود را
بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه در حدیث است کسیکه بخواند انرا
امرزیده میشود کناهان او هرچند مثل کف دریا باشد و همچنین
سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یك هفت مرتبه بخواند
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که
باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود بیشتر انها ریح و برص
و دیوانکی است و اکر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان اشقیا
و نوشته میشود در سعدا و همچنین سنت است بعد از نماز صبح
سی دفعه خواندن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و
الله اکبر که آن دفع میکند هدم و غرق شدن و سوختن و افتادن در چاه
و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل شود
و بعد از نماز عصر سنت است خواندن این بجهة جبر شکستکی ان و سنت است
بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمده لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت میدهد از جناب احدیت
از کوری و دیوانکی و جذام و فقر و هرم و بعد از نماز مغرب بخواند
سه دفعه الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره

که عطا میکند خدای تعالی او را خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اعوذ
بوجهك الكريم و عزتك التي لا ترام و قدرتك التي لا يمتنع منها
شيء من شر الدنيا و الاخرة و من شر الاوجاع كلها كه باعث جمع
دنیا و اخرت میشود   در سجده شکر و ثواب ان بسیار است و سنت
مؤکد است بعد از نماز واجب و بعد از نافله بجهة شکر بر توفیق یافتن
بجا اوردن عبادت و بهتر انست که انرا بعد از تعقیب قرار دهد و در
نماز مغرب مخیر است در میان بجای اوردن انرا بعد از فریضه و بعد از
نافله و افضل انست که بعد از فریضه بجای اورد و بهتر جمع نمودن میان
هر دو است و سنت است طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند
و بکذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را
بر زمین و لبها را با زمین بکذارد و دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان
دو سجده و بعد از یك سجده اکر اکتفا بان نماید و سنت است مقدم داشتن
جبین راست را بر جبین چپ و هم خد راست را بر خد چپ و بکذاشتن
جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در این جا متحقق میشود بدون سر بر
داشتن و سنت است بجا کذاشتن جبین و خد و خواندن ادعیه
که وارد شده است در سجده و جایز است دعای بغیر انچه وارد شده
است لیکن خواندن انچه وارد شده است افضل است و اقل مرتبه ان

که سه دفعه شکراً لله بگوید و سنت است در سجدهٔ شکر بعد از تعقیب
نماز عصر سه دفعه حمداً لله بگوید و سنت است صد مرتبه شکراً
شکراً یا عفواً عفواً و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع
سجود را پس بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینهٔ خود را
و بهتر آنست که بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از برداشتن
سر از سجده و سنت است وقتی که بیرون میرود از جای نماز از طرف راست
بیرون رود   در سجدهٔ قرآن و از واجبست در چهار سوره
که الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرأ باشد و سنت است در سوره اعراف
و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص
و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جایی که در آن امر بسجده شده
باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیهٔ سجده است و
سجده واجب است بر خواننده و گوش دهنده بلا اشکال و بر شنونده
بنا بر احوط بلکه وجوب خالی از قوت نیست هر گاه سجده واجب باشد
و اما در سجدهٔ مستحب فرق نیست در خواننده و گوش دهنده و شنونده
و در هیچ یک فرق نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرق نیست
در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده بالغ
باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه

و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود بتعدد خواندن آیه
هر چند از برای تعلیم باشد و سجدهٔ سابق را هنوز نکرده باشد و شرط
نیست در آن طهارت و نه رو بقبله نمودن و نه پوشیدن عورت و نه
خالی بودن رخت یا بدن از نجاسات و واجب نیست در آن ذکر لیکن سنت
است و بهتر آنست که بگوید سَجَدتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُستَکبِراً
عَن عِبادَتِکَ وَ لا مُستَنکِفاً وَ لا مُتَعَظِّماً بَل اَنَا عَبدٌ ذَلیلٌ خائِفٌ
مُستَجیرٌ و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه وقت
راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت است و شرط نیست در آن
نیت و احوط مقارن بودن نیت با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن
و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هر چند کفایت
نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوت نیست و شرط است که محل گذاردن
پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن آن از
چیزی که صحیح باشد سجدهٔ نماز بر آن و وجوب سجده فوری است و هر گاه ترک
نمود بعمد یا بسهو واجب است بجای بیاورد و دانستن آنکه ادا است
یا قضاء بی ثمر است چونکه قصد قربت کفایت میکند هر چند قضاء
بودن خالی از قوت نیست   در حکم زن و طفل بدانکه حکم
زن حکم مرد است در شرایط و اجزاء واجب و مستحب مگر آنکه سنت است

زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را
بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانوی
بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسبانید و ابتدا
کند در نشستن بدو زانوی پیش از دو دست و بنشیند بر دو الیه
بعد بسجده رود و در حال سجده بزمین بچسبد و اعضای خود را بر
دیگری بگذارد و پهن نماید دو ذراع را بر زمین و در حال نشستن بر
دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند
دو زانو را از زمین و دو کف پای را بر زمین گذارد و در حال
برخواستن بهموار و راست برخیزد و پشت خود را بلند نکند
و اما طفل نماز برو مستحب است لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم
ان حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم ان حکم زن است
باقی نمازهای واجبی و در او چند بابست   در نماز جمعه و ان
دو رکعت است و وقت ان از اول زوال است تا انکه سایه شاخص مثل
ان شود هرچند احوط انست که تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار
اذان و خطبه و انچه از لوازم انست از بالا رفتن منبر و پایین
امدن از ان و دعای پیش از نماز و غیر ان و واجب است بر هر که
بالغ و عاقل و مرد و ازاد و حاضر شرعی و غیر مبتلای بکوری

و بیماری

و بیماری و پیری و هر چیزی که نماز جمعه با ان باعث عسر و حرج
باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط صحت باشند
فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر انها نباشند و لیکن در وجوب نماز
بر جماعت مذکوره شرطست یافت شدن پیشنمازیکه بالغ و مرد باشد و صحیح
مؤمن و عادل و قادر بر اتیان نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و
هم چنین مبتلای بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده
نباشد با حاجت بان و مقید بودن ان و بعضی معتبر دانسته اند ازاد
بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را و اول احوطست هرگاه امامی غیر
اذان باشد و بشرط یافت شدن چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل
و اثنا عشری باشد و بعضی علاوه نموده اند که ازاد باشند و مسافر
نباشند و اول احوطست و باید هر یک دور نباشند زیاده از دو
فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجبست لیکن کفایت نمیکند نماز
جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر بانکه جمع شود امور چند که صحت
نماز جمعه موقوفست بر ان   انکه دو خطبه خوانده شود
انکه بجماعت کرده شود   انکه جمعه دیگر نشود میان دو جمعه کمتر
از یک فرسخ باشد   انکه مانعی از نماز نماند تقیه از برای ما یا
عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطلست

حاضر بودن امام یا نایب خاص او لیکن این شرطست در وجوب عینی
نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییریست و احوط
جمع نمودن میان آن و ظهراست با آنکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد
و واجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجبست طهارت در
حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجبست
در لباس و مکان خطبه آنچه واجبست در لباس و مکان نماز و از آنچه گذشت
و همچنین از سایر شرایط نماز غیر قبله و آنچه شرط بودن آن ذکر میشود و از
جمله شرایط نیز داخل شدن وقت است که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن
دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر خواند باطلست چه عمدا و چه سهوا
مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده
باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه
خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن
دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرطست که امام و خطیب یکی باشد و هم
چنین مستقر و ساکن باشد و التفات نکند یا التفات فاحش در حال
خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که
از ماموین مطلع شود بر مخالفت باطلست و واجبست در هر یک
از دو خطبه حمد نمودن بر جناب اقدس الهی بلفظ الحمد لله بنا بر احوط

وصلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط
و احوط علاوه نمودن شهادت بر رسالت آنحضرتست در خطبه اول
هر چند ظاهر آنست که واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی
و لفظ معینی در آن ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه
و واجبست خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر
احوط و اگر سوره بزرگی بخواند کفایت میکند و واجبست نشستن در میان
دو خطبه نشستن سبکی و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره قل هو الله
احد بنشیند و در خطبه دویم علاوه بر آنچه گذشت واجبست صلوات
فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش
از برای مومنین و مومنات و حرامست بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه
و همچنین بر ماموین و واجبست بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام
بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرامست در
روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش
از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسی
که در نیابد خطبه و رکعت اول را جمعه از آن محسوب نیست اگر دریابد
رکوع رکعت دویم امام را یا در رکوع او را دریابد هر چند ذکر
را در نیابد و اگر در نیابد امام را در هیچ یک از این دو صورت نماز

جمعه از ان مخصوص نمیشود و نماز ظهر و عصر بر ان واجبست و احوط
اقتدا نمودن در رسیدن بتکبیر رکوعست با امام در نماز عید
رمضان و عید قربان و وقت ان ما بین طلوع افتابست تا بزوال لیکن
مستحبست تاخیر نمودن نماز تا بلند شدن افتاب و سنتست زیادتی
تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بقدر افطار کردن
و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضا
ندارد و ان واجبست مشروط بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه
شرط بودن وجود امام یا نایب خاص در اینجا ظاهرتر است لیکن خصوص
خواندن دو خطبه که در ان خلافست و اقوی وجوبست و ان دو رکعتست
چه انکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده شود و چه
بفرادی و کیفیت ان مانند نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد
و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت دویم چهار و تکبیر غیر از تکبیرة
الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند که تمام نه قنوت
میشود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و اظهر وجوب
قنوتات و تکبیراتست و سنتست خواندن سوره والشمس در رکعت اول
و غاشیه در رکعت دویم چنانچه سنتست جهر نمودن در قرائت
از برای امام و منفرد و بهتر انست که در قنوت عید بدعائیکه

وارد

وارد شده است بخصوص خوانده شود و ان با اختلاف در اخبار
وارد شده است و هر یک خوبست و اولی اینست اللهم اهل الکبریاء
والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل
التقوى والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذي جعلته
للمسلمين عيدا ولمحمد صلى الله عليه واله ذخرا ومزيدا ان تصلي
على محمد وال محمد وان تدخلني في كل خير ادخلت فيه محمدا و
ال محمد وان تخرجني من كل سوء اخرجت منه محمدا وال محمد صلوات الله
عليه وعليهم اللهم اني اسئلك خير ما سئلك به عبادك
الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون
و دو خطبه که در اینجا میباشد مثل جمعه است مگر انکه سزاوار است
که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان انچه متعلق بزکوة فطره است
از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان انچه متعلق بقربانیست
محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن
در حال الخطبه و گوش دادن بان و با اختلاف شرایط مذکوره
مثل زمان غیبت امام واجب نیست نماز بلکه سنتست چه بجماعت
چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یک فرسخ
در میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن از وقت جمعه

نیت این نماز بر کسیکه واجب نیست بر او جمعه ولیکن مستحب است مثل
مسافر و غلام و امثال ایشان غیر زنان و احوط ترک نمودن ایشانست
مگر پیران از ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد هر
کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هر چند منزل
ان دور نباشد و احوط ترک ننمودنست خصوصا بر کسیکه نزدیک
باشد و سنتست تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز که اول
ان مغرب شب عید است و اخر ان نماز عید و در عید قربان بعد از
پانزده نماز که اول ان نماز ظهر روز عید است و اخر ان نماز صبح روز سیزدهم
از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی
باشد و احوط انستکه ترک نشود و صورت ان در عید رمضان اینست
اَللهُ اَکبَرُ اللهُ اَکبَرُ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ وَاللهُ اَکبَرُ وَلِلّهِ الحَمدُ
اَللهُ اَکبَرُ عَلی ما هَدانا و در عید قربان اولی انستکه انچه ذکر شد
بخوانند بعلاوه الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله
علی ما ابلانا   در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی ایات واجب میشود
نماز بر مردان و زنان بگرفتن افتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه
بعض ان و بلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه
و بسبب بادهای سیاه و سرخ و تاریکی شدید و رعد و برق غیر

متعارف

متعارف و غیر اینها از اموریکه بترسانند اغلب مردم باشد و از ده
رکعتست در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است که تمام دو رکعت میشود
و در هر رکعت از ان واجبست خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یک سوره
تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید
و در رکعت اول و ششم از انچه سوره را تمام کند چه نکند و مخیر است
میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم
و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض
در پنج رکعت یک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و هم
چنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام
سوره و خواندن بعض ان ولیکن نهایت احتیاط در انستکه در هر
رکعت پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت یک سوره تمام نماید و وقت نماز
کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط
انستکه موخر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله
و باقی امور ترسانند آسمانی تا باخر عمر اداء است لیکن بعید نیست که
واجب باشد فورا و احوط انستکه تاخیر نشود از وقتیکه ممکن است
نماز کردن و شرطست در اداء نماز ایات علاوه بر انچه شرطست
در نماز یومیه مطلع شدن بر ایت و همچنین شرطست وسعت داشتن

وقت بقدر اداء نماز بروجه اخف واقل در نماز کسوف وخسوف ودر
زلزله شرط نیست وواجبست قضا نماز کسوف وخسوف با گرفتن تمام
قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو وخواه مطلع شده باشد
بران یا نشده باشد واگر تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم رسانند بران
یا وقت ان بیرون رود قضا ان نماز واجب نیست واگر علم بهم رسانند در
وقت واجبست قضا ارچه ترک بروجه عمد باشد چه بروجه سهو
واما باقی ایات پس واجبست اگر علم بهم رسانند بران در حال ایت بلکه
احوط ترک نکردن انست مطلقا خصوصا در زلزله لکن در قضا بودن
از اشکال است وقول باداء بودن خالی از قوت نیست وهرگاه حاصل
شود ایتی در وقت نماز یومیه پیشتر بجا داشت هر یکرا که وقت ان
تنگست واگر هر دو تنگ باشد پیش بدارد یومیه را واگر وقت هر دو
وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد
واحوط پیش داشتن نماز یومیه است   در نمازیکه واجب میشود بالتزام
واز جمله انست نذر وشرط است در ان انچه شرط است در یومیه مگر وقت
بعلاوه انچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز
جعفر طیار واگر نذر کند که نماز بکند وتقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره
واجب نمیشود در ان مکان معین ونه زمان معین واگر نذر کند دو

بلکن

یکرکعت دو رکوع یا یک سجده ان نذر باطلست واگر تعیین رکعت ننماید
وباطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال ودر یکرکعت
یا چهار رکعت متصل خلافست واحوط اکتفا بر دو رکعتست وصحیح
است نذر فریضه ونافله ولیکن واجب میشود هیئت ووعده وقت
در نماز موقته وعهد وقسم مثل نذر است در احکام مذکوره و
از جمله اسباب التزام استیجار نماز است برای میت وان جایز است
ومثل انست روزه وزیارات وتلاوت قران واز جمله اسباب التزام
انست که هرگاه فوت شود پدر وقرار گرفته باشد در ذمه ان
نمازی وترک نموده باشد بسبب عذر واجبست بر ولی قضا نماید انرا
ومراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگتر از او
نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا وشرط
نیست حاضر بودن وبالغ بودن ان پسر در حین فوت پدر پس
اگر در حین فوت طفل باشد یا غایب باشد وبعد از دو سال
خبر شود واجبست بر او قضا واگر میت ولی نداشته باشد یا
داشته باشد واز او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب
مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد ونخواند
ووصیت نکرده باشد واجب نیست بر دیگری بعمل اوردن ونه استیجا

نمودن از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه را اگر وصیت نماید
بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضا بدارند که بیرون
میشود از اصل و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او
قضاء نمودن آن و نه بر باقی اولیاء میت اول و هرگاه در ذمه میت نماز
استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و اگر متبرعا از برای
میت شخصی قضا نماید آنرا ساقط میشود از ولی و جایز است زیرا
ولی استیجار نمودن ... اینکه نماز خصوص هرگاه کردن نماز بر ولی
مشکل باشد   در پاره از مهم از نمازهای سنتی و در آن چند فصل است
در نوافل مرتبه است سنت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از
حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری
در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفای بحمد تنها در
آن میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب
هشت رکعت باید کرد و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز
مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این
دو رکعت ایستاده است و جایز است نشسته بجای آوردن است و در این دو خلاف است و این
دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت
نافله شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعت

است و نام آن میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت
است در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن
سوره قل هو الله احد و در باقی آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و
انبیا و حم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگتر را در رکعت
اول و سوره کوچکتر را در رکعت دوم و سنت است خواندن قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر با قل هو الله احد
در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چون که
از اسباب استجابت و دفع مکروه و کثرت رزق است و اما توظیف در آن
بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشده است و
امید هست که این عاصی را فراموش نکند چه در جستجو چه در تمام
طفل و خنثی و ممسوح و زن محسوب از عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد
مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار
هفت دفعه و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند بکند و بدست
راست بشمارد و مدت و بر هفتاد استغفار در یکسال بر سنت سحر است
گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار
استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله
لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی فی امری و اتوب الیه و سنت است نیز در قنوت

بسم الله الرحمن الرحیم وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها
ومستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم وان یمسسک الله بضر
فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من
عباده وهو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا
ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله ونعم الوکیل وافوض امری الی الله ان الله
بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی
من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین وظاهرا نسکم در تمام
روز میتوان کرد این نمازها   در لواحق نماز و در آن چند بابست
در مبطلات نماز چنانچه بر نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز
استثنا در حال ضرر مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که آزار
نماز گذار نماید و باطل میشود نماز بصادر شدن حدثی که باطل مینماید وضوء
یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار
صادر شده باشد و هم چنین باطل میشود نماز به هر فعلی که محو کند صورت
نماز را و از این بابست سکوت طویلی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه
احوط ترک فعل کثیر بیست که محو نکند صورت نماز را لیکن اگر سهوا واقع
شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل
شود نیز نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط

ترکست

ترکست ولیکن در بطلان بان اشکالیست و استثنا آشامیدن آب در نماز
وتر نمودنیست که در ارشاد ذکر شده است و اگر در دهن بقیه نبات یا شکر باشد
از بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمیشود لیکن بطلان نماز بخوردن
و آشامیدن در صورتی که مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی
مبطل نیست چه قلیل چه کثیر تا بحدی نرسد اما اگر بحدی برسد که
محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد چه در سهو و همچنین
باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف
و بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرف که از آن معنی فهمیده شود
کلماتی که قران و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمودن بر وجه نسیان باطل
نمیشود بان نماز و لیکن واجبست بر او سجده سهو و حکم انین که ناله
کردن است و آه کردن و آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه تولد حرف
از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز
بودن آن و هم چنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمدا
و اگر سهوا باشد یا تبسم بکند باطل نمیشود و اگر تعجب کند از چیزی
و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطل است و هم چنین باطل
میشود بگریه کردن از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر
از ترس خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و هم چنین باطل

عقب نکا ببرود و بعد از ان دو رکعت دیگر را بکند و سنّت است
در سجدهٔ آخر نماز بگوید یا مَن لَبِسَ العِزَّ وَ الوقارَ یا مَن تَعَطَّفَ بالمَجدِ
وَ تَکَرَّمَ بِهِ یا مَن لا یَنبَغِی التَّسبیحُ اِلّا لَهُ یا مَن اَحصی کُلَّ شَیءٍ عِلمُهُ
یا ذَا النِّعمَةِ وَ الطَّولِ یا ذَا المَنِّ وَ الفَضلِ یا ذَا القُدرَةِ وَ الکَرَمِ
اَسئَلُکَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِکَ وَ مُنتَهَی الرَّحمَةِ مِن کِتابِکَ وَ بِاسمِکَ
الاَعظَمِ الاَعلی وَ کَلِماتِکَ التّامّاتِ اَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَن
تَفعَلَ بی کَذا وَ کَذا یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ و حاجات خود را بجای کذا و کذا
ذکر کند و بعضی ادعیه سنّت است که بعد از ان خوانده شود و اندر کتب
ادعیه مذکور است و عمل بانچه در انها است خوب است در نماز
لیلة الدفن وان دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی
و در رکعت دوم اولی انست که بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلنا
بخواند و هرگاه سلام گفت بگوید اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
ابعَث ثَوابَها اِلی قَبرِ فُلان و اسم ان شخص را بجای فلان ذکر کند و
انچه متعارف است که چهل نفر کرده باشند ندارد و فتوای احدی را
این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد
هرگاه دفن شود چنانچه متعارف است بعتبات عرش درجات میبرند
مناسب انست که بعد از دفن نماز کرده شود در نماز غفیله

وان

وان دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول
بخواند و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظنّ ان لن نقدر علیه فنادی
فی الظلمات ان لا اله الّا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له
و نجّیناه من الغمّ و کذلک ننجی المؤمنین و در دوم و عنده مفاتح الغیب لا
یعلمها الّا هو و یعلم ما فی البرّ و البحر و ما تسقط من ورقة الّا یعلمها
و لا حبّة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الّا فی کتاب مبین
و دو دست را بلند کند و بگوید اللّهمّ انّی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا
یعلمها الّا انت ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تفعل بی کذا و کذا و بجای
کذا و کذا حوائج خود را ذکر کند و بگوید اللّهمّ انت ولی نعمتی و القادر
علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحقّ محمّد و آله علیه و علیهم السلام
لما قضیتها لی و سوال نماید حاجت خود را و احوط انست که دو رکعت از
نافلهٔ مغرب را بر این وجه بکند هرچند اظهر جواز انست علی حده و اگر ترک
شد بعضی گفته اند قضا کند و قبول ان از ایشان خوب است در نماز
اول ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از
حمد قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد سی
دفعه سورهٔ انا انزلناه و تصدّق کند بانچه برا او سهل باشد در حد
که بخرد با ینعمل سلامتی ماه را بانجام و سنّت است بعد از نماز بخواند

مذکور سبب صدور فیسر العفو کفتن و ترتیب و بیان دعای بر مؤمنین و
استغفار و العفو به نهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و
نافله عشا نیز ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط
نمیشود لیکن شرط ساقط شدن نوافل در روز انست که قصر در ان سفر واجب باشد
و اما سفری که نماز در ان باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و
اتمام ساقط نیست و همچنین رواتب نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته
ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد
بقدر تمام نماز شب اکتفا کند بسه رکعت شفع و وتر و در روز
جمعه سنت است چه از برای جمعه کذارد و چه غیر ان بیست رکعت نافله
بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام
بیست رکعت است بر زوال و با بنظر تفریق کردن که شش رکعت از ان در
صبح و شش بعد از ان در بلند شدن افتاب و شش بعد از ان در حوالی
زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را بیک
مجلس کند چه پیش از زوال چه بعد از زوال   در نماز
تحیت مسجد سنت است که بکذارد میشود دو رکعت از بکذارد در
ان بهر سوره که خواهد بلکه هرکاه خواهد سوره بخواند و ظاهر انست که
کفایت بفریضه و نافله مخصوص میشود از این نماز و کراهت بهم نمودن

در مسجد

در مسجد باین نماز دفع میشود   در نماز جعفر طیار و ان سنت
مؤکد است و فضیلت ان بسیار است و مستحب است در هر روز بکند
اکر تواند و اکر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال
و در حدیث صحیح است که امر زیاده میشود از برای تو انچه در میان دو نماز است
از زنده و ان چهار رکعت است بدو سلام و سنت است که در رکعت اول بعد
از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم و العادیات و در سیم اذا
جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت
پانزده مرتبه بکوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در
رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول
ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دویم و سر برداشتن
از ان مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و
احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن
میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را بعد از
ذکر رکوع و سجود بکوید و جایز است اینرا از نوافل روایت و قضا
انها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بکوید
هرکاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بکوید چنانچه هرکاه
امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت از ان کرده باشد جایز است

میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله
هر چند اسند باز بعمل نیاید و روی از قبله کردانیدن هرکاه با سنبل برسد
و باقی مبطلات کذشت و اکر سلام کند کسی در نماز واجبست فورا
جواب کفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه
مونث و واجبست شنوانیدن جواب را تحقیقا یا تقدیرا اکر مانعی
از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا غوغائی باشد که
نشنود سلام کننده جواب را هرکاه بنحو متعارف جواب بکویند و واجبست که
جواب در نماز بمثل آنچه سلام میکند بوده باشد پس بکوید در جواب
سلام علیکم علیکم السلام در احکام سهو و شک و در آن
چهار فصلست در احکام سهو که نماز باطل میشود اکر کسی در نماز
رکعتی یا بیشتر زیاد کرده باشد خواه عمدا باشد یا سهوا چه بقدر
تشهد نه نشسته باشد یا نشسته باشد و اکر بخاطرش بیاید زیاد
کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بکوید
و اکر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهوا واجبست که تمام کند نماز را
هرکاه پیش از بجا آوردن چیزیکه منافی نماز است بوده باشد و همچنین
هرکاه بخاطرش بیاید بعد از بجای آوردن چیزیکه منافی نماز است
ولیکن این چیز از جمله منافیها باشد که کردن آن سهوا مبطل نماز نباشد

و اما اکر از جمله منافیها باشد که سهوا نیز مبطل نماز است مثل حدثی نماز
باطل است در سجود سهو واجبست دو سجده سهو بر کسی که در نماز
تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا کمان نماز تمام شده به بیرون رفتن از نماز
یا ترک کرده باشد یک سجده را یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دو
بلکه مطلقا همچنانکه کذشت یا سلام کفته باشد در غیر موضع سلام
از روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و دو
نیست در غیر از اینها و لکن احوط آنستکه بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل
نماز نباشد و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن
دو سجده سهو بجا آورند و اکر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو
شریک باشند هر دو سجده را بعمل آورند و اکر سبب سجده از امام یا ماموم
صادر شد سجده مخصوص اوست و بر دیکری نیست و محل سجده سهو بعد از
سلام و پیش از سلام است و صورت دو سجده سهو آنستکه نیت کند
که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی یا آنچه که
واقع شده است قربة الی الله و احوط آنستکه زیاد نماید قصد وجوب را
بر آنچه ذکر شد در مواضعیکه سجده در آن واجبست پس بعد از آن
بسجده رود پس سر بردارد مثل سجده نماز و باز بسجده رود و سر بردارد
و تشهد بخواند تشهد خفیفی باینکه شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل
آنکه بکوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم

صل علی محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است بلکه دو و نیست که
معین است پس سلام بگوید بصیغه السلام علیکم یا جمع میان این نماید
یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز بعکس
و احوط انست که بجای آورد در اینجا انچه را که در سجده نماز بجای میاورد
و ترک کند انچه را که در سجده نماز بجای میاورد و ترک کند انچه را که در انجا
ترک میکرد و نشاید نگذارد در میان سجده نماز و این سجده مگر در ذکر
سجود پس در اینجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید
بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید
بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجبست فور ایجای آوردن
دو سجده و اگر تاخیر کند یا ترک نماید نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر
احوط ترک نکردن انست هر چند فاصله در میان سلام نماز و از وقت
بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجا آورد و اگر
چند سبب از برای سجده سهو بهم رسد واجبست از برای هر سببی دو سجده
کند و اولی ترتیب دادنست بملاحظه ترتیب اسباب در احکام شک
است اگر شخص علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بعلم است
و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در
رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بظن اخیر است و اگر شک کند چه در افعال

و چه در رکعات واجبست تحصیل اعتقاد بیکطرف هر چند بمظنه
باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون
شود بر ان قرار دهد امر را و اگر شک کند که آیا ظن است یا شک در حکم
شک است و اگر شک ترا بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد بنحویست که در ابواب
سابقه گذشت و اگر در رکعات باشد خالی نیست از انکه یا در نماز سنت
یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر
و بیشتر اگر چه بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل انکه اگر شک در
میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک گذارد میخواهد بنا را بر دو گذارد
و لکن افضل انستکه بنا را بر کمتر گذارد و در صورت شک در نماز سنت سجده
سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع
شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف
و عیدین واقع شود مبطل نماز است و همچنین است حکم اگر شک در عدد
نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات
واقع شود یا انکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان
شش و زیاده بر ان الی غیر النهایة و اگر شک کند در رکعتی که در ان
میباشد یا ان رکعت اخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است
یا اول عشا بنا گذارد بر انکه از ظهر است در اول و از مغرب است در

دویم و فرقی نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضر باشد یا
نماز سفری و اما شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام
یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اول یا میان دو سجده
یا پیش از ذکر واجب سجدهٔ دویم باشد نماز باطلست و همچنین اگر پیش از سر
برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر از
سجدهٔ دویم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر میشود و اگر شک در میان
دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطلست و احوط اتمام و اعادهٔ آنست و همچنین
مبطل نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو
اینها از آنچه مردد میان زاید بر پنج و کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی
نیز مبطلست مگر در هشت صورت   شک میان دو و سه بعد از برداشتن سر
از سجدهٔ دویم در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از اتمام نماز
یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط
کردن یک رکعت ایستاده است و احوط از آن اعادهٔ نماز است نیز بعد از
کردن نماز احتیاط   شک میان سه و چهار در هر جا که باشد در این
صورت بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجای آورد و احوط در اینجای بجا آوردن دو رکعت نشسته است
شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ آخر در این

صورت

صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و بعد از اتمام کردن دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده بجای آورد   شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن
از سجدهٔ دویم در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد
از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته بعد از
سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت
نشسته   شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم
باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام
دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را برهم زند و بنشیند
و بنا را بر چهار گذارد و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام
کردن نماز بجای آورد و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطا بجای
آورد و فرقی نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار
قیام یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت باشد یا بعد
اتمام آن و پیش از رکوع و در جمیع صور و در این صورت احوط آنست
که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع
باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اول یا میان دو سجده
یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دویم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر
صحت نماز و لزوم اتمام آنست و لکن بعد از فراغ احتیاطا نماید باعادهٔ

نمودن نماز و با تواند ترك این احتیاط نکند   شك میان سه و پنج در حال
قیام باید بنشیند پس شك مذکور بر میکردد بشك در میان دو و چهار
وحکم این مذکور شد و دو سجده سهو احتیاطا بعمل اورد   شك میان
سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم این حکم شك میان دو
و سه و چهار خواهد شد وحکم ان کذشت و دو سجده سهو احتیاطا
بکند   شك میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند
سلام بکوید و دو سجده سهو بکند یکی از برای انکه این شك شك در میان
چهار و پنج است و کذشت که در ان سجده سهو هست و یکی دیکر احتیاطا
بجهة زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول صورت از صورت
پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی است که شك در بین
نماز باشد و اما اکر شك بعد از نماز باشد اعتبار ندارد و اکر کثیر
الشك باشد شك ان در بین نماز اعتبار ندارد چه شك در عدد
رکعات باشد یا در افعال انها و چه شك در دو رکعت اول باشد
یا در دو رکعت اخر بلکه بنا را بر کردن ان فعل که شك در ان نموده
است کذارد مکر در صورتی که کردن ان فعل مبطل نماز باشد پس در ان
صورت بنا را بر نکردن ان فعل و صحت نماز کذارد و هم چنین شك هر یك
از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیکری خواه بر وجه علم

باشد

باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر یك رجوع نماید بدیکری و عمل
بمقتضای ان کنند و کیفیت اطلاع هر یك از حال دیکری باشاره و قراین
و ایات مناسب حال و ذکر مثل انکه سه سبحان الله از برای اعلام دوم
بخواند پس اکر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیکری و
هم چنین اکر مظنه دارد و اشکال در این صورت وقتی است که از قول
انکه مظنه دارد از امام یا ماموم مظنه از برای دیکری بهم نرسد والا
ممتنع خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل انست هر کاه امام یا ماموم
یقین داشته باشد بر چیزی و دیکری کمان داشته باشد بر چیز دیکر
و کمان او مبدل شود بکمان بهم رساندن بانچه یقین دارد دیکری بان
و اکر هر یك یقین بر چیزی داشته باشند یا کمان بر چیزی رجوع باعتقاد
خود بکند و اکر هر دو شك نمایند پس اکر شك هر دو متحد باشد لازم
است هر دو را عمل نمودن بمقتضای ان نحوی که کذشت و اکر شك ایشان
مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یك بضبط دیکری رجوع کند باو
مثل انکه یکی شك کند در میان دو و سه و دیکری در میان سه و چهار
بنا را بر سه کذارند بجهة انکه اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم
مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه و اکر شك مختلف
باشد و رجوع هیچ یك بدیکری ممکن نباشد مثل انکه یکی شك

در میان دو و سه و دو یکی در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد
که از سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم
قصد انفراد نماید و هر یک عمل نماید بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین
متفق نباشند در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی
بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بظن خود و اگر مظنه
حاصل نشود قول بعض ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند
بسیار باشند و همچنین از برای امام در احکام نماز احتیاط
و آن واجبست و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم
بجهت احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی
الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و
همچنین شرط نیست قصد وجوب و لکن احوط عدم ترکست پس بعد از
نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد بکند
بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد
یک رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو
رکعت نشسته باشد بنحویست که ذکر شد مگر آنکه در این حال
نشسته نماز را بجای آورد مثل نماز نافله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده
باشد تشهد و سلام را متصل بان نماید و کیفیت یک رکعت بنحوی است

که در

که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و
قنوت نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و جهت
بجای آوردن آن بعد از نماز و پیش از وقوع شدن منافی نماز و اگر ترک
نماید نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده
کند کفایت نخواهد نمود و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن
با آن نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از
فراغ بفهمد حاجت نبودن با آن را و اگر فهمید کم بودن نماز را پیش از نماز
احتیاط تا تمامی را تمام کند اگر مطلبی که عمدا و سهوا مبطل باشد بعمل
نیاورده باشد هر چند منافی عمدی بعمل آورده باشد و اگر چیزی که
مبطل باشد عمدا و سهوا بجا آورد نماز باطلست و اگر بفهمد بعد از
کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط
موافق باشد با آنچه ترک نموده است در فریضه یا مخالف باشد در
عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز
احتیاط و لیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه
دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و فهمید که یک رکعت
کم بوده است احوط اعاده است هر چند قول بی وجه نیست و احوط
اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در

بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و شك کرد که آیا موافق بود یا مخالف
نماز او صحیح است   در نماز قضا واجبست قضا بر کسیکه مرتد
شود و در حال ارتداد وقت یك فریضه و بیشتر بر او بگذرد یا کسی که
ترك نماز واجب را با جمع بودن شرایط از برای اخلال بان نماید بجهة خواب یا
فراموشی یا نیافتن اب و خاك از جهة طهارت یا مست شدن بچیز یکه آن را
خود باشد چه دانسته باشد که آن مسکر است چه ندانسته باشد
مکر نماز جمعه و عید رمضان و قربان چنانچه کذشت و اما انچه از
نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانیکه از اهل قبله باشند
هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا نباشند مثل سنی و انچه فوت
شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانکی یا بیهوشی یا کفر اصلی
یا حیض یا نفاس اکر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضاء
و اکر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه
در اول و چه در اخر واجبست قضا ان نیز و اکر مقدار یکرکعت
از اخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجبست نماز و
اداء خواهد بود و اکر ترك نمود قضا ان واجبست و واجبست در
قضا ترتیب بنحوی که فوت شده است در قضا نمازهای یومیه اکر بداند
ترتیب را و اکر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است و واجب نیست

پیش بجای آوردن نماز قضا را بر اداء بلکه میتواند اداء را پیش بدارد بر قضا
ولیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن اداء تا باخر وقت یعنی
که مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هرکاه انچه در ذمه او است
یکنماز باشد خصوصا هرکاه نماز روزی باشد که در او است بلکه مطلق نماز
ان روز چه یك باشد چه بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال فوت است پس اکر نماز
قصر فوت شود باید قضا نمود بقصر هر چند در حضر باشد و اکر در حضر فوت
شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح یا راجح باشد و اکر کسی در اول
وقت مسافر باشد و در اخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در اخر
وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اکر در اخر وقت مسافر باشد قضا کند
قصر را و اکر حاضر باشد قضا کند تمام و اکر کسی را فوت شود در حضر یك
نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یکنماز صبح و یکنماز مغرب
و یك چهار رکعتی که قصد کند بان که چهار رکعت نماز میکنم قضا
انچه در ذمه من هست قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی
و اکر در سفر باشد اکتفا نماید بیکنماز مغرب و یکنماز دو رکعتی بقصد انکه
در ذمه او هست لیکن احوط در اینحال انست که چهار نماز دو رکعتی
نماید با یك سه رکعتی   در نماز جماعت بدانکه سنتست جماعت
در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در

بیومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان
و قربان با اجتماع شرایط و مکروه بر کسی که حمد و سوره او درست نباشد
مقصر باشد در درست نمودن آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن
حمد و سوره در وقت بهر بابت از قرائت بطریق صحیح با جماعت کفایت میشود
و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهة تنگ بودن وقت یا
نماندن معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد درست
نمودن هیچ وجه واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط حاضر شدن است و جایز
نیست جماعت در هیچ یک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقاء و عید
رمضان و قربان و هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل
شدن در نماز جماعت سنتی و لکن حمد و سوره را خود بخواند با خفا و اگر
قدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفا نماید بحمد و اگر قدرت بر آن نیز بهم
نرساند ساقط است و لیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از او ساقط
است در نماز جهری و در نماز اخفاتی اگر نتواند بخواند بگوید در آن معتبر را
خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ
شود پیش از امام تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هرچه در او ثنا و تمجید
خدا باشد بگوید تا امام فارغ شود و تقیه بکند در باب امور و اقل
عددی که جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری

ماموم چه مرد و چه مرد باشند چه مرد و زن چه آنکه ماموم زن باشد
یا صبی غیر بالغ و لکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرطست در
جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد
شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان و احوط
ترک است مطلقا و همچنین شرطست در امام ایمان و طهارت مولد و
عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین مذکر باشد یا جمیع مذکر
باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام ماموین زن
باشند و همچنین شرطست در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموم
ایستاده باشد و همچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام
قرائت واجب را یا بعضی از آن را یا بعضی از حروف را بدل به بعضی نماید و ماموم
سالم باشد از آن و همچنین است حکم در امامی که لحن در قرائت می
نماید و شرطست که نبوده باشد در میان امام و ماموم حایلی که منع نماید
دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرطست
که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد
قدری که از دوری بسیار بنامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده
است و امام پیش روی او ایستاده اکتفا میکنند و لیکن احوط دور
نبودن ماموم است از امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه یک نفر

فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هر گاه در
صف آخر فاصله بسیار میان هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد و اما در
سفینه‌ها میان احوط ترک است هر چند اظهر آنست که ضرر ندارد مادامیکه
دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرط است در جماعت که جای
ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتدبه
اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد و اما اگر
امام پایین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب و چه
در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد و هم چنین شرط است یکی بودن امام
و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید
امامی را و بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطلست چه عادل
بداند او را یا نه و اگر اقتدا با امام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است
و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و همچنین
شرطست که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن
چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین شرط
است موافق بودن نماز امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست
اقتدا کردن در یومیه بنماز میت یا بنماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن
در نماز میت یا نماز عیدین یا آیات بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد

رکعات واجب نیست و هم چنین واجب نیست موافق بودن در نوع
و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار بنافله گذار مثل کسیکه
نماز نکرده باشد بکسی که نماز نکرده باشد و نافله گذار بفریضه گذار
مثل اقتدا کردن طفل بیالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسی که نماز
نکرده باشد و نافله گذار بنافله گذار مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع
شرایط در نماز استسقا و واجب است متابعت کردن ماموم امام را در افعال
باینکه پیش از امام فعلی از افعال را بجای نیاورد بلکه احوط موخر بودن ماموم است
در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام
بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور لیکن احوط متابعت است و اگر
امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم به تکبیرة
الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم
سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهوا
یا خطا بر گردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع
امام رسید بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر بر نگردد عمدا
احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن میکند کسی که امام را
پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز
خود محسوب کند و هم چنین اگر در رکوع امام را دریابد جماعت و فضیلت

انرا در یافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از انکه ذکر را
گفته است ادراک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید
اولرا واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دویم را سنت بقصد تکبیر
رکوع و اگر نترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر
رکوع را ترک کند و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد
امام سر از رکوع بردارد در انجا بایستد تکبیرة الاحرام بگوید و
برکوع برود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر انست
که گام برندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست و جایز است
در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط انست که حرکت نکند در حال
ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبوده و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شده
پس در هر رکعت که ملحق بامام شده است انرا اول نماز قرار دهد و تمام کند
باقی را بعد از انکه امام سلام بگوید و واجبست قرائت کند ماموم
در دو رکعت اول اگر با دو رکعت اخر امام باشد و اگر نتواند حمد و
سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت
باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از امام فوت میشود مثل انکه رکوع امام
را درک نمیکند تمام نماید انرا و متابعت نماید امام را لیکن احوط
اعاده کردن ان نماز است بعد از تمام کردن ان و اگر قرائت را فراموش

نماید و

نماید و متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده
باشد و لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از ان و شروع
بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود
که فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز
ماموم باطل نیست و هم چنین اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول
بفرادی کند و تمام کند نماز خود را   در قصر و اتمام واجبست در سفر
قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت اخر بهفت شرط
انکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت
هشت فرسخ است یا راه رفتن یک روز تمام براه رفتن شتر قطار و قافله
براه متعارف در روز متوسط و لکن مسافت مذکور میباید در رفتن باشد
بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن باشد یا بر
گشتن در غیر ان روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و اتمام
و احوط جمع میان هر دو است به پیش داشتن قصر و اما روزه در این قسم
واجب نیست و قضاء ان واجبست و لکن احوط ترک نکردن اداء است
نیز و معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر
نمیشود و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون
رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند   انکه مسافر قصد مسافت

داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزد
یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود
تا دیوانگی بی قصد آنچه را که باین صورت رفته است محسوب از مسافت نیست و
باعث قصر نمی شود هرچند طول بسیار بکشد و در برگشتن قصر کند اگر
مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه بی
قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بی قصد رفت
اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلافست که آیا محسوب می شود
مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمی شود و احتیاط
خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه
بقدر مسافت باشد و فرقی نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه
بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند
بران راضی نباشند بلکه مجبور باشند   آنکه قصد مسافت را مستمر
بدارد تا بمنتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن
بحد کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام
کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای او اتفاق بیفتد
انتظار رفقا و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار
فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز و بیشتر

در عبا

در آنجا می نماید یا مردد بماند تا سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ نرفته
باشد تمام کند   آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده
روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه
که اگر هر یک بشود هر دو باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن
است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن جائیست
که در عرف بگویند وطن است هرچند در آن ملک نداشته باشد
و مال خانه و منزل در آن نباشد و کفایت میکند در صدق
وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد مفارقت از آن ننمودن
هرچند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن
آن و اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل
علم یا تجارت هرچند سالهای طول بکشد باعث تمام نمودن
در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامت
ماندن ده روز از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او در آن همراه او باشد
آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل آنکه
در جمیع اوقات در بیابانها بسر ببرد از قبیل اعراب بری و بادیه
از بلاد یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چه نامیده شود باسم
خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتی بان و تاجر

وصاحب صنعتی که در کردش باشد در تجارت وصنعت خود
امثال اینها واکر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه مکاری
بزیارت برود یا بحج قصر کند وهم چنین قصر کند هر کاه حرکت براو
سفر شدید شود بحدی که از عادت بیرون رود واحوط تمام نمودن
نماز است نیز بعد از قصر واجب میشود بران تمام کردن در سفر سیم
هرکاه قرار داد سفر را عمل خود ودر سفر دویم احوط جمع است
میان قصر وتمام ومنقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن
ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز
هرچند بدون نیت باشد هرکاه در وطن باشد وعود بتمام میکند
در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند ودر سفر دویم
تمام نماید واحوط جمع است ودر حکم قصد ده روز است ده روز بعد از
تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز واکر کسی را شغلی روی دهد
که سه سفر پی در پی کند بدون قصد انکه سفر را عمل خود قرار دهد
باعث تمام کردن نماز در سفر نمی شود وهرکاه ده روز بی قصد در
موضعی ماند ونماز را تمام کرد نظر بندانستن حکم مسئله باعث بر
کشتن وجوب قصر نمی شود انکه سفر او حرام نباشد مثل قرار
نمودن از جهاد وکریختن غلام ونه غایت ان حرام باشد مثل

سفر

سفر از برای اضرار مسلمین ومؤمنین ودزدیدن مال ایشان واعانت ظالم
در ظلم او ومضر نیست معاصی که در سفر واقع می شود برسم اتفاق مثل
غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود وهم چنین است سفری که
منافی باواجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واکه در سفر میسر نشود
که باعث تمام نمودن نیز نمیشود ودر حکم شرط مذکور است صید کردن
لهو پس اکر سفر برود از برای این مطلب باید نماز را تمام بکند واکر بجهة
قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرکاه بجهة تجارت باشد نیز
قصر حالی از رجحان نیست واحوط جمع است میان قصر واتمام
انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا انکه پیدا نباشد دیوارها ونشنود
اذان شهر یا قریه را ومعتبر در صدای موذن وچشم نظر کننده وکوش
شنونده وبلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از رشد
باد وغوغا وهرکاه نبیند دیوار یا موذن یا شنونده نباشد
بر تقدیر وفرض کذارد که بر فرض بودن حالچه نحو بود وچه نحو
نبود وفرق نیست در این شرط در میان رفتن وبرکشتن هرچند احوط
در حال برکشتن جمع میان قصر وتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد
شود بمنزل وفرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن وبلد اقامه
وهرکاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو نه باشد

باید قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجبست
قصر بعد از تحقیق شرایط گذشت و معین است بر عالم بان شرایط
مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهدا
که در انها مخیر است میان قصر و اتمام و دویم افضل و اول احوط است
و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بانکه واجبست قصر فاسد است
نماز و واجبست اعاده نماید اگر وقت باقیست و قضا اگر وقت گذشته است
و اگر جاهل بود بوجوب قصر و تمام کرد اعاده و قضا ندارد چه تقصیر
کرده باشد چه در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد و این در وقتیست که جاهل
باصل حکم قصر و اتمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل
بمحل ان باشد یا بسایر احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن
و قصر کند در محلی که تمام باید بکند نماز ان باطلست و اگر فراموش کرده باشد
واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید
و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در
موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره و چه در بلد و چه در ده
ولیکن اگر برگشت قصد او از ماندن قصد کند مادامیکه یک نماز چهار رکعتی
را تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در انجاست
هست و شرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست معنی

اقامه را

اقامه را بالنسبه بملحقات و لاینات از باغات و مزارع و امثال انها بلکه ظاهر
انستکه هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت ضرب با قامه نمیرساند
و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه
ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد
از حال سفر از محل اقامه با انکه متردد شده باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند
اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده
روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام
چنانچه احوط نیز انست که پیش از تمام شدن اقامه بن عمل انکند و اگر
کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند متعدد که نزدیک بهم اند
مثل چهار یا پنج یا امثال ان و در هیچ یک اراده ماندن ده روز نداشته
باشد و در ما بین مجموع انها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید
و احوط علاوه نمودن قصر است بران

در زکوة مال و بدن و خمس و در ان سه مبحث است

در زکوة مال و در ان چند بابست

در شرایط زکوة و انچه زکوة بان تعلق میگیرد و در ان دو فصلست

شرطست در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب و
بلوغ و عقل و ازادی و ممکن بودن از تصرف در ان پس واجب نمیشود در
مالی که مشترک میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب

باشد و اگر شک کند در بودن آن بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب تحصیل است
و همچنین واجب نیست بر مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب
زکوة در غلات و گاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجاره
طفل هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره
سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ
یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از آن حکم میشود بعدم آن و همچنین واجب
نیست بر بنده هرچند قایل شویم بمالک شدن آن مطلقا و هرگاه آزاد
شد چیزی از آن واجبست بر آن در آنچه در آن سهم تحصیل نموده
باشد و همچنین واجب نیست در آنچه مالک متمکن از تصرف نمودن
در آن نباشد در تمام سال در آنچه گذشتن سال در آن معتبر است
یا در وقت تعلق زکوة در آنچه گذشتن سال در آن معتبر نیست و همچنین
است حکم در غیر آنچه شرط است در آن سال هرگاه ظهور صلاح در دست
غاصب بشود لیکن احوط عدم ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف در
بعض از اینها در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هرچند تصرف در
از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی بماند بقدر نصاب باشد بنا بر احوط
لیکن واجب نیست در این صورت هرچند احوط دادن است و مثل آن نیست
هرگاه قادر بر بیع آن باشد نه بر تصرف در عین آن و همچنین واجب

نیست

نیست در وقف چه وقف عام و چه خاص و نه در مال مفقود چه حیوان
و چه غیر حیوان و نه در مالی که بقرض داده باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض
گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد
آن فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد و زکوة قرض
بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد او از قبل
قرض گیرنده و احوط اعتبار اذن اوست و واجب میشود زکوة بر کافر
و صحیح نیست از او و باسلام ساقط میشود از او هرچند عین زکوة
موجود باشد   در آنچه زکوة در آن واجبست و آن نه چیز است
طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و مویز و خرما و شرط
است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است
در پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب
بآن مستقر نمیشود و متزلزل است بنا بر احتمال قوی و احوط استقرار و عدم
تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دوم و اگر
در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول
و دوم آنکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه
قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا
صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم و پنجم آنکه در تمام سال چرنده

باشند در علف صحراء نه معلوفه و مدار هر یک بر صدق اسم است عرفاً اگر
در بعضی ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و
خراسان و اذربایجان از سائمه بودن بیرون میروند و مستحق می شود معلوفه
بودن بخوردن چیزی که مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن
هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این دو غیر اولاد انها اما
امادر اولاد اعتبار بمادران انهاست پس اگر مادران انها معلوفه باشند
حال انها حال مادران انهاست و اگر سائمه باشند هم چنین و مدار در
سال اول اولاد از حین زائیدن انهاست و شرطست در چهارم و پنجم
کار کن نباشند هر چند صائمه باشند و فرق در کار کردن نیست میان
زراعت کردن و اب کشی و سواری و اسیا کردن و نه در میان انکه مالک انها را
بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرف
است در تمام سال که کار کن نباشند انها را و شرطست در چهار
اخیر انکه مالک انها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه
بزراعت یا غرس یا میراث و چه به بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بغیر ان
پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب
نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بگیرد
و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد

چه اخراجات بعد و تخم و اجرت زمین کندن و نهر روانیدن و اجرت عوامل
و مستحفظ زراعت و انچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا
بتصفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب از این بابست و احوط عدم اخراج
غیر خراج سلطان از اهل خلافست و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج
جمیع هر چند احوط اعتبار انست پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از ان
اعتبار نصابست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر
در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب نیست نه در حین
اخراج زکوة پس هر گاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال او
باشد   در نصاب هر یک از اجناس زکوی و مقداری که باید از هر یک
اخراج شود و در ان چند فصلست   در انچه متعلق بغلاتست
از گندم و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از
رسیدن بان هر چند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه زاید بر نصاب
باشد واجبست زکوة در ان هر چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است
و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل
و ربع عراقی و ان صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی
و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر انست و مثقال شرعی سه ربع
مثقال صیرفیست و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعیست پس نصاب

صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و از هشتصد و نوزده
مثقال شرعی بیست و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع اصل
و هشتاد چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و این
شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه
من و سه چهار یک و پنجاه و بیست و پنج و پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال
است و مفید اینکه باید اخراج نمود ما عشر است در غلات بعد از رسیدن
بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف بر چرخ و مانند آن نباشد مثل
زراعتی که باب باران و شعل می آید یا باب نهر که در آن بنشیند و اگر در آب
خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتی که باب چاه عمل می
آید یا باب نهر که باید از چرخ کشید در آن نصف عشر باید داد و اگر زراعت
در بعض اوقات از آب نهر بخورد و در بعضی اوقات از آب چاه و
مانند آن پس اگر از هر یک مساوی دیگری آب خورده باشد سه ربع
و عشر باید بیرون کنند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست و وقت
تعلق وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آن
به بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما بسر شدن است و اگر
تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو تا پاک شدن
و در انگور و رطب از مویز شدن و خرما شدن بی عذر ضامن است و

تاخیر

تاخیر تا بتصفیه دانه و خشک شدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان
و زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد هر چند در مال تجارت باشد و
نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و
مال التجاره باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد
حق زکوة مقدم است بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة را از
قیمت   در نصاب طلا و نقره از برای هر یک دو نصاب است نصاب
اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دویم سه مثقال است و در
نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن از و در نصاب دویم
عشر مثقال شرعیست   نقره دویست درهم است و از صد و پنج
مثقال صیرفی است   چهل درهم است و آن یک مثقال صیرفی است و آن
معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد و هم چنین است حکم در
نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی
و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه
کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست که چهل و یک اخراج شود بعد از
رسیدن بنصاب و لکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده
میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد یا در میان
دو نصاب باشد و از اتمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم

طلا و نقره است در نصاب و در قدری که اخراج باید بشود مال تجارت و
منافع مستغلات   در نصاب شتر از برای آن دوازده نصاب است اول
تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب
ششم بیست و شش است و در آن واجبست که شتری داده شود که داخل
در سال دویم شده باشد و نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجبست
که داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و
شش است و در آن واجبست داده شود شتری که داخل در سال چهارم
شده باشد و نصاب نهم شصت و یکست و در آن باید داده شود شتری
که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد و نصاب
دهم هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل
در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یکست و در آن دو
شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب
دوازدهم صد و بیست و یکست پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده
شود که داخل در سال چهارم شده باشد و هر چهل باید داده شود
یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد
و آنچه بیشتر از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد
که از شتر داده شود باید ماده باشد   در نصاب گاو و گوسفند و گاو در

دو نصاب

دو نصاب است اول سی و دویم چهل و بعد از چهل مخیر است در احتساب
کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر
ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی
یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده
که داخل در سال سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است
چهل و در آن یک گوسفند بدهد   صد و بیست و یکست و در آن
دو گوسفند بدهد   دویست و یکست و در آن سه گوسفند بدهد
سیصد و یکست و در آن چهار گوسفند بدهد   چهار
صد است و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد
و هر گوسفندی را که چاق کرده باشند از برای خوراک و قوچی را که از برای
کشیدن بماده نگاه داشته باشند داخل در نصاب نیست و گوسفندی را
که در مصرف زکوة میدهند اگر نر باشد داخل در سال سیم شده باشد
و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند و بز پیر و بیمار و
و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند همه که واجبست منحصر در آن
باشد مگر آنکه همه چنین باشد   در مصارف زکوة و شروط آن
و کیفیت دادن و در آن چند فصل است   در مستحقین
زکوة و ایشان هشت صنفند   فقراء و مساکین و دویم اسو

حالا میباشد از اول و ضابطه که بان توان زکوة بایشان داد انست
که مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوه
از منافع ملکی که قرار داد نموده باشد از سرمایه از برای خود یا نماء
مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا مالیکه قرار داده باشد از از
برای اخراجات که بان معیشت خود را گذرانند پس صاحبان مکاسبی که از
کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند ازان بدون
عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل
تحصیل اجتهاد و مقدمات ان باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و
غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بان باشد و لایق او
باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر انستکه هرچه محتاج الیه
باشد از برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمیه و غیرها منافی
فقر نیست و همچنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد و بان معامله نماید
و نفع ان کفایت او را نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و همچنین
اگر کسی صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای
فقر بکند و صدق یا کذب او معلوم باشد عمل بمقتضای ان نماید و اگر حال
او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن
باشد تحصیل علم چه نباشد هرچند پیش مالی داشته باشد و حال

دعای

ادعای تلف ان نماید لکن در اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا
احوط استعلام حال اوست بتحصیل ظن غالب و احوط از ان در
قوی و در ادعای تلف استعلام بینه است و احوط از ان در اخیر عدم
نمودن قسمست   کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از
برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل
نمودن و نحو ان هرچند غنی باشد   جماعتی از کفار که تالیف کرده شود
قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام
و در عصر غیبت محل خلافست   غلامیکه در نزد اقای خود در
شدت و مشقت واقع باشد از مال زکوة میتوان خرید و ازاد
کرد بلکه مطلقا میتوان خرید و ازاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف
مستحقین زکوة و همچنین در استخلاص بنده که مکاتب بوده باشد
و ازادی تمام و چه مکاتبه یا بعض ان عاجز باشد ان وجه را از
مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن است
نه وقت خواندن صیغه عتق و معتبر است استدامت نیت تا حصول
عتق و عتق بدون صیغه واقع نمیشود   کسانیکه قرض دار
باشند و عاجز از دادن ان باشند هرچند وجه از برای مؤنه سال
داشته باشند که اگر انرا صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند

احوط تقدیم دین است و دادن بعد از ان با ایشان از سهم فقرا و نیز
هرچند اقرب انستکه پیش از اداء دین از سهم فقرا نیز با ایشان میتوان
داد بشرط انکه ان وجه را در معصیت خرج نکرده باشند مطلق
خیر است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای
مشغول شدن طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن هریك از انها و اعانت نمودن
حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از ان هرچند فقیر نباشند و غنی باشند
در غیر ان جهت اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود و بغربت
افتاده باشند زکوة با ایشان میتوان داد بشرط انکه سفر ایشان معصیت
نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که
چیزی که در ولایت داشته باشند بفروشند شرطست در
جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم فی الجمله که اثنی
عشری باشند مطلقا هرچند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف
از اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط انستکه عادل باشند هرچند
بعید نیست عدم اعتبار ان و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان
عدالت معتبر است چنانچه شرط بودن عدالت در صنف چهارم
بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکالست
و اطفال شیعه را از زکوة میتوان داد هرچند پدر ایشان زنده

و تناسل باشند و نیز شرطست در گیرنده زکوة انکه هاشمی نباشد مگر
انکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت ایشان نکند و بر این
تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف و لکن احوط اجتناب از فوق قدر
ضرورتست و نیز شرطست اینکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل
پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام و جایز است که زن
زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف او برساند
بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالك یا وکیل یا وصی او یا امام
یا عامل چه از قبیل امام باشد چه از قبیل مجتهد عادل بلکه سنت است
بردن در نزد امام چنانچه سنتست بردن در نزد مجتهد عادل در
عصر غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرطست
در زکوة نیت قربه مثل سایر عبادات و ان داعی است نه اخطار و معتبر
است مقارنت باین معنی که سابق بر عمل نباشد هرچند بفاصله کمی باشد
پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر
تاخیر نماید ما دامیکه عین باقی باشد یا قصد منافی داشته باشد
مثل ربا و قبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم گیرنده
به بودن وجه از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از بابت
احتساب دین پس اگر امر کند احدی را در محضر خود که بدهد بفلان

مقدار گندم مثلا و در نظر از بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتیکه
واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد و حیوان از آنچه خود
مطلع از عمل باشد کفایت میکند در ان مطلوب صدور فعل هرچند
بواسطه طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد ما
دامیکه غفلت و نسیان و رجوع از داعی از برای مالک روی ندهد
وایها در حکم مباشرت مالک است عمل او کفایت میکند بر این تقدیر نیت
مالک و حاجت به نیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک در حال
دادن بانه و اگر حاضر نباشد مالک و مستحق نیز نباشد احوط انست
که در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بارباب
زکوة و او قصد کند که میدهم این زکوة را بنیابت از موکل خود قربة
الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوة و نه تعیین نوع مثل زکوة
فطره و نه وجوب در واجب و نه سنت در سنت مگر در وقتی که
تمیز مکلف بتوقف بر ان داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن
زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه بیکنفر از صنفی بدهد مجزیست و
واجبست در زکوة نقدین بلکه غیر ان بنا بر احوط بیکنفر کمتر از انچه
از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهند و ان سه ربع
مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یکمثقال است در نقره

چنانچه گذشت و اگر مقداری که باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور
باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور یا بیشتر را و باقی مانده کمتر از
مقدار مذکور باشد مراعات ان واجب نیست لیکن احوط در صورت
دویم مراعات است باینکه باقی نگذارد کمتر را و از برای طرف اعلی تحدیدی
نمیباشد و افضل انستکه زکوة را در بلد مال صرف نمایند بلکه احوط
عدم نقلست مگر در صورتیکه در ان بلد مستحق نباشند و بر این تقدیر جایز
است بلکه واجب میشود نقل ببلدی که در ان مستحق باشد اگر میسر نباشد در
ان بلد رسانیدن بمصارف ان و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند با ضمان
جایز است و اگر نقل نمود و در انجا باهل استحقاق رسانید مجزیست هر
چند نقل حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در
بلد ضامنست و جایز نیست تاخیر در رسانیدن بارباب از وقت وجوب
ان مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن
از تصرف در ان هرچند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر ان و اگر تاخیر
کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامنست و اجرت کیال و وزان
زکوة با مالکست در زکوة فطره است و در ان دو بابست
در مکلفین بان و شرایط تعلق ان و در ان دو فصلست
واجبست زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و ازادی

بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر ان از سایر شروط
که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی
بودن متحقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هر چند
بالفعل مالک نباشد باینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات
سال از ان بعمل اید و معتبر است مالک بودن مقدار زکوة فطره را
زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط عدم اعتبار است و احوط
از ان انست که هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یک
شبانه روز خود ترک نکند هر چند اقوی استحباب انست و همچنین هر
گاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتیکه
یکسر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد
اول ببعض از عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری و اخیر از همه
بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و ان سنت است و این در وقتی است
که عیال او تمام مکلف باشند و هرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب
عید زکوة او ساقط است و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد واجبست
دادن و همچنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال اید
یا فقیر غنی شود یا مملوکی را مالک شود و یا مولودی از برای او متولد
شود و معتبر است در ان نیت و کفایت میکند در ان قربت و تعیین اگر

معین

معین نباشد و علاوه نمودن وجوب و احوط است واجبست
دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او و نه باکراه
چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد
یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول ان
در اخر جزئی از ماه بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم
مهمان بر او بکند عرفا هر چند هنوز غذای او را نخورده باشد و احتیاط
انست که مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود
که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان وقتیست که برسم غصب داخل بر
صاحب خوانه نشود و الا واجب نیست بر صاحب خوانه زکوة او
بلکه بر خودش واجبست و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر
دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل ان
باشد واجبست بر مهمان زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه
اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل ان داد و بدهد ساقط می
شود از مهمان بلکه هرگاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوبست از او
اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود پیش از
غروب افتاب از روز اخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجبست
بر ان زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی و بیشتر

از نماز عید سنت است دادن زکوة انرا واکر بعد از کذشتن نماز
عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او بر دیکری واجب
است زکوة از ذمه او ساقط است هر چند غنی باشد ولکن احوط در مهمان
غنی انست که خود نیز بدهد چنانکه کذشت و زنی که چیزدار باشد
شوهر او فقیر باشد و خرج زن ابمشقت متوجه باشد احوط انست
که زن زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو قویست مکر
در صورتیکه شوهر نتواند زکوة او را داد هر چند بقرض و مثل ان
باشد که بر این تقدیر واجبست بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه
اکر خرج او با خودش باشد واجبست زکوة خود را بدهد واکر
خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم
غیر زن از انها که واجب النفقه شخصی میباشند از قبیل پسر و پدر
و هر کاه خرج انها با خود ایشان باشد یا عیال غیر ان کسی باشند
که نفقه ایشان بر ان واجبست و اما غلام هر کاه عیال مولی
نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هر چند
در وجوب اشکالست واکر عیال دیکری باشد بر او واجبست و فرق
نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان
و حاضر بودن در نزد ایشان   در جنس زکوة فطره و قدر ان

دوقت

و وقت بیرون کردن و مصرف ان و در ان دو فصلست   جنس ان
منحصر است در قوت غالب انسان از کندم و جو و خرما و مویز و کشک
و شیر و عدس و نخود و غیر ان و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما
و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب
و مراعات ان خوبست و اکر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد بهتر
است اختیار ان و اکر زکوة را از جنسی داد و بعد از ان معلوم شد نقصان
ان واجبست تمام کردن انرا از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن
بلکه ارجح است اکر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد
زکوة دهنده چه نباشد و اولی انست که قیمت را از نقره بدهند هر چند
فرق در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون
کردنست نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه ولایتی که
وطن اوست و جایز است از برای کسیکه باید از چند نفر زکوة بدهد
هر یکرا از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ بازار است و قدری
که باید داده شود از برای هر نفری یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار
صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و ان نیم
من بوزن شاه جلالی الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع از ...
واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن افتاب در روز اخر

رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و احوط و افضل پس
انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از
نماز عید چه اول وقت نماز کند چه اخر وقت و ان اخر وقت زکوة
فطر است و اکر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط انست که بقصد بدهد
قربت و قصد نماید که اکر وقت باقیست اداء و اکر قضاء باید داد
و اکر نه تصدق باشد و اکر تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند
انرا از مال خود و ... رسانیدن چه وقت زکوة بکذرد و چه
نکذرد و اکر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عدم فقیر یا منتظر فقیر باشد
تا خیر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت
شود و چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مالست و اولی
انست که انرا در غیر مصرف فقرا صرف نماید و جایز نیست که بهر فقیر
کمتر از زکوة یکنفر بدهند مکر در صورتی که جمع شوند فقرا و این قدر
که نفری یکسر فطره نرسد که جایز است کمتر دادن و جایز است که بیکنفر
اینقدر بدهند که غنی شود و اولی انست که اکر کسی اقارب فقیر داشته
باشد بایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم
و فضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن
انرا باولاد مؤمنین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن

بجز

کیرنده مکر انکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن
از بلدی ببلد دیکر بنحوی است که در زکوة مال کذشت ولیکن در این جا
کردن انرا در بلد تاکید در ان بیشتر است و اولی انست که در عصر غیبت
نبودن امام کذردن باورندی و فروختن و سقائی کردن واجب شدن
بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و کرنکبین و عسل کوهی
نمودن و عملکی و قاصدی نمودن و جعاله بر عملی کرفتن اما مثل میراث و هبه
و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزی که بجهتی
یا بوصیت منتقل شود بشخص و نماز نفقه و صیدی که بپای خود بیاید
در خانه و بی زحمت بدست اید در هیچ یک خمس نیست ولیکن واجبست در
نماء اینها و در نماء مالیکه خمس انرا داده باشند و هم چنین در مخصوص زیادتی
قیمت بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اکر حاصل شود بدون
قصد اکتساب مثل انکه املاکی را خریده و مقصود او زراعت بوده نه
فروش انها یا اصلا منفعت در انها در نظر نداشته و بهم رسیده باشد یا مالی
که بارث بکسی منتقل شده و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانیده یا
منفعتی بر ان مترتب شده خمس واجب نیست و هر کاه جنسی از اجناس
زکوی را بجنس کرفت و به قدر نصاب بود و سال بر انها کذشت واجب
شود بر او زکوة   زمین زراعتی است که ذمی انرا از مسلمان بخرد

از اینجا فقه او بدرت

واکر هبه یا مثل ان نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میکیرد و تسلط
اخذ قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در این معنی
در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر نیست که مالک میتواند اخراج
قیمت در جمیع نماید خصوصا هرگاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو ان باشد با
واخراج قیمت از نقدین و مثل ان یا بعض از انها بشود   مال
حلالیست که مخلوط بمال حرامی شده باشد   شرطست در قسم اول
اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی و در دویم بیرون کردن
انچه خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و کداختن
و امثال اینها و اکر چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب
بان نداشت و قیمت ان زیاد شد در ان زیادتی خمس نیست و در سیم
بیرون نمودن انچه خرج کرده باشد در بیرون اوردن ان و رسیدن
بمقدار نصاب و از نصاب نقدین است در نقدین و در غیر نقدین
مخیر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین و هرچه بعد از نصاب باشد
دران واجبست خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه شرطست
و نصاب ان سه ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در اب هرچند بیک ذرع
ان نیز خمس تعلق میکیرد لیکن ان داخل در منافع مکاسبست و در پنجم
انکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد امده باشد و در خرج معتبرست

میانه

میانه روی بحسب حال شخص پس اکر زیادتی نماید محسوب بر او میشود
و اکر تنک بکیرد بر خود زیادتی وضع میشود هرچند احوط عدم وضعست و
و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری
و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب بقدر حاجت بان
بنزد فقیه جامع شرایط فتوی که مامون باشد ببرند هرچند اکر
خود بارباب زکوة مجزیست   در خمس است و در ان دو بابست
در انچه خمس بان تعلق میکیرد و در شرایط ان و در ان دو
فصلست   بدانکه چیزهائیکه خمس در ان واجبست هفت چیز
است   مالیست که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه
عسکر جمع نموده باشند یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتیست
که جنک باذن امام باشد و اکر چنین نباشد و در حال غیبت باشد
یا از برای مجرد غارت نیز مثل سابق است و اکر ممکن باشد اذن از امام
مثل حال حضور امام و جنک از برای دعوة باسلام ظاهر انست که مال
مخصوص امام است و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله
تصرف ایشان بیرون بیاورند واجبست بیرون کردن خمس ان و تتمه
ان در حکم منافع مکاسبست   معادنست چون نمک و کوکرد و احوط
دادن خمس است از کل سرخ و کل سرشور و سنک اسیا و اهک و کچ هرچند

اظهر عدم جریان حکم معدنست بر انها لیکن ارباب منافع مکاسب خمس
بانها تعلق میگیرد   مالیکه در زیر زمین کرده باشند بجهة ذخیره
خواه نقد باشد یا غیر نقد بجهة تجارت خواه در بلاد کفار حربی
باشد یا نه چه اثر اسلام بر ان باشد یا نه وچه در زمین موات شهر یا
با عامره وخواه در بلاد اهل اسلام لیکن در این صورت خالی نیست از
این که یا یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالك ندارد
یا در زمینی که مالك دارد وبر غیر نقد پر اخیر لازم است خمس وفی باقی مال یا
بنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد واما در صورت اخیر
پس اگر مالك زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانیکه
مالك ان زمین بوده اند احدی از ایشان مالك ان بوده اند مالك
شود چهار خمس از او یك خمس از ارباب خمس است واگر علم ندارد
بحال صاحبان ابدی سابقه رجوع نماید بنزدیکتر از مسالکین پیش از
پس اگر ادعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه واما اگر
چه متعدد باشد مدعی یا واحد واگر انکار نماید بمالك سابق رجوع
نماید اگر او ادعای ملکیت نماید حکم ان نیز حکم سابق است وهم
چنین است حکم در سایر مالکین   چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن
بیرون بیاورند مثل مرجان ومروارید واما انچه بدون فرو رفتن

بیرون

بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسبست وعنبر اگر بفرو رفتن در اب
تحصیل شود حکم ان حکم سایر چیزها است که بفرو رفتن تحصیل شود ولی اگر از
روی اب گرفته شود خمس در ان واجبست بدون اعتبار نصاب   منافع تجارت
وزراعت وصناعت وجمیع انواع اکتساب وزیادتی انچه تدارك نموده از برای
سال از خوراکی وغیر ان وزیادتی منافع زراعت وکسب هر چند کم باشد مثل
صید کردن وهیمه وپوشش شخص داشته باشد ومعتبر است در جمیع اینکه
لایق بحال شخص باشد ودر اخر سال بباید خمس انها وامثال انها را داد واز
جمله اخراجات صدقات وخیرات وهدایا واخراجات نکاح وضیافت و
اسفار طاعات از زیارات وحج مستحب ودر انها میانه روی ولیاقت بحال
شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر واز انجمله است انچه ظالم میگیرد
بقهر وغلبه وخسران تجارت وزراعت در ان سال وخصوصا خسران در
یك تجارت وزراعت واحوط اقتصار بر اخیر است واز جمله مؤنه است
تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بان داشته باشد ولیکن احوط
اخراج خمس انست وهم چنین از مؤنه است انچه بر او لازم شود بنذر وشبه
ان وکفارات واخراجات حج واجب اگر در ان سال بهم رسد واگر بتدریج
جمع شود انچه در سال اخر بهم رسد داخل ان مؤنه سال است واگر در ان سال
معذور شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید بعصیان براو

محسوب است و دین و خسران در ان سال از مؤنات است و هم چنین از سال سابق اگر دین
برای ادای ان حاصل نشود مگر در این سال بخلاف انکه اگر در سال سابق قادر بود بر ادا
و تاخیر نمود تا این سال هر چند وجه از دست و بیرون رود دیگر برای نقد بیرون از
مؤنه محسوب نیست و مثل انست حکم حجی که سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته
باشد و مستقر شده باشد و تاخیر نموده باشد هر چند بعد وجهی که باید بسبب صرف
اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات او توانند بکند زد از غیر منافع
مکاسب و مزارع مثل مال ارثی و نحو آن باید اخراجات را وضع نماید از غیر
منافع و معتبر در سال در اینجا سال قمری کاملست و کفایت نمیکند داخل
شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتداء سال شروع در کسب
کردنست و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضای سال
لیکن جایز است تاخیر تا باخر سال بلکه احوطست بخلاف سایر اقسام که
وجوب در انها فوریست و تاخیر تا باخر سال جایز نیست و در هفتم
معتبر است مجهول بودن قدر حرام و مالک ان و اما اگر مالک و قدر ان هر
دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار انرا
بداند بعد از یاس از مالک باید تصدق نماید انرا از برای مالک هر چه بقدر
خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و جه نسبت دادن بدهد یا بعوام و حاجت باذن
مجتهد باید اذن با او نیست لیکن احتیاط خوبست و اگر بداند مالک را

ونداند

ونداند مقدار را واجبست دادن زاید و بر این تقدیر لازم میاید صلح
اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق
خود نگذرد   در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس
و نحو انست و در ان دو فصلست   در قسمت خمس و ان بشش قسم
منقسم میشود سه سهم ان از امام و ان در این عصر متعلق بحضرت
صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن سبیل است
شرطست   در صحت خمس نیت بنحوی که در زکوة گذشت از مالک
یا وکیل یا وصی او و مگر در انچه ذمی میدهد از زمینی که از مسلم خریده است
و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین
اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام و غیر امام و در سهم
غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا
مجتهد داد جایز نیست عدول از انچه نیت نموده بود بغیر ان و شرط
است در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری باشند و اما عدالت
شرط نیست و همچنین شرطست که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند
هر چند از اولاد علی بن ابی طالب نباشند و کفایت نمیکند از اولاد دختر
هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر و نیز از انتساب
زنا و ولد شبهه را خمس میتواند داد و شرطست در یتیم فقر و در ابن سبیل

در بلد بکه خمس میگیرد نه در غیر آن بلد همچنانکه در زکوة گذشت و قسمت
در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز نیست زیاده از
مونه سال بفقراء سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست
با بن السبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت
دادن خمس است و فرق نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام
و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر امام و جایز است رسانیدن
مالک سهم غیر امام ع را بارباب آن و اما سهم امام اختیار آن با مجتهد
عادل است و مصرف آن تتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد
رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که
خود با عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند   در بیان
سایر صدقات است واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه
بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها بعد از این
مذکور میشود و لکن سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و
کیفیت آن حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در
مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک
و شرط نیست در گیرنده تصدق مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق
و افضل در آن مخفی داشتن است مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم

بترک مواسات یا آنکه قصد او اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را و اما
تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است ابتدا بچیز دادن پیش از
سؤال و مخفی شدن از فقیر بجهت بیم یا بظلمی و سنت است بسیار تصدق نمودن
در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصا ایتام ایشان
و بر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول
روز و اول شب و در روز جمعه در ماه رمضان و بدست خود دادن
خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند
از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار
نمودن از برای تصدق کردن برگزیده اموال را و مسامحه نمودن بر رسیدن
تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق
کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر و مکروه
است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در
مجالس و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه
بلکه راجح است خصوصا هرگاه خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر
شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر
در حال الضرورت مگر زکوتی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان
صدقات واجبه غیر زکوة از منذورات و کفارات و نحو آنها هر چند

كتابخانه آستان قدس

اسوط نکرفتن است بلکه ندادنست هر چند اقوی جواز است واما صدقه مندوبه جایز است کرفتن و دادن با یشان بی اشکال در سوم وان امساک از امور یست که می اید و منقسم میشود و مندوب و مکروه وحرام و از برای هر یک اقسام چند میباشد که خواهد امد و مطالب متعلقه بان در ضمن چند بحث ذکر میشود در ماهیت و شرایط کیفیت و احکام انست و دران چند بابست در بیان شرایط و لواحق ان و دران دو فصلست در شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز بلوغ و عقل مسافر نبودن بسفری که نماز دران قصر باشد سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاری که برسد شخص بسبب انها بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیزی که حفظ ان واجب باشد یا از مشقت شدیده که نتواند متحمل ان شد عادت و مثل انها سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز انچه شرطست در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست ایمان و اسلام انکه ان زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانی که کنجایش یکماه و یکروز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع

و جوب

واجب باشد و همچنین شهر رمضان که روزه غیر ان واقع نمیشود در ان پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از ان محسوب و نه از ماه رمضان انکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد قضا ماه رمضان بلکه غیران نیز مثل کفاره ان و نحو ان در ذمه او نباشد اگر قصه از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل غیر نداشته باشد اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب و اما در واجب موسع معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست دران و شرطست در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر و خصوصا با تالم ایشان اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء ان یا شرط ان اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه علمی باشد ضرور نیست در ان تقلید پس اگر شخصی انکار بکند و اخذ مسائل روزه نکند و ترک کند روزه را نداند یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد باو نماید مجرد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از انچه باید امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضا براو معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنت چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر

اینها همین که بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوی باستحباب
از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب آن به بیند یا قول بوجوبی یا
با اطلاع بر عدم وجوب آن از مجتهد کفایت در رجحان فعل آن میکند
و از این باب است آنچه در کتب شیعه باشد از سنن اما بشرایط مذکوره
و احتیاج بتقلید در خصوص اینها نیست   نیت قربت پس واجب
نمیشود روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ
و صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است
روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای روز و شب بجهة
نماز بعمل بیاورد و احوط آنست که ترک نکند آنچه بر او هست از وضو
گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو آن هرچند صحت روزه توقف بر غیر
غسل ندارد و اما آنچه موقوفست صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آن
است که غسلهای روز است و همچنین غسل شب گذشته اگر پیش از
فجر بعمل بیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافیست در صحت روزه
اما غسل شب آینده دخل در صحت روز گذشته ندارد هرچند احوط مراعات
آنست نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر
خون به بیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل
کردن پس ترک غسل در صورت دویم مبطل روزه نیست هرچند تا بشب ترک

ترد

شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطلست و شرط
نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فرقی نیست در شرط
بودن غسل در آنها کثیره و متوسطه و اما وضو در استحاضه قلیله شرط
نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر باشد و معتبر است در
ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند و احتیاط
احسن است و کافیست در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید
ظن باشد قول آن هرچند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزه
واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسی که
بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا در شکم یا
بر هر دو چه از تشنگی باشد و چه از گرسنگی و همچنین زنیکه شیر میدهد
طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن
و فرقی نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر
هر یک و تصدق نماید زن در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا
کند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان مادر و
مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی
و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه
با رفع ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید و لازمست که

تصدق از مال عوض او باشد و اگر جماعت مذکوره که بایست افطار
نمایند روزه را بگیرد روزه ایشان باطلست و مسقط قضا نیست
در جائی که قضا داشته باشد   در بیان حقیقت روزه و در آن
چند فصلست   در زمان روزه اول وقت آن طلوع فجر دوم
است که باید ترک نماید از وقت امور بر اکه خواهد آمد مگر جماع
که باید ترک کند او را پیش از صبح هرگاه زمان وسعت نداشته باشد از برای
آن و غسل نمودن از جنابت و در حکم جماع است استمنا و آخر وقت
آن بنابر اقوی و احوط بر طرف شدن حمره مشرقیست و از سمت راس گذشتن
آن   در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن
روزه قربة الی الله و تعیین آن هرگاه معین نباشد و اما قصد وجوب
یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است
چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشك اگر بعد معلوم شود
که از ماه رمضان بوده باشد چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت
ماه رمضان اینکه امساك میکنم از امور یکه می باید قربة الی الله بدون
قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه
بگیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه رمضان بوده
کفایت میکند و مسقط قضا خواهد بود و مثل رمضان است در این
حکم و در عدم حاجت بتعیین با علم بان نذر معین و عهد و یمین
استحبابی و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین
وقت نیت در شب است هر چند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند
هرگاه در اول طلوع صبح صاف داعی بر امساك مخصوص در زمان مخصوص
با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در
تحصیل اول جزء نه مقارن نیز احضار نمودن صورت روزه را در ذهن
و اگر ترك نماید عمدا نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا
بر او واجبست نه کفاره و همچنین باطلست روزه هرگاه در شب نیت کند
که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیت روزه منافی آن را بعمل بیاورد
پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هر چند آن
فعل جماع باشد اینها که ذکر شد در روزه و روزه که نذر کرده باشد
گرفتن آنرا در حضر و سفر هر دو یا سفر تنها که صحیح است و اما در
روزه مندوب قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت
خالی از قوت نیست لکن احوط ترکست و اگر روزه بگیرند مسافران عمدا
با علم مجزی نخواهد بود از ایشان و واجبست بر ایشان قضا مگر
مسافری که جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه او از جمله تا سی و اگر
مذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز مسئله واجبست افطار

نمودن و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجماع الا باید اند بر
بیرون سفر باید افطار کند حایض و نفسا هرگاه حاصل شود عذر
ایشان در جزئی از روز هرچند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع
شود لحظهٔ بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل در وقتی که بالغ
شود و کافر مسلم شود در اثناء روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است
بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل
بلکه احوط در ان عدم ترکست مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود
و افطار ننموده باشد و هم چنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل
شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر
پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار ننموده باشند
پیش از ان واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار
نکرده باشند واجبست بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود
عذر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال
چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجبست
افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود
بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط انست که سفر ننماید پیش
از ظهر مگر در صورتی که نیت سفر را در شب نموده باشد و هرگاه نیت

نکرده

نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن
پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه
چه متعسر افطار نمایند و هم چنین است حکم کسیکه صاحب درد
که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک اب خوردن نماید در تمام روز و لیکن
واجب است بر هر یک از انها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق
نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرطست علاوه بر این در اخیر یاس از برء از مرض
و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان اسان شود روزه
گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت اول احوط قضاء کردنست و اما صاحب
ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین ان رمضان
و رمضان اینده واجبست بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود
و جایز است بر ان که اب سیر نخورد و همچنین واجبست افطار نماید و ترک روزه
کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد بر خود یا
بر فرزند و واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار
اما در حال اضطرار مثل انکه نداند که از روز اول ماه رمضان است یا ان روز
روزیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس
وقت نیت باقیست تا بظهر و واجبست بر کسی که علم بهم رساند بوجوب روزه
ان روز یا بخاطرش بیاید بعد از فراموش نمودن انکه فورا نیت کند و اگر

نه روزه او باطلست واما غیر روزه معین واجب از قضای روزه
ماه رمضان ونذر مطلق ونافله اما روزه واجب پس جایزست تجدید نیت
در ان تا بزوال در روزی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است
وبظهر شدن فوت میشود وقت ان واما در مندوب پس جایزست نیت
نمودن تا پیش از غروب افتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد و
کفایت نمیکند نیت روزه رمضان پیش از دخول ماه چه بیکروز و چه
بیشتر وجایزست در اول شهر رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را
نماید واکتفا بان نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هرچند احوط
اکتفا نکردن باولست ومنعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه
رمضان نه در حضر ونه در سفر ونه واجب باصل شرع ونه بنذر ونحو
ان ونه مندوب لیکن اگر جاهل بدخول شهر رمضان باشد مثل یوم
الشك یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر
واقع شود در نذر معین غیر ان بجهل یا سهو اسقاط مینماید انرا
وکفایت نمیکند از انچه نیت شده است و در حکم انست عهد و یمین
وسنت است روزه روز سی ام شعبان هرگاه شك عارض شود میان انکه
از شعبان است یا از رمضان واگر نیت نماید یوم الشك را از ماه رمضان
منعقد نمیشود وهمچنین هرگاه تردید نماید میان روزه رمضان وشعبان

واگر

واگر در یوم الشك ظاهر شد از ماه رمضان بودن ان با عدم نیت روزه
رمضان پس اگر پیش از زوال باشد ومفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت
کند وان مجزیست از روزه ماه رمضان واگر بعد از ظهر معلوم شود
واجبست امساك کردن وقضا کردن عوض ان واگر نیت روزه نماید و
غافل شود از ان در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را
در روز بر او چیزی نیست و روزه او صحیح است وهمچنین است هرگاه
نیت مفطری نموده باشد در اثنای حال در یکی از صور مذکوره و
افطار نکرده باشد بخلاف انکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد
بالفعل یا قصد بجا اوردن جزئی از ان نماید که روزه او باطلست واگر طفل بحد
بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه او مجزیست
بخلاف انکه بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب و نه
واجبست بر او قضا
در بیان انچه باید از ان امساك نمود چه
پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح وچه در
زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از انچه می اید از محرمات که اگر
بفعل اورند روزه باطل میشود وان ده چیزاست   خوردن و اشامیدن
که هر یك مفسد روزه وموجب قضا وکفاره است مطلقا چه معتاد باشد
ماکول مثل نان واب وچه غیر معتاد مثل خاك وسنگ ریزه وفشرده

درخت چو خوردن وا شامیدن انها متعارف باشد وچو غیر متعارف
هرچند ماکول ومشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا
که در بن دندانها می ماند که ان مبطلست نیز واکر سهوا فرو برد باطل
نمیشود هرچند مقصر باشد در خلال کردن ولیکن احوط خلال کردنست
چنانچه احوط قضا نمودنست هرکاه خلال نکرده باشد ومبطل نیست
فرو بردن اب دهن هرچند طعم بهم رساند از مثل قند دان یا مصطکی
بشرط انکه جزئی از اجزاء انها در اب دهن یافت نشود وفرق نیست
درحکم اب دهن میان انکه فرو ببرد بطریق عادت یا جمع نماید
در دهن وفرو ببرد لیکن در دویم ترک اولیست وهم چنین در فرو
بردن نخامه ونخاعه هرچند مفطر بودن انها خلاف ظاهرست واکر بیرون
اورد اب دهن یا نخامه یا نخاعه را وفرو ببرد مبطلست وهمچنین است اب دهن
غیر ومضر نیست مکیدن انکشتر بجهه دفع تشنکی وغیر ان وهم چنین
جائیدن طعام بجهه طفل ودانه ونان درحلق مرغ وکبوتر وبخوان
نمودن در میان دهان وچشیدن نمک اش مادامیکه عمدا چیزی
فرو نبرد واحوط واولی ترک این امور است بدون ضرورت وحاجت
واکر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمی
شود روزه هرچند بجهه غرض صحیحی نبوده باشد ولکن احوط ترک

اخیرست وجایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هرچند
بجهة غیر وضوء باشد بلکه هرچند بجهه خنک شدن باشد ولکن افضل
ترک انست در غیر وضوء ومکروهست که بی نهر تکرار کند ومستحبست
که بعد از مضمضه سه مرتبه اب دهان را بینداز دو هرکاه کسی مضمضه کند واب
بحلق او فرو رود پس اکر عمدا فرو برد روزه او باطلست وموجب قضا و
کفارت است واکر عمدا نباشد پس اکر در وضوء نماز واجبی باشد بر او چیزی
لازم نیست وهم چنین است اکر بجهه مداوا یا ازاله نجاست بکند یا انکه
بعد از چیز خوردن باشد واما اکر در وضوء نافله باشد لازمست قضا ان
وهمچنین است اکر مضمضه را بعنوان عبث ولغو یا از برای خنک شدن کرد واب
بحلق او فرو رفت واما استنشاق پس بسبب ان داخل شود اب در حلق
بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن ان ثابت نیست وجایز است مسواک
کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا ولکن اکر مسواک نمود مسواک را
بیرون بیاورد مادامیکه مسواک میکند واکر بیرون اورد اب از او فرو
نبرد وجایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا انکه بجوف برسد و مفطر
نیست وهم چنین دوا در جراحت ریختن بنحوی که بجوف برسد یا امر نماید
احدی را که چیزی باو بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او ویا خود با خنثا ب
چنین نماید ومثل مذکوراتست چیزی در دماغ کردن بنحویکه

وادد بر حلق و داخل در جوف شود   جماع کردنست و آن مفسد
روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل
وچه در دبر چه در فاعل وچه در مفعول هر چند مفعول نر باشد یا
چه انزال بشود وچه نشود وهم چنین در فرج حیوانات واگر
محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست   کذب بر خدا
ورسول وائمه ع که مبطل روزه وموجب قضا وکفاره است ولکن در
وقتی مبطل است که بداند کذبست ونسبت او بدهد به یکی از ایشان
وهرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد ونسبت بدهد ودر
واقع کذب باشد مبطل نیست ونه موجب قضا وکفاره واحوط الحاق
نمودن فاطمه زهرا علیها السلام است بسایر معصومین هر چند اظهر
عدم الحاقست واما کذب بر غیر خدا ورسول وائمه علیهم السلام موجب
قضا وکفاره نمیشود هر چند به سایر انبیا واوصیا ایشان باشد
ارتماس وآنست که مبطل روزه وموجب قضا وکفاره است
وحاصل میشود از فرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر است در آب هر
چند بدن یا موی سر بیرون باشد از آب وفرق نیست در بودن تمام
سر مقید باشد یا نباشد ونه در بنا روزه واجب مستحب ونه در انشا
ونه در بنا انکه بدفعه عرفیه سر بزیر آب کند یا نه مگر انکه هر جزئی را

در دو وقتی

در دو وقتی زیر آب کند که مجموع در یک حال در زیر آب نباشد که بر این تقدیر
نه حرام است ونه مفطر پس اگر سر در زیر آب نماید بقصد غسل کردن
غسل او باطلست اینها همه بر تقدیر عمد بودن ارتماس است واما اگر سهو
ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر انکه بعد از فرو بردن سر متذکر
شود ومبادرت ننماید به بیرون آوردن سر از آب وغسل در هر دو
صورت صحیح است واگر ارتماس نماید سهوا در آب غصبی صحیح است روزه
آن وباطلست غسل آن   رسیدن غبار بحلق وحد آن مخرج خا
نقطه دار است وآن موجب قضا وکفاره است چه غبار حلال
باشد مثل آرد یا حرام مثل خاک هر گاه خود برسانند از ابحلق یا باعث
شود فعلی را که آن موجب رسیدن باشد مثل انکه بایستد در موضعی که
غبار باشد وحفظ ننماید از خود بخلاف انکه هر گاه حفظ نماید از خود
بنحوی که باید وبعد از آن ظاهر شد که غبار در حلق او داخل شده است
ضرر ندارد ومعتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن
آن وجمعی الحاق نموده اند بغبار دود وبخار را که غلیظ باشد واحوط
اجتنابست بلکه خالی از قوت نیست   قی کردن وآن موجب قضا
است اگر بعمد واختیار واقع شود واگر بی اختیار قی نماید ضرری
نیست واگر بطریق ضرورت شده باشد عقاب ندارد ولکن مفسد روزه

است و مدار دروغ بر صدق عرفیست پس نیست از این باب بیرون نمودن هسته
و کرم و نحو انها و هم چنین هرگاه غذا یا آب بیرون اید بحلق و بر گردد مضر
نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید انرا بیرون بیندازد و اگر عمدا فرو برد قضا
و کفاره واجبست بر او   استمنا یعنی اخراج نمودن منی از خود بغیر
جماع و واجب میشود بان قضا و کفاره و هم چنین است عملی که سبب انزال
بشود عادة هر چند قصد انزال بان نشود و اگر قصد انزال داشته باشد
بفعلی و منی بیرون نیاید ان مفسد روزه نمیباشد لیکن ان فعل حرام است
و اگر بنظر کردن و نگاه کردن خارج شود هرگاه قصد او انزال باشد
یا انکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره میباشد چه حلال
باشد چه حرام و الا نه موجب قضا است و نه کفاره و هم چنین است حال
گوش دادن بصدای زن و سخنان و تخیل جماع و نحو ان هرگاه باعث
خروج منی شود   احتقان بمایع است بدون ضرورت و ان حرام و
مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن
احوط ترک انست   بقای بر جنابت است عمدا تا بطلوع فجر چه جنابت
بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و ان حرام و مفسد روزه و موجب
قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای ان ثابت است
نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقای بر جنابت است

بقای بر حیض و نفاس و استحاضه لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها
نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر ان حتی قضای
شهر رمضان هر چند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت
در جمیع اقسام روزه و سنت و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقای
بر جنابتست خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا بازگردد در ان تا بعد از
بعد از خوابیکه پیش از ان جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و
اگر عازم باشد و بخواب برود تا بصبح کفاره بر او واجب نیست و لیکن قضا
بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر ان هیچ یک حرام نیست و
لکن احوط ترک خواب دویم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا و کفاره
هر دو بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و مثل نومه ثالثه است
نومه اولی اگر بخوابد و نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در
غسل نمودن و غسل نمودن و اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش
از صبح یا از انکه شب روزه است کفاره بلکه قضا بر ان واجب نیست و
اگر ممکن نشود بر یکی از جنب و غیر ان غسل واجبست تیمم نماید و احوط بقاء
بر این تیمم و نخوابیدن تا صبح است هر چند در تعیین ان اشکالست با
ماند در مقام چند بحث   انکه انچه مذکور شد که مبطل روزه
است در وقتی است که بعمل اورد انرا از روی عمد و اختیار پس هرگاه بسبب نا

کتابخانه آستان قدس

فعل مفطری بعمل آورد روزهٔ او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است
ولکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را و آنرا بعمل
آورد در فساد آن نحو رجحانی هست و هم چنین باطل نمیشود هرگاه
بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل آنکه پشه
پرواز نماید و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در
حلق آن در محلی که احتراز از او ممکن نباشد و هم چنین هرگاه
بفشرند در حلق او [illegible] زیرا یا این قدر بزنند او را که بی اختیار قی
قصد شود و بخورد و اگر او را بترسانند بر ضرر بنفس یا عیال یا مال
یا برادران دینی او بنحویکه لایق بحال آن بنا شد تحمل آن و قراین
شهادت بدهد که اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار
نماید روزهٔ او باطل است و قضا بر او واجبست و مثل اینست تقیه
از مخالفین و اگر شک داشته باشد در اینکه چیزی مبطل روزه است
یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم آن یا
مقلد است و دستش به مجتهد نمیرسد جایز نیست آن فعل بر او هر
چند در لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است
و اما جاهل پس اگر مقصر است روزهٔ او باطل است و قضا بر او واجب
است نه کفاره و اگر غیر مقصر است بر او کفاره و قضا نیست

در بنا مفطر است که حرام نیست ارتکاب آنها ولکن موجب قضا
شود و آنها چند چیز است از انجمله افطار کردن پیش از صبح بدون تفحص بنا بر
جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد لیکن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده
قضا بر او لازم است نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود به
بودن شب یا شک در آن نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم
نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم بعدم قضا بر تفحص نمودن
بشهر رمضان و واجب معین و نیز از انجمله است عمل نمودن بقول کسی که خبر
بدهد که شب است و بان مطمئن شود و مظنه بقول او بهم رسانیده و مفطر بعمل
آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر علم بهم رسانیده با آنکه خود تفحص کند
قضا بر او لازم نیست و از انجمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان
کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیز بخورد و بعد معلوم شود که صبح
بوده است لازم است بر او قضا نه کفاره   حرام است بر روزه واجب معین
بالذات افطار کردن بلکه در بعض آنها کفاره واجب میشود مثل روزهٔ ماه رمضان
و نذر معین و جایز است افطار نمودن غیر معین را پیش از زوال چه قضای شهر رمضان
باشد و چه غیر آن و قضا چه از خود باشد چه از غیر و از غیر چه به اجره
تبرع باشد و چه به اجره ولایت و چه بر وجه استیجار و مکروه است افطار
نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان و در آن حرام است اگر مضیق

است و نفقه اسیر است تمام آن و لازم نمیشود کفاره آن اگر باطل کند
قبل از زوال و مکرر نمیشود کفاره بتکرر موجب آن اگر واقع شود در ایام
متعدده و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید
است در آن کفاره نیست و اگر مرد زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو
صایم باشند واجبست دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر
نموده باشد واجبست بر هر یک یک کفاره   در علامات دخول
ماه رمضان و آنچه بر اوست   دیدن هلال بر هر کس که دیده باشد واجب
واجب میشود بر او روزه هر گاه یقین داشته باشد بدیدن هر چند دیگری
ندیده باشد   گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان که در این
صورت واجب میشود روزه هر چند هلال شهر رمضان دیده نشود و
چنین هلال شوال ثابت میشود بگذشتن سی روز از هلال ماه رمضان
شهادت عدلین هر گاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال و
بدیده باشند و موقوف نیست قبول آن بر حکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت
ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهة عدم معرفت
بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان   شیاع عدد بسیار که
جمع بگویند که ما هلال دیدیم و ثابت میشود بان هلال یا بحصول علم یا که
بحصول ظن متاخم بعلم   آنکه شرط است در وجوب قضا بلوغ و عقل

و اسلام و ایمان پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر
آنکه اداء آن ننموده باشد اما اولی صحیح است ادا نموده باشد بشرایط و اما حایض و نفسا
پس واجبست بر هر یک قضا و همچنین بر کسی که خواب بوده باشد در تمام
روز نیت نکرده باشد و کسی که روزه را فراموش کرده باشد و کسی که ترک
نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام آن و
کسی که فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر آن چند روز یا کل ماه
که واجبست بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا آنکه نسیت
روزه است واجب نیست بر او قضا و همچنین واجبست قضا بر مرتد
باشد مطلقا و واجب نیست بر کسی که غیر اهل اسلام که حکم به کفر
ایشان شده از خوارج و غلات مگر اینکه فوت شده باشد از ایشان با اختلاف زمان
باشند آن بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و
فوری نیست و مستحب است تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست
اگر یکسال بگذرد یا بیشتر لیکن سنت و روزه مستحب صحیح نیست از
کسی که در ذمه او روزه واجب باشد مگر آنکه قادر نباشد بر واجب که
جایز است   مطبوع شد این رساله که در بیان مسائل طهارت و
صلوة و زکوة و خمس و صوم است   بر حسب فرمایش امیر محمد سلطان علی ابن عبدالمجید
لعله تعالی اتمام هم بیرون   و انا العبد المذنب احمد الخوانساری غفر الله

در سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد